

دوم پادشاهان

حکومت تجزیه شده می شود ۹۳۰ ق.م.	احاب در جنگ کشته می شود ۸۵۳ ق.م.	خدمت ایلیا به الیشع منتقل می شود ۸۴۸ ق.م.	خدمت الیشع پادشاه یهودا می شود ۸۳۵ ق.م.	خدمت الیشع خاتمه می یابد ۷۹۷ ق.م.	یربعام دوم پادشاه اسرائیل می شود ۷۹۳ ق.م.	خدمت عاموس شروع می شود ۷۶۰ ق.م.	خدمت هوشع آغاز می شود ۷۵۳ ق.م.
--	---	---	---	--	---	--	---

آمار حیاتی:

هدف:

نشان دادن سرنوشتی که در انتظار همه کسانی است که نمی خواهند خدا را رهبر واقعی خود سازند.

نویسنده:

نامعلوم، احتمالاً ارمیا یا گروهی از انبیا

زمینه تاریخی:

قوم اسرائیل که زمانی یکپارچه و متحد بود، به مدت بیش از یک قرن به دو حکومت، یعنی اسرائیل و یهودا تجزیه شده است.

آیات کلیدی:

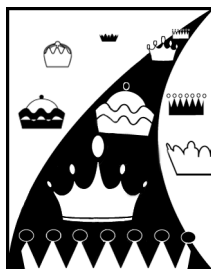
«خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا به اسرائیل و یهودا بگویند: «از راه‌های بد خود بر گردید و دستورات خداوند را که انبیا به اجداد شما داده‌اند، اطاعت کنید.» ولی آنها نه فقط اطاعت نمی‌کردند، بلکه مانند اجدادشان که به خداوند، خدای خود ایمان نداشتند، یاغی بودند» (۱۷:۱۳-۱۴).

شخصیت‌های مهم:

ایلیا، الیشع، زن شویمی، نعمان، ایزابل، ییهو، یوآش، حزقیاء، سنخاریب، اشعیا، منسی، یوشیا، یهویا کیم، صدقیاء، نبوکدنصر

جنبه‌های خاص:

۱۷ کتاب نبوتی آخر عهدعتیق، توضیحات مهمی از زمانی که وقایع دوم پادشاهان در آن دوره اتفاق افتاده است، به دست می‌دهد.



آبهای خروشان رودخانه، در حین حرکت خود، سنگ‌ریزه‌ها و شاخه‌های گیاهان و برگها را کنده، با خود می‌برد. رودخانه با سرعت بسوی دریا پیش می‌رود و چیزی جلودار آن نمی‌تواند باشد. ناگاه شیئی درخشان سطح آب را می‌شکافد و بیرون می‌جهد، و بعد شیئی دیگر. این ماهیهای درخشان، بی‌اعتنا به جریان نیرومند رودخانه، خلاف جهت آب شنا می‌کنند. ماهیهای آزاد باید خلاف جریان آب حرکت کنند و هیچ چیز آنها را از رسیدن به مقصد باز نخواهد داشت. شناور ماندن بر روی آب و همراه شدن با جریان رودخانه آسان است. اما خدا ما را فرا خوانده تا برخلاف جریان آب شنا کنیم. این کار آسانی نیست و شاید در انجام آن تنها باشیم، اما کار درستی است.

کتاب دوم پادشاهان ادامه تاریخ اسرائیل است؛ شرح وقایعی است که در حد فاصل میان مرگ داود و نابودی قوم اتفاق می‌افتد. مملکت اسرائیل تجزیه شده بود (۱ پادشاهان ۱۲)، و دو حکومت کم‌کم به بت‌پرستی و فساد کشانده شدند که همین امر به فروپاشی و اسارت آنها انجامید. دوم پادشاهان به نقل ماجرای نکبت‌بار ۱۲ پادشاه حکومت شمالی (که اسرائیل نامیده می‌شد) و ۱۶ پادشاه حکومت جنوبی (که یهودا نامیده می‌شد) می‌پردازد. اسرائیل ۱۳۰ سال حکمرانان شروری را تحمل می‌کند که بطور متوالی بر تخت سلطنت می‌نشینند تا اینکه شلمناسر، پادشاه آشور، اسرائیل را تسخیر می‌کند و همین امر به اسارت آنها در سال ۷۲۲ ق.م. منتهی می‌شود (۶:۱۷). از تمام پادشاهان شمال و جنوب، تنها دو پادشاه، یعنی حزقیاء و یوشیا، «تیک» خوانده شده‌اند. به‌خاطر اطاعت آنها از خدا و احیای روحانی در طول سلطنتشان، یهودا ۱۳۶ سال دیگر پا بر جا می‌ماند تا اینکه در سال ۵۸۶ ق.م. مملکت به دست نبوکدنصر و بابلی‌ها می‌افتد.

در سرتاسر این دوره تاریک، کتاب مقدس از ۳۰ نبی نام می‌برد که پیغام خدا را به مردم و رهبرانشان اعلام می‌کنند. از بین این مردان بی‌باک خدا، ایلیا و الیشع برجسته‌ترین آنان می‌باشند. وقتی ایلیا به پایان خدمت زمینی‌اش نزدیک می‌شود، الیشع دو برابر قدرت روح معلم محبوبش را از او می‌طلبید (۹:۲). بعد از مدت کوتاهی، ایلیا در گردباد به آسمان برده می‌شود (۱۱:۲)، و الیشع سختگوی خدا در حکومت شمالی می‌گردد. زندگی الیشع پر است از نشانه‌ها، اعلان‌ها، اخطارها، و معجزات. چهار مورد از معجزات به یادماندنی او، فراوان کردن روغن زیتون (۷:۱-۴)، شفای پسر زن شویمی (۳۷:۸-۴)، شفای جذام نعمان (۲۷:۱-۵)، و شناور کردن سر تبر (۷:۱-۶) می‌باشد. حتی در موقعیت‌های بسیار بد، خدا اقلیت وفاداری برای خود دارد (۳۱:۱۹). او دوست دارد مردان و زنان شجاع حقیقت او را اعلام کنند.

خدمت میکاه شروع می شود ۷۴۲ ق.م.	خدمت اشعیا شروع می شود ۷۴۰ ق.م.	اسرائیل (حکومت شمالی) سقوط می کند ۷۲۲ ق.م.	حزقیا پادشاه یهودا می شود ۷۱۵ ق.م.	یوشیا پادشاه یهودا می شود ۶۴۰ ق.م.	خدمت ارمیا شروع می شود ۶۲۷ ق.م.	کتاب تورات در معبد پیدا می شود ۶۲۲ ق.م.	اولین اسارت یهودا - دانیال تبعید می شود ۶۰۵ ق.م.	دومین اسارت یهودا - حزقیال تبعید می شود ۵۹۷ ق.م.	یهودا (حکومت جنوبی) سقوط می کند ۵۸۶ ق.م.
---	---	---	--	--	---	--	---	---	---

تقسیم بندی کلی:

الف - حکومت تجزیه شده (۱:۱ تا ۴۱:۱۷)

- ۱- خدمت ایلیا
- ۲- پادشاهان اسرائیل و یهودا
- ۳- مردم اسرائیل به سرزمین آشور تبعید می شود

با آنکه قوم اسرائیل از هوش و قدرت الیسع برخوردار بودند، اما ایشان از خدا روی بر تافتند و در نتیجه، به سرزمین آشور تبعید شدند. آشور، حکومت شمالی را از مردمی از سرزمینهای دیگر پر کرد. نسلی که از اختلاط یهودیان و مردم سرزمینهای دیگر به وجود آمد، «سامری» نامیده شدند و مورد نفرت یهودیان بودند. در این اسارت، بازگشتی وجود نداشت؛ این اسارت، مادامالعمر بود. این، سرانجام همه کسانی است که تمام عمر، خدا را در زندگی خود کنار می گذارند.

ب - حکومت باقیمانده (۱:۱۸ تا ۳۰:۲۵)

- ۱- پادشاهان یهودا
- ۲- یهودا به بابل تبعید می شود

حکومت جنوبی از میان رفت، و انبیا همان سرنوشت را برای یهودا پیشگویی کردند. چه چیزی بدتر از این می بایست اتفاق بیفتد تا قوم را به توبه وا دارد؟ حزقیا و یوشیا توانستند جلو موج شرارت را بگیرند. هر دو آنها معبد را بازسازی کردند و مردم را برای عید پسخ گرد آوردند. یوشیا بت پرستی را از مملکت ریشه کن ساخت، اما به محض آنکه این پادشاهان خوب مردند، مردم به جای زندگی کردن به طریق خدا، باز هم راه خود را در پیش گرفتند. هر کس باید در خانواده، کلیسا، و قوم خود به خدا ایمان داشته باشد و برای او زندگی کند.

موضوع های مهم

موضوع

توضیحات

اهمیت موضوع

الیسع

در عهدعتیق، به معجزات الیسع بیش از هر کس دیگری اشاره شده است. هدف خدمت او، احیای احترام به خدا و پیغام او بود؛ الیسع برای این منظور قاطعانه در مقابل پادشاهان شرور اسرائیل ایستاد. او به وسیله ایمان و با شجاعت و دعا، نه تنها داوری خدا در مورد گناه را اعلام می کرد، بلکه رحمت و محبت و ملاحظت خدا را نسبت به افراد وفادار نیز آشکار می ساخت.

معجزات قدرتمند الیسع نشان داد که خدا نه تنها بر لشکرهای عظیم، بلکه بر حوادث روزگار نیز سلطه دارد. وقتی به خدا گوش فرا می دهیم و از او اطاعت می کنیم، او قدرت خود را در دگرگون ساختن اوضاع به ما نشان می دهد. الطاف خداوند خاص پادشاهان و رهبران نیست، بلکه برای همه کسانی است که حاضرند از او پیروی کنند. او می تواند در زندگی ما معجزه انجام دهد.

موضوع	توضیحات	اهمیت موضوع
بت پرستی	<p>همه پادشاهان شرور اسرائیل و یهودا از بت پرستی حمایت می‌کردند. این خدایان دروغین مظهر جنگ و وحشی‌گری و قدرت‌طلبی و شهوت‌رانی بودند؛ و کم‌کم خصوصیات آنها الگوی رفتاری مردم شد. با آنکه آنها شریعت خدا و کاهنان و انبیا را برای دریافت هدایت داشتند، اما پادشاهان شرور در پی کاهنان و انبیایی بودند که بتوانند آنان را به نفع خود زیر سلطه و کنترل داشته باشند.</p>	<p>بت هر آن چیزی است که بیش از خدا بر فکر و دل ما مسلط است؛ استعداد و پول و مقام و شهرت و قدرت، و حتی چیزهای خوبی مثل دوستان و خویشان و مطالعات و کسب علم می‌تواند در زندگی ما تبدیل به بت شود. ما اسرائیل و یهودا را به‌خاطر اینکه با کمال حماقت بت پرستی کردند، محکوم می‌کنیم، اما ما نیز ممکن است بت‌های خود را داشته باشیم، بت‌هایی نظیر قدرت، پول، و جذابیت ظاهری. اما در پس این «بت‌ها»، تمایل به در دست گرفتن سرنوشت خود، لذات زندگی، و تسلط بر دیگران وجود دارد. حتی کسانی که به خدا ایمان دارند، باید در مقابل کشش این بت‌های جذاب مقاومت کنند.</p>
پادشاهان شرور / پادشاهان خوب	<p>همه ۱۹ پادشاه حکومت شمالی، یعنی اسرائیل، شرور و خدانشناس بودند. حکومت جنوبی، یعنی یهودا، ۱۲ پادشاه شرور و ۸ پادشاه صالح داشت. بدین ترتیب، تنها ۲۰ درصد از تمام پادشاهان، خداترس بودند. پادشاهان شرور کوتاه‌بین بودند. آنها فکر می‌کردند که با وارد کردن سایر مذاهب و بت‌هایشان به مملکت خود، و اتحاد با اقوام بت پرست، و ثروتمند کردن خود، می‌توانند سرنوشت قوم خود را به دست گیرند. پادشاهان صالح می‌بایست بیشتر وقت خود را صرف خشتی کردن شرارت‌هایی کنند که پادشاهان قبل از آنها به وجود آورده بودند.</p>	<p>با آنکه پادشاهان شرور مردم را به گناه کشانند، اما فقط آنها نبودند که باعث سقوط قوم خود شدند. کاهنان، شاهزادگان، بزرگان قوم، رهبران نظامی، همه می‌بایست از نقشه‌ها و عادات کثیف و برنامه‌ریزی شده پادشاهان حمایت می‌کردند تا به مرحله اجرا در آیند. ما نمی‌توانیم با انداختن تقصیر به گردن رهبران خود، از مسؤولیت خود در قبال اطاعت از خدا شانه خالی کنیم.</p>
صبر خدا	<p>همانطور که در کتاب تثبیه آمده، خدا به قومی فرموده بود که اگر از او اطاعت کنند، زندگی کامیابی خواهند داشت؛ و اگر ناطاعتی کنند، مجازات و نابود خواهند شد. خدا صدها سال نسبت به قوم خود شکیبیا بود. او انبیای متعددی، از جمله ایشع را نزد آنان فرستاد و هشدارهای کافی در مورد نابودی قریب‌الوقوع را به آنها داد. اما حتی صبر خدا هم حد و حدودی دارد.</p>	<p>خدا نسبت به ما صبور است. او به‌خاطر رحمتش، فرصت‌های زیادی به ما می‌دهد تا پیغام او را بشنویم و از گناه رویگردان شویم و به او ایمان بیاوریم. صبر او، به این معنا نیست که او نسبت به نحوه زندگی ما بی‌اعتنا است، یا اینکه مجازیم که هشدارهای او را نادیده بگیریم. صبر او باید ما را وا دارد که همین حالا نزد او برویم.</p>
مجازات	<p>هر دو حکومت به‌عنوان مجازات گناهانی که مرتکب شده بودند، از میان رفتند. پس از سلطنت سلیمان، اسرائیل تنها ۲۰۹ سال به حیات خود ادامه داد و بعد به دست آشور از میان رفت؛ یهودا نیز ۳۴۵ سال ادامه حیات داد و بعد به دست بابل سقوط کرد. خدا پس از هشدارهای مکرر به قومش، از این ملل خطاکار به‌عنوان وسیله‌ای برای اجرای عدالتش استفاده کرد.</p>	<p>عواقب عدم قبول احکام و اراده خدا ناگوار است. او بی‌ایمانی یا سرکشی را نادیده نخواهد گرفت. برای اجتناب از مجازات گناه، باید به او ایمان بیاوریم و مرگ فداکارانه او را که به‌خاطر ما انجام شد، بپذیریم؛ و گرنه ما نیز مجازات خواهیم شد.</p>

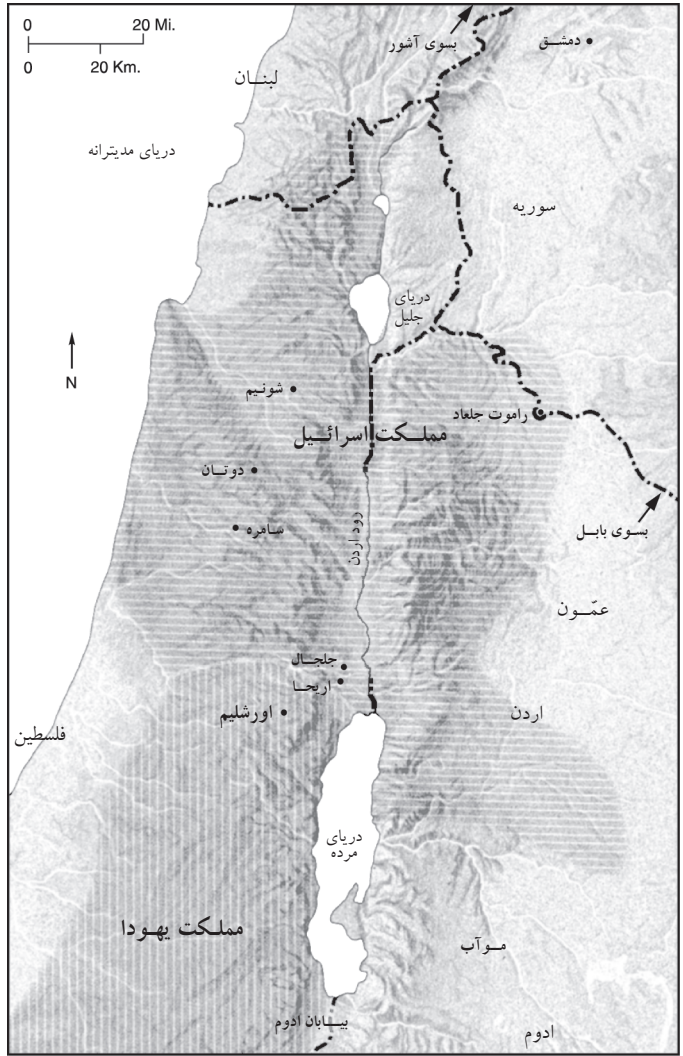
۲- **بیابان ادوم** پادشاه موآب علیه اسرائیل طغیان کرد؛ از این رو اقوام اسرائیل، یهودا، و ادوم تصمیم گرفتند از بیابان ادوم حمله کنند، اما با کمبود آب مواجه شدند. پادشاهان با الیشع مشورت کردند؛ او گفت که خدا، هم آب خواهد فرستاد و هم پیروزی خواهد بخشید (۲۷-۱:۳).

۳- **شونیم** الیشع به فکر تک‌تک افراد و نیازهای آنها بود. او با دادن مقداری روغن به یک زن برای فروش، کمک کرد که وی قرض خود را بدهد. خدمت او برای خانواده دیگری در شونیم، زنده کردن پسر خانواده بود (۳۷-۱:۴).

۴- **جلجال** الیشع به فکر انبیای جوان در جلجال بود. او در جلجال سم آتش مسموم را خنثی کرد، با مقدار کمی غذا همه افراد گروه انبیا را سیر نمود، و حتی کاری کرد که سربیک تبر روی آب شناور بماند و شاگردی که آن را به امانت گرفته بود، توانست آن را باز یابد. به دست الیشع بود که نعمان، فرمانده سپاه سوریه از جذام شفا یافت (۷:۶-۳۸:۴).

۵- **دوتان** با آنکه الیشع یک فرمانده سوری را از جذام شفا داد، اما به جنگی سپاه سوریه مطلع بود و پادشاه اسرائیل را در جریان آن گذاشت. پادشاه سوریه الیشع را در دوتان به دام انداخت و شهر را محاصره کرد، به این امید که او را بکشد. اما الیشع دعا کرد که سوری‌ها نابینا شوند؛ سپس آنها را به سامره، پایتخت اسرائیل، هدایت کرد (۲۳-۸:۶).

۶- **سامره** اما سوری‌ها درس عبرت نگرفتند. آنها بعداً سامره را محاصره کردند. جالب است که پادشاه اسرائیل فکر کرد که الیشع مقصر بوده است، اما الیشع گفت که در روز بعد غذا به فراوانی موجود خواهد بود. مطابق انتظار الیشع، خداوند در اردوی سوری‌ها واهمه‌ای انداخت، و سپاهیان پا به فرار گذاشتند، و غذای آنها برای



تاریخ اسرائیل و یهودا بیشتر از خدمت الیشع نبی تأثیر پذیرفته است. او به مدت ۵۰ سال به اسرائیل خدمت کرد، با بت‌پرستی پادشاهان اسرائیل و یهودا به مبارزه برخاست و مردم این دو مملکت را دعوت کرد تا بسوی خدا باز گردند.

۱- **اریحا** خدمت ایلیا به پایان رسیده بود. او ردایش را به رود اردن زد، و با الیشع از روی زمین خشک عبور کرد. خدا ایلیا را در گردباد به آسمان برد، و الیشع تنها با آن ردا باز گشت. انبیای اریحا متوجه شدند که الیشع جانشین ایلیا است و از همان قدرت برخوردار می‌باشد (۲۵:۲-۱:۱).

۹- اورشلیم عتلیا که تشنه قدرت بود، بعد از کشته شدن پسرش، اخزیا، ملکه یهودا شد. او همه نوه‌های خود را به قتل رساند، به جز یوآش که عمه‌اش او را پنهان کرد. یوآش در سن هفت سالگی برای پادشاهی تاجگذاری شد و عتلیا را سرنگون کرد. در همین موقع در سامره، سوری‌ها مکرراً به اسرائیل حمله می‌کردند. پادشاه جدید اسرائیل با الیشع ملاقات کرد و الیشع به او گفت که سه بار بر سوریه پیروز خواهد شد (۱۱:۲-۱۳:۱۹). متعاقب مرگ الیشع، پادشاهان شرووری در مملکت اسرائیل بر سر کار آمدند. رد کردن خدا و بت‌پرستی آنها باعث سقوط ایشان شد. امپراطوری آشور سامره را تسخیر کرد و بیشتر اسرائیلی‌ها را به اسارت برد (۱۳:۲۰-۱۷:۴۱). اسارت یهودا به واسطه چند پادشاه خوب که بتها را نابود کردند و خدا را عبادت نمودند، برای مدت کوتاهی به تعویق افتاد. اما بسیاری از خدا دور شدند. از این رو، اورشلیم به دست ابرقدرت بعدی، یعنی بابل افتاد، و اهالی شهر به اسارت برده شدند (۱۸:۱-۲۵:۳۰).

اسرائیلی‌ها که از گرسنگی در حال مرگ بودند، باقی ماند (۶:۲۴-۷:۲۰).
 ۱۷- دمشق الیشع علیرغم وفاداری‌اش به اسرائیل، از خدا اطاعت می‌کرد و به دمشق، پایتخت سوریه، سفر نمود. بنهدد پادشاه مریض بود، و او حزائیل را فرستاد تا از او پرسد که آیا شفا خواهد یافت یا نه. الیشع می‌دانست که پادشاه خواهد مرد، و همین را به حزائیل گفت. اما بعداً حزائیل، بنهدد را به قتل رساند و خود را پادشاه ساخت. بعدها، اسرائیل و یهودا، نیروهای خود را با هم متحد ساختند تا با این خطر جدید از جانب سوریه بجنگند (۸:۱-۲۹).
 ۱۸- راموت جلعاد همین که اسرائیل و یهودا وارد جنگ شدند، الیشع نبی جوانی را به راموت جلعاد فرستاد تا بیهو را به عنوان پادشاه بعدی اسرائیل مسح کند. بیهو با عزم راسخ خاندان اشرا در اسرائیل و یهودا را نابود کرد، یورام و اخزیای پادشاه و ملکه ایزابل شرور را کشت. او سپس خاندان احاب و همه پرستندگان بعل در اسرائیل را به قتل رساند (۹:۱-۱۱:۱).

الف - حکومت تجزیه شده (۱:۱ تا ۴۱:۱۷)

پس از آنکه ایلیا با ارابه آتشین به آسمان برده می شود، الیشع خدمت خود را برای حکومت شمالی آغاز می کند. الیشع معجزات زیادی انجام می دهد و مردم را به بازگشت بسوی خدا دعوت می کند، اما آنها بر شرارت خویش اصرار می ورزند. اسرائیل مغلوب آشور می شود و مردم حکومت شمالی تبعید می شوند و دیگر هرگز باز نمی گردند. چنین عاقبتی، سرانجام همه کسانی است که به اخطارهای خدا بی اعتنایی می کنند و به خاطر اشتیاق به گناه، از راههای کج خویش باز نمی گردند.

اخزیای پادشاه با ایلیا درگیر می شود

بعد از مرگ اخاب، پادشاه اسرائیل، قوم موآب سر به شورش گذاشتند و از پرداخت باج و خراج به اسرائیل امتناع ورزیدند. ۱
در آن روزها اخزیای، پادشاه جدید اسرائیل از ایوان طبقه بالای قصر خود در سامره به زیر افتاده، بشدت مجروح شده بود. وی قاصدانی به معبد بعل زوب، بت اهالی عقرون فرستاد تا بپرسند که آیا بهبود خواهد یافت یا نه. ۲
اما فرشته خداوند به ایلیای نبی دستور داد تا خود را به قاصدان پادشاه برساند و بگوید: «آیا در اسرائیل خدایی نیست که شما نزد بعل زوب خدای عقرون می روید تا از او بپرسید که پادشاه بهبود می یابد یا نه؟» ۳
پادشاه بگوید که خداوند می فرماید: چون چنین کاری کرده ای از بستر بیماری بر نخواهی خاست و خواهی مرد. ۴

۱:۱
۲ سمو ۲۸
۳ پاد ۵:۳
۴ ۲:۱۸
۱:۲
۱ پاد ۳:۱۴
۲ پاد ۷:۸

۳:۱
۱ پاد ۱:۱۷

۴:۱
۲ پاد ۱۷ و ۱۶

مانند داود، ایلیا، و الیشع روی آوریم که وقف جلال خدا و شریعت او بودند و در زمان خود باعث تغییر و احیا شدند. مهم تر از این، می توانیم به عیسی مسیح، نمونه کامل، چشم بدوزیم. برای آن که ملت ها اراده خدا را انجام دهند، به افرادی نیاز هست که کار خدا را به انجام برسانند. اگر قلب شما مطیع خدا باشد، او می تواند از طریق شما عمل کند تا کاری را که شما را به انجام آن فرا خوانده است، به کمال برساند.

۲:۱ بعل زوب، همان خدای بعل نبود، یعنی خدای کنعانی ها که اخاب و ایزابل آن را می پرستیدند (پادشاهان ۱۶:۲۹-۳۳). بعل زوب خدای مشهور دیگری بود که بتخانه مربوط به آن در شهر عقرون قرار داشت. از آنجا که تصور می شد این بت قدرت پیشگویی دارد، اخزیای پادشاه قاصدانی به عقرون فرستاد تا از سر نوشت خود مطلع شود. به این خدا قدرتی خارق العاده و اسرار آمیز نسبت داده می شد. عمل اخزیای بی احترامی او را به خدا نشان داد.

۱:۱ کتاب های اول و دوم پادشاهان در اصل یک کتاب بوده اند؛ از اینرو، دوم پادشاهان از آنجایی شروع می شود که اول پادشاهان پایان می یابد. اسرائیل که روزی ملت بزرگی بود، حالا به دو قسمت تقسیم شده، زیرا مردم آن خدا را به فراموشی سپردند. این کتاب با ایلیا، نبی خدا که به آسمان برده شد آغاز می گردد، و با مردم اسرائیل و یهودا که به اسارت برده می شوند، پایان می یابد. در کتاب اول پادشاهان، معبد زیبای خدا ساخته شد. در کتاب دوم پادشاهان معبد مورد هتک حرمت قرار می گیرد و ویران می شود.

امروز دنیای ما به طور چشمگیری شبیه دنیایی است که در کتاب دوم پادشاهان توصیف شده است. حکومت ها در پی خشنودی خدا نیستند، و کشورها در آتش جنگ می سوزند. بسیاری از مردم پیرو خدایان دروغین علم، ماده گرایی، و جنگ اند. پرستش واقعی خدا بسیار نادر است.

در دنیای در هم و برهم و فاسد ما، می توانیم به نمونه هایی

فرستادگان وقتی این خبر را از زبان ایلیا شنیدند فوری نزد پادشاه باز گشتند. پادشاه از ایشان پرسید: «چرا به این زودی باز گشتید؟»

گفتند: «در راه با شخصی روبرو شدیم و او به ما گفت تا نزد شما باز گردیم و بگوییم که خداوند می فرماید: چرا قاصدان می فرستی تا از بلع زبوب خدای عقرون سؤال کنند؟ مگر در اسرائیل خدایی وجود ندارد؟ حال که چنین کرده ای، از بستر بیماری بر نخواهی خاست و خواهی مرد.»

پادشاه پرسید: «ظاهر این شخص چگونه بود؟»

گفتند: «پوستینی بر تن داشت و کمربندی چرمی بر کمر بسته بود.»

پادشاه گفت: «او همان ایلیای نبی است!»^۸ پس سرداری را با پنجاه سرباز مأمور کرد تا او را بیاورند. آنها او را در حالی که روی تپه ای نشسته بود پیدا کردند. آن سردار به ایلیا گفت: «ای مرد خدا، پادشاه دستور داده است همراه ما بیایی.»

اولی ایلیا جواب داد: «اگر من مرد خدا هستم، آتش از آسمان نازل شود و تو و پنجاه سربازت را نابود کند!» ناگهان آتش از آسمان نازل شد و آن سردار و سربازانش را کشت.

پس پادشاه سردار دیگری را با پنجاه سرباز فرستاد تا به ایلیا بگوید: «ای مرد خدا، پادشاه دستور می دهد فوری پایین بیایی.»

ایلیا جواب داد: «اگر من مرد خدا هستم آتش از آسمان نازل شود و تو و پنجاه سربازت را نابود کند!» بار دیگر آتش خدا از آسمان فرود آمد و آنها را نیز کشت.

بار دیگر پادشاه پنجاه سرباز فرستاد، ولی این بار فرمانده آنها در حضور ایلیا زانو زده، با التماس گفت: «ای مرد خدا، جان من و جان این پنجاه نفر خدمتگزاری را حفظ کن. ابر من رحم کن! ما را مانند آن دو سردار و افرادی نابود نکن.»

آنگاه فرشته خداوند به ایلیا گفت: «ترس! همراه او برو.» پس ایلیا همراه آن سردار نزد پادشاه رفت.

ایلیا به پادشاه گفت: «خداوند می فرماید: چرا قاصدان نزد بلع زبوب خدای عقرون می فرستی تا درباره بهبودیت از او سؤال کنند؟ آیا به این دلیل چنین

۸:۱
متی ۴:۳
مر ۶:۱

۱۰:۱
پاد ۳۶:۱۸؛ ۲۸:۲۲
توا ۳۶:۱۶
ایو ۱:۱۶
لو ۹:۵۴

۱۵:۱
پاد ۳:۱

خواند، اما با فروتنی تقاضا کرد که به او رحم نماید. برخورد او که نشان دهنده احترام او به خدا و قدرت او بود، جان افرادش را نجات داد. زندگی پرثمر با نگرش درست نسبت به خدا آغاز می شود. بگذارید احترام به خدا و دیگران مشخصه نگرش شما باشد.

۸:۱ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ایلیا، مراجعه کنید به تاریخچه زندگی او در ۱ پادشاهان فصل ۱۸. ۱۵:۱۳:۱ توجه کنید که فرمانده سوم چگونه نزد ایلیا رفت. با آنکه دو فرمانده اول، ایلیا را «مرد خدا» خطاب کردند، اما صادق نبودند. فرمانده سوم هم او را «مرد خدا»

کردی که در اسرائیل خدایی نیست تا از او بپرسی؟ چون این کار را کرده‌ای، از بستر بیماری برنخواهی خاست و خواهی مرد.»

^{۱۷} پس اخزیا مرد، همانطور که خداوند بوسیله ایلیا خبر داده بود؛ و چون پسری نداشت که جانشینش شود، برادرش یورام بجای او پادشاه شد. این واقعه در سال دوم سلطنت یهورام (پسر یهوشافاط) پادشاه یهودا اتفاق افتاد. ^{۱۸} شرح بقیه رویدادهای سلطنت اخزیا و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» ثبت شده است.

۱۷:۱
۱۶:۲ پاد ۱:۳؛ ۱۶:۸

۱۸:۱
۱۷:۲ پاد ۱:۳؛ ۱۷:۸؛ ۱۷:۱۳
۱۵:۱۴

۱- خدمت ایلیا

خدا ایلیا را به آسمان می برد

زمان آن رسیده بود که خداوند ایلیا را در گردباد به آسمان ببرد. ایلیا وقتی با الیشع از شهر جلجال خارج می شد، به او گفت: «تو در اینجا بمان، چون خداوند به من فرموده است به بیت ئیل بروم.»

ولی الیشع جواب داد: «به خداوند زنده و به جان تو قسم، من از تو جدا نمی شوم!» پس با هم به بیت ئیل رفتند. ^۳ گروهی از انبیا که در بیت ئیل بودند به استقبال آنان آمده، به الیشع گفتند: «آیا می دانی که امروز خداوند قصد دارد مولای تو را از تو بگیرد؟»

الیشع جواب داد: «بلی، می دانم. ساکت باشید!» سپس ایلیا به الیشع گفت: «همین جا بمان، چون خداوند به من فرموده است به شهر اریحا بروم.»

اما الیشع باز جواب داد: «به خداوند زنده و به جان تو قسم، من از تو جدا نمی شوم.» پس با هم به اریحا رفتند.

در آنجا هم گروه انبیای اریحا نزد الیشع آمده، از او پرسیدند: «آیا خبر داری که خداوند می خواهد امروز مولایت را از تو بگیرد؟»

او گفت: «بلی، می دانم. ساکت باشید!»

^{۶۰} و آنگاه ایلیا به الیشع گفت: «در اینجا بمان، زیرا خداوند فرموده است بطرف رود اردن بروم.»

۱:۲
پیدا ۵:۲۳ و ۲۴
۱ پاد ۱۹:۱۶
۲ پاد ۴:۱۱
عبر ۱۱:۵

۳:۲
۲ پاد ۷:۵ و ۱۵

۴:۲
۱ پاد ۱۶:۳۴
۲ پاد ۲:۱۵

۶:۲
روت ۱۷-۱۵:۱
۲ سمو ۲۱-۱۹:۱۵
۲ پاد ۲:۱۵

زوال روحانی و اخلاقی که از زمان حکومت یربعام شروع شده بود، تا حدی می کاست. از قرار معلوم، بیشتر این مدارس در جلجال، اریحا، و بیت ئیل قرار داشتند. کسانی که در این مدارس شرکت می کردند، تعلیم می یافتند تا سخنگوی خدا شوند. این مدارس مانند مدارس امروزی نبودند، بلکه حالت تجمع شاگردان دور یک رهبر را داشت، و چیزی شبیه محفل شاگردان عیسی بود که او را پیروی می کردند و از او تعلیم می یافتند.

۱۸:۱ «تاریخ پادشاهان اسرائیل» و «تاریخ پادشاهان یهودا» (۲۳:۸) کتاب های تاریخ بودند. نویسنده دوم پادشاهان که با الهام خدا این کتاب را نوشته، حقایقی را از این کتابها برگزید تا ماجراهای اسرائیل و یهودا را از دید خدا بازنویسی کند. خدا افکار نویسنده و کار انتخاب قسمت هایی از این دو کتاب را طوری هدایت کرد که پیغامش امروز به درستی به ما برسد.

۳:۲ در بیت ئیل مدرسه ویژه ای برای انبیا وجود داشت که یکی از چندین «مدرسه انبیا» بود که از سرعت

اما الیشع مثل دفعات پیش جواب داد: «به خداوند زنده و به جان تو قسم، من از تو جدا نمی‌شوم.» پس با هم رفتند و در کنار رود اردن ایستادند، در حالیکه پنجاه نفر از گروه انبیا از دور ایشان را تماشا می‌کردند.^۸ آنگاه ایلیا ردای خود را پیچیده آن را به آب زد. آب رودخانه دو قسمت شد و ایلیا و الیشع از راه خشک وسط آن عبور کردند.

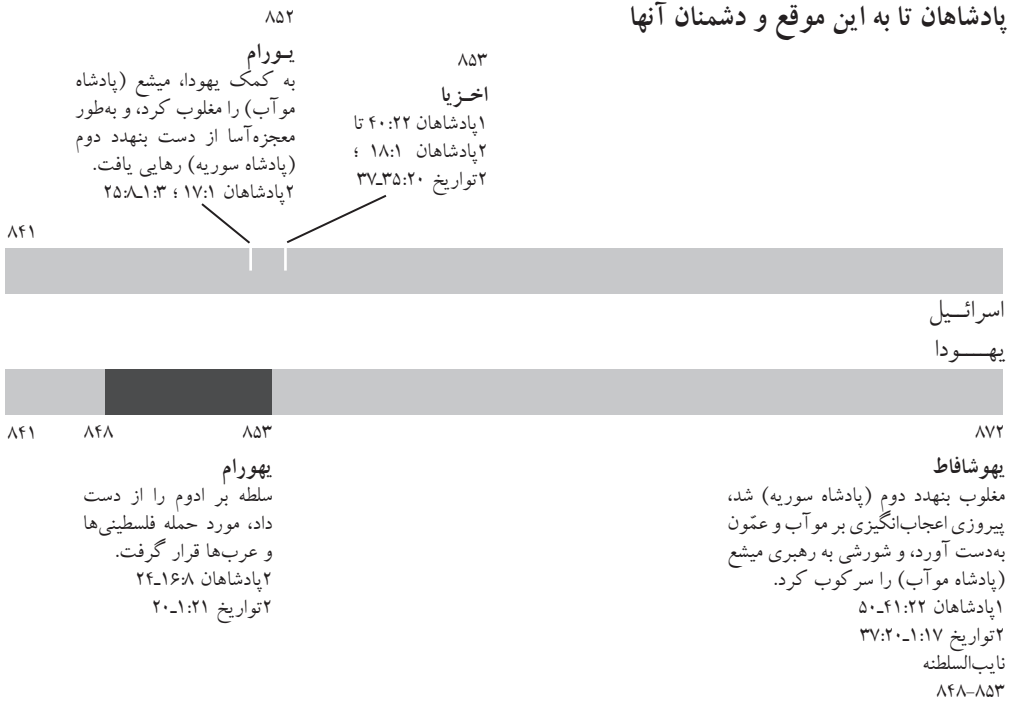
^۹وقتی به آنسوی رود اردن رسیدند، ایلیا به الیشع گفت: «پیش از آنکه به آسمان بروم بگو چه می‌خواهی تا برایت انجام دهم.»

الیشع جواب داد: «دو برابر قدرت روح خود را به من بده!»

۸:۲
خرو ۲۱:۱۴
۱ پاد ۱۹:۱۹
مز ۵:۱۱۴

۹:۲
۱ پاد ۵:۳
توا ۱:۲۷

پادشاهان تا به این موقع و دشمنان آنها



یهورام
سلطه بر ادوم را از دست داد، مورد حمله فلسطینی‌ها و عرب‌ها قرار گرفت.
۲ پادشاهان ۱۶:۸-۲۴
۲ تواریخ ۲۱:۱-۲۰

۸۵۳
اخزیا
۱ پادشاهان ۲۲:۴۰ تا
۲ پادشاهان ۱۸:۱ ؛
۲ تواریخ ۳۷:۳۵-۲۰

یهوشافاط
مغلوب بنهد دوم (پادشاه سوریه) شد، پیروزی اعجاب‌انگیزی بر موآب و عمّون به دست آورد، و شورش‌ها به رهبری میسح (پادشاه موآب) را سرکوب کرد.
۱ پادشاهان ۲۲:۴۱-۵۰
۲ تواریخ ۱۷:۱-۳۷:۲۰
نایب السلطنه
۸۴۸-۸۵۳

همه تاریخ‌ها قبل از میلاد است.

قسمت پرننگتر روی خط زمان نمایانگر دوره نایب‌السلطنه‌ای است.

برای فهرست اسامی همه پادشاهان اسرائیل و یهودا، مراجعه کنید به جدول موجود بین کتاب‌های اول و دوم پادشاهان.

۹:۲ الیشع از ایلیا تقاضا کرد که دو برابر قدرت روح او را دریافت دارد. تشبیه ۲۱:۱۷ به درک تقاضای الیشع کمک می‌کند. مطابق سنت یهود، فرزند اول خانواده از ارث پدر دو برابر سهم می‌برد (مراجعه کنید به توضیحات مربوط به پیدایش ۳۱:۲۵). او از ایلیا می‌خواست که وارث یا جانشین او باشد، یعنی کار ایلیا را که رهبری انبیا بود، ادامه دهد. تصمیم در مورد درخواست الیشع با خدا بود.

۹:۲ الیشع تقاضا کرد که دو برابر قدرت ایلیا را داشته باشد.

این تقاضایی جسورانه بود، اما خدا آن را مستجاب کرد. چرا؟ چون انگیزه‌های الیشع خالص بود. هدف اصلی او این نبود که بهتر یا قدرتمندتر از ایلیا شود، بلکه هدفش وفاداری بیشتر به خدا بود. اگر انگیزه‌های ما خالص باشد، لازم نخواهد بود از طلبیدن چیزهای بزرگ از خدا واهمه داشته باشیم. وقتی از خدا می‌طلبیم که قدرت یا توانایی زیادی به ما بدهد، لازم است تمایلات خود را مورد بررسی قرار دهیم و از هر خودخواهی که در خود می‌یابیم، خلاص شویم.

۱۰ ایلیا گفت: «چیز دشواری خواستی. اگر وقتی به آسمان می‌روم مرا ببینی، آنگاه آنچه خواستی به تو داده خواهد شد؛ در غیر اینصورت خواسته‌ات برآورده نخواهد شد.»

۱۱ درحالی‌که آن دو با هم قدم می‌زدند و صحبت می‌کردند، ناگهان عرابه‌ای آتشین که اسبان آتشین آن را می‌کشیدند، ظاهر شد و آن دو را از هم جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان بالا رفت. ۱۲ الیشع این را دید و فریاد زد: «ای پدرم! ای پدرم! تو مدافع نیرومند اسرائیل بودی!» پس از آن الیشع دیگر او را ندید.

سپس الیشع ردای خود را پاره کرد ۱۳ و ردای ایلیا را که افتاده بود، برداشت و به کنار رود اردن بازگشت و آن را به آب زد و با صدای بلند گفت: «کجاست خداوند، خدای ایلیا؟» آب دو قسمت شد و الیشع از راه خشک وسط آن عبور کرد.

۱۵ گروه انبیای اریحا چون این واقعه را دیدند گفتند: «قدرت روح ایلیا بر الیشع قرار گرفته است!» سپس به استقبالش رفتند و او را تعظیم کرده، گفتند: ۱۶ «اجازه بفرمایید پنجاه نفر از مردان قوی خود را به جستجوی مولای شما بفرستیم، شاید روح خداوند او را به کوهی یا دره‌ای برده باشد.»

الیشع گفت: «نه، آنها را نفرستید.» ۱۷ ولی آنها آنقدر اصرار کردند که سرانجام الیشع با رفتن ایشان موافقت نمود. پس آن پنجاه نفر رفتند و سه روز جستجو کردند؛ ولی ایلیا را نیافتند. ۱۸ وقتی بازگشتند، الیشع هنوز در اریحا بود و به ایشان گفت: «مگر به شما نگفتم نروید؟»

الیشع آب را تصفیه می‌کند

۱۹ در این هنگام، چند نفر از اهالی شهر اریحا نزد الیشع آمده، به او گفتند: «همانطور که می‌دانید شهر ما در جای خوبی قرار دارد، ولی آب آن سالم نیست و باعث بی‌حاصلی زمین ما می‌شود.»

۱۱:۲
پاد ۱:۲؛ ۱۷:۶

۱۲:۲
پاد ۱۴:۱۳

۱۶:۲
پاد ۱:۱۸
حز ۱۴:۱۵؛ ۳۸:۱۱؛ ۲۴:۱۱
اعما ۳۹:۸

صدد یافتن ایلیا بر آمدند. اما هیچ اثری از او نیافتند؛ همین امر این اتفاق را تأیید کرد و باعث تقویت ایمان ایشان گردید. تنها شخص دیگری که با جسم انسانی به آسمان برده شد، عیسی بود که بعد از قیامش از مردگان صورت گرفت (اعمال ۹:۱).

۲۵-۱۶:۲ این سه واقعه شهادتی بودند بر رسالت الیشع به‌عنوان نبی خدا. ثبت این سه واقعه برای این است که قدرت و اقتدار جدید الیشع را به‌عنوان نبی ارشد اسرائیل تحت قدرت و اقتدار نهایی خدا نشان دهد.

۱۴:۲ وقتی الیشع ردای ایلیا را به آب زد، این کار را از روی بی‌احترامی به خدا یا ایلیا نکرد. این کار او تقاضایی بود از خدا که انتخاب او را به‌عنوان جانشین ایلیا تأیید کند. ۱۸-۱۶:۲ ایلیا بدون آنکه چشم از جهان فرو بندد، به آسمان برده شد. او دومین نفری است که کتاب مقدس از او نام می‌برد که به آسمان برده شد. خنوخ اولین نفر بود (پیدایش ۵:۲۱-۲۴). احتمالاً سایر افراد مدرسه انبیا ندیدند که خدا ایلیا را به آسمان برد، یا شاید اگر می‌دیدند، باور کردنش برایشان دشوار می‌بود. در هر دو حال، آنها در

^{۲۰}الیشع گفت: «در یک طشت تازه نمک بریزید و نزد من بیاورید.» طشت را آوردند. ^{۲۱}الیشع به سر چشمه شهر رفت و نمک را در آن ریخته، گفت: «خداوند این آب را سالم کرده است تا پس از این دیگر موجب بی حاصلی زمین و مرگ نشود.» ^{۲۲}آب آن شهر همانگونه که الیشع گفته بود از آن پس سالم شد.

۲۱:۲
خرو ۲۵:۱۵
پاد ۴۱:۴

الیشع مورد تمسخر قرار می گیرد

^{۲۳}الیشع از اریحا عازم بیت ثیل شد. در بین راه عده ای پسر نوجوان از شهری بیرون آمدند و او را به باد مسخره گرفته، گفتند: «ای کچل از اینجا برو. ای کچل از اینجا برو.» ^{۲۴}او نیز برگشت و به نام خداوند آنها را نفرین کرد. آنگاه دو خرس از جنگل بیرون آمدند و چهل و دو نفر از آنان را پاره کردند. ^{۲۵}سپس الیشع به کوه کرمل رفت و از آنجا به سامره بازگشت.

۲۴:۲
دو ۵۷ و ۲۰:۹
پاد ۱۹:۲۱
پاد ۱۰:۱
ار ۱۶:۲۸

الیشع پیروزی اسرائیل را بر موآب پیشگویی می کند

^۳یورام پسر اخاب، سلطنت خود را بر اسرائیل در هجدهمین سال سلطنت یهوشافاط، پادشاه یهودا آغاز کرد و دوازده سال پادشاهی نمود. پایتخت او سامره بود. ^۲یورام نسبت به خداوند گناه ورزید ولی نه به اندازه پدر و مادرش. او مجسمه بعل را که پدرش ساخته بود، خراب کرد.

۱:۳
پاد ۵۱:۲۲
پاد ۱۷:۱، ۱۶:۸
۲:۳
پاد ۳۱:۱۶ و ۳۲
پاد ۲۶:۱۰

انسان، بلکه پیغام روحانی ایشان نیز می آفیم. ما باید برای رهبران دعا کنیم، نه اینکه به آنها بخندیم. رهبران واقعی، یعنی کسانی که از خدا پیروی می کنند، باید برای خدمت خود، سخنان تشویق آمیز و حاکی از احترام بشنوند.

۱:۳ با آنکه در ۱۷:۱ آمده که یهورام پادشاه یهودا بود، اما در ۱:۳ یهوشافاط پادشاه یهودا معرفی شده است. وقتی پادشاهی سالخورده می شد، معمول بود که پسرش به عنوان نایب السلطنه در کنارش کشور را اداره کند. یهوشافاط با نزدیک شدن به پایان سلطنت خود، پسرش یهورام را بر گزید تا به همراه او حکومت کند. یهورام (که یورام نیز نامیده می شد) به مدت پنج سال به عنوان نایب السلطنه در کنار یهوشافاط حکومت کرد (۸۴۸ ۸۵۳ ق.م). (در ۱۶:۸-۲۴ نیز بار دیگر از او نام برده شده است). به این ترتیب، پادشاهان اسرائیل و یهودا در این دوره، هم نام بودند: هر دو یهورام نامیده می شدند. یهورام، پادشاه اسرائیل، پسر اخاب و برادر اخزیا بود (۱۷:۱). هم اخاب (۱ پادشاهان ۲۹:۱۶-۲۲:۴۰) و هم اخزیا (۱:۱۸-۲۰) قبل از یهورام پادشاه بودند.

۲۴ و ۲۳:۲ قربانیان نفرین الیشع بچه ها نبودند، بلکه عده ای اوباش جوان بودند. از آنجا که آنها اهل بیت ثیل، یعنی مرکز بت پرستی در حکومت شمالی بودند، احتمالاً می خواستند به الیشع هشدار بدهند که بر ضد بی بند و باری آنها سخن نگوید، کاری که ایلیا قبلاً می کرد. آنها فقط کچلی الیشع را مسخره نمی کردند، بلکه این کار آنها بی احترامی شدید ایشان را نسبت به پیغام الیشع و قدرت خدا نشان می داد. شاید هم آنها او را به خاطر عدم اعتقادشان به ارباب آتشین که ایلیا را به آسمان برد، مسخره می کردند. وقتی الیشع آنها را نفرین کرد، خودش دستور نداد که خرسها بیایند. خرسها را خدا برای مجازاتشان فرستاد.

۲۵-۲۳:۲ این جوانان پیام آور خدا را مسخره کردند و این کار آنها به بهای جانانشان تمام شد. مسخره کردن رهبران مذهبی طی اعصار، تفریحی رایج بوده است. ایستادن برای خدا یعنی متفاوت بودن با دنیا و تحمل ناسزاها. وقتی ما رهبران مذهبی را به تمسخر می گیریم و به آنها بدگمان می شویم، در خطر مسخره کردن نه فقط

۳ با وجود این، او نیز از گناهان یربعام (پسر نباط) که اسرائیل را به بت پرستی کشانیده بود پیروی نموده، از آنها دست برنداشت.
 ۴ میشع، پادشاه موآب که هر سال از گله‌های خود صد هزار بره و نیز پشم

۳:۳
 ۱ پاد ۲۸:۱۲؛ ۱۴:۱۶
 ۴:۳
 ۲ سمو ۲۸
 ۱ تو ۱۸:۲
 مز ۸:۶۰
 اش ۱:۱۶

معجزات ایلیا و الیشع	معجزات	محل آیات	عنصر معجزه
۱- کلاغها غذا می‌آورند.	۱ پادشاهان ۱۷:۶۵	خوراک	
۲- غذای بیوه‌زن زیاد می‌شود.	۱ پادشاهان ۱۷:۱۲-۱۶	آرد و روغن	
۳- پسر بیوه‌زن زنده می‌شود.	۱ پادشاهان ۱۷:۱۷-۲۴	زندگی یک کودک	
۴- قربانگاه و قربانی در آتش به خاکستر تبدیل می‌شود.	۱ پادشاهان ۱۸:۱۶-۴۶	آب و آتش	
۵- سربازان اخزیا در آتش می‌سوزند.	۲ پادشاهان ۱:۹-۱۴	آتش	
۶- رود اردن دو قسمت می‌شود.	۲ پادشاهان ۲:۸۶	آب	
۷- انتقال به آسمان	۲ پادشاهان ۲:۱۱ و ۱۲	باد و آتش	
الیشع			
۱- رود اردن دو قسمت می‌شود.	۲ پادشاهان ۲:۱۳ و ۱۴	آب	
۲- چشمه در اریحا تصفیه می‌شود.	۲ پادشاهان ۲:۱۹-۲۲	آب	
۳- روغن بیوه‌زن زیاد می‌شود.	۲ پادشاهان ۴:۱-۷	روغن	
۴- پسر مرده زنده می‌شود.	۲ پادشاهان ۴:۱۸-۳۷	زندگی یک کودک	
۵- آتش سمی سالم می‌شود.	۲ پادشاهان ۴:۳۸-۴۱	آرد	
۶- غذای انبیا زیاد می‌شود.	۲ پادشاهان ۴:۴۲-۴۴	نان و غله	
۷- نعمان از جذام شفا می‌یابد.	۲ پادشاهان ۵:۱-۱۴	آب	
۸- جیحزی مبتلا به جذام می‌شود.	۲ پادشاهان ۵:۱۵-۲۷	فقط کلام	
۹- تیغه تبر روی آب شناور می‌شود.	۲ پادشاهان ۶:۱-۷	آب	
۱۰- سپاهیان سوری کور می‌شوند.	۲ پادشاهان ۶:۲۳-۲۸	دعای الیشع	

۴:۳ اسرائیل و یهودا بعضی از حاصل خیزترین زمینها و مهم‌ترین مناطق سوق‌الجیشی در خاور میانه را در اختیار داشتند. به همین دلیل تعجبی ندارد که اقوام همسایه مثل موآب به آنها حسادت می‌ورزیدند و دائماً می‌کوشیدند این سرزمین را تصاحب کنند. موآب درست در جنوب شرقی اسرائیل واقع بود. سرزمین موآب به واسطه رهبری مقتدر نظامی اخاب پادشاه، برای مدتی تحت کنترل اسرائیل در

۳:۳ گناهان پادشاهان اسرائیل غالباً با «گناه یربعام» مقایسه می‌شود. یربعام اولین پادشاه حکومت شمالی اسرائیل بود. گناه بزرگ او این بود که بت پرستی را در سرتاسر قلمرو حکومتش بنیاد نهاد، و باعث شد مردم از خدا دور شوند (۱ پادشاهان ۱۲:۲۵-۳۳). یهورام با بی‌توجهی به خدا و مجاز نمودن بت پرستی، دست به گناهی به بزرگی گناه یربعام زد.

صد هزار قوچ به اسرائیل باج می‌داد،^۵ بعد از مرگ اخاب، از پرداخت باج به اسرائیل امتناع ورزید. ^۶پس یورام از پایتخت خارج شد تا سپاه اسرائیل را جمع کند. ^۷سپس این پیغام را برای یهوشافاط، پادشاه یهودا فرستاد:

«پادشاه موآب از فرمان من سرپیچی کرده است. آیا مرا در جنگ با او کمک خواهی کرد؟»

یهوشافاط در جواب او گفت: «البته که تو را کمک خواهم کرد. من و تمام افراد و اسبانم زیر فرمان تو هستیم. ^۸از کدام طرف باید حمله را شروع کرد؟»

یورام جواب داد: «از بیابان ادم حمله می‌کنیم.»

^۹پس سپاه اسرائیل و یهودا و نیز نیروهای ادم با هم متحد شده، رهسپار جنگ شدند. اما پس از هفت روز پیشروی در بیابان، آب تمام شد و افراد و چهارپایان تشنه شدند.

^{۱۰}یورام، پادشاه اسرائیل، با اندوه گفت: «حالا چه کنیم؟ خداوند، ما سه پادشاه را به اینجا آورده است تا ما را مغلوب پادشاه موآب کند.»

^{۱۱}اما یهوشافاط، پادشاه یهودا، پرسید: «آیا از انبیای خداوند کسی همراه ما نیست تا از جانب خداوند به ما بگوید چه باید کرد؟ یکی از افراد یورام جواب داد: «الیسع که خادم ایلیا بود، اینجاست.»

^{۱۲}یهوشافاط گفت: «او نبی راستین خداوند است.» پس پادشاهان اسرائیل و یهودا و ادم نزد الیسع رفتند تا با او مشورت نمایند که چه کنند.

^{۱۳}الیسع به پادشاه اسرائیل گفت: «چرا نزد من آمده‌ای؟ برو با انبیای پدر و مادرت مشورت کن!»

اما یورام پادشاه جواب داد: «نه! چون این خداوند است که ما سه پادشاه را به اینجا آورده تا مغلوب پادشاه موآب شویم!»

^{۱۴}الیسع گفت: «به ذات خداوند قادر متعال که خدمتش می‌کنم قسم، اگر

۵:۳
۱:۱ پاد ۱۰

۱۱:۳
۱ پاد ۲۱:۱۹ ؛ ۲۲:۷

۱۳:۳
۱ پاد ۲۲:۲۶

«سنگ موآبی» حک کرد که در سال ۱۸۶۸ کشف شد. **۲۰:۱۱-۱۱:۳** سؤال یهوشافاط، «آیا از انبیای خداوند کسی همراه ما نیست؟» نشان می‌دهد که چطور پرستش خدای حقیقی در هر دو حکومت رو به زوال گذاشته بود. در زمان داود، هم کاهن اعظم و هم انبیا به پادشاه مشورت می‌دادند. اما بیشتر کاهنان، اسرائیل را ترک کرده بودند (مراجعه کنید به توضیحات مربوط به پادشاهان ۱۳:۳۳ و ۳۴). در آنجا به انبیای خدا به چشم پیام‌آوران مرگ و نابودی می‌نگریستند (پادشاهان ۱۸:۲۲). این معجزه که الیسع آن را پیشگویی کرد، بر قدرت و اقتدار خدا صحنه گذاشت و به خدمت الیسع اعتبار بخشید.

آمده بود. وقتی اخاب مرد، میشع، پادشاه موآب، فرصت یافت که دست به شورش بزند. پادشاه بعدی اسرائیل، اخزیا، قدمی برای سرکوبی شورش برداشت، اما جانشین او، یهورام، دست به اقدام زد. او نیروهایش را با سپاه یهوشافاط، پادشاه یهودا، متحد ساخت و به جنگ موآبی‌ها رفت. اسرائیل و یهودا به اتفاق یکدیگر، موآبی‌ها را تا آستانه تسلیم شدن سرکوب کردند. اما وقتی دیدند که پادشاه موآب پسرش را قربانی می‌کند (۲۷:۳)، با مشاهده این منظره نفرت‌انگیز به مملکت خود باز گشتند. موآب جنگهای بسیار دیگری با اسرائیل و با یهودا کرد. میشع، پادشاه موآب، دل‌واریهای خود را روی لوحی به نام

بخاطر یهوشافاط، پادشاه یهودا نبود من حتی به تو نگاه هم نمی کردم.^{۱۵} حال، نوازنده‌ای نزد من بیاورید.» وقتی نوازنده شروع به نواختن کرد، کلام خداوند بر الیشع نازل شد^{۱۶} و او گفت:

«خداوند می‌فرماید: بستر خشک این رودخانه را پر از گودال کنید تا من آنها را از آب مملو سازم.^{۱۷} باد و باران نخواهید دید، اما رودخانه خشک پر از آب می‌شود تا هم خودتان سیراب شوید و هم چهارپایانتان.^{۱۸} خداوند کار بزرگتری نیز انجام خواهد داد؛ او شما را بر موآب پیروز خواهد کرد!^{۱۹} بهترین شهرها و استحکامات ایشان را از بین خواهید برد، درختان میوه را خواهید برید، چشمه‌های آب را مسدود خواهید کرد و مزارع حاصلخیز ایشان را با سنگها پر نموده، آنها را از بین خواهید برد.»

^{۲۰}صبح روز بعد، هنگام تقدیم قربانی صبحگاهی، از راه ادوم آب جاری شد و طولی نکشید که همه جا را فرا گرفت.

^{۲۱}وقتی مردم موآب شنیدند که سه سپاه متحد بطرف آنها پیش می‌آیند، تمام کسانی را که می‌توانستند بچنگند، از پیر و جوان، جمع کردند و در مرز کشور خود موضع گرفتند.^{۲۲} اولی صبح روز بعد، وقتی آفتاب برآمد و بر آن آب تابید، موآبی‌ها از آنطرف، آب را مثل خون، سرخ دیدند^{۲۳} و فریاد برآوردند: «نگاه کنید! سربازان سه پادشاه دشمن به جان هم افتاده، خون یکدیگر را ریخته‌اند! برویم غارتشان کنیم!»

^{۲۴}اما همینکه به اردوگاه اسرائیل رسیدند سربازان اسرائیلی به آنها حمله کردند. سپاه موآب تارومار شد. سربازان اسرائیلی وارد سرزمین موآب شدند و به کشتار موآبی‌ها پرداختند.^{۲۵} آنها شهرها را خراب کردند و مزارع حاصلخیز را با سنگها پر ساخته آنها را ویران نمودند، چشمه‌های آب را مسدود کردند

۱۵:۳

اسمو ۵:۱۰؛ ۲۳:۱۶

۲۰:۳

خرو ۲۹:۳۹

۲۳:۳

۶:۷؛ ۱۸:۶؛ ۲۹:۲

۲۵:۳

اش ۱۶:۷

ار ۳۱:۴۸؛ ۳۶:۷

جنگ با موآب
پادشاه موآب نسبت به پادشاه اسرائیل یاعی شد. از این رو، یهورام، پادشاه اسرائیل، و یهوشافاط، پادشاه یهودا، به موآب حمله کردند. سربازان در بیابان خشک و ناهموار ادوم بی‌آب ماندند، اما الیشع قول داد به زودی هم آب فراهم خواهد شد و هم پیروزی به دست خواهد آمد.



۱۵:۳ در روزگار عهدعتیق، نبوت غالباً با موسیقی همراه بود (تواریخ ۱:۲۵).

۲۰:۳ قربانی صبحگاهی یکی از دو قربانی‌ای بود که کاهنان مکلف بودند هر روز تقدیم کنند.

و درختان میوه را بریدند. سرانجام فقط پایتخت آنان، قیرحارست باقی ماند که آن را هم فلاخن‌اندازان محاصره کرده، به تصرف درآوردند.
 ۶ وقتی پادشاه موآب دید که جنگ را باخته است، هفتصد مرد شمشیر زن با خود برداشت تا محاصره را بشکند و نزد پادشاه اودم فرار کند، اما نتوانست.
 ۷ پس پسر بزرگ خود را که می‌بایست بعد از او پادشاه شود گرفته، روی حصار شهر برای بت موآبی‌ها قربانی کرد. با دیدن این منظرهٔ نفرت‌انگیز، سربازان اسرائیل عقب‌نشینی کرده، به کشور خود بازگشتند.

الیسع برای بیوه‌زنی روغن مهیا می‌کند

۴ روزی بیوهٔ یکی از مردان گروه انبیا نزد ایسحق آمده، با التماس گفت: «شوهرم مرده است. همانطور که می‌دانید او مرد خدا ترسی بود. وقتی مرد، مبلغی قرض داشت. حالا طلبکار پولش را می‌خواهد و می‌گوید که اگر قرضم را ندهم دو پسر را غلام خود می‌کند و با خود می‌برد.»

الیسع پرسید: «چه کاری می‌توانم برایت بکنم؟ در منزل چه داری؟»

زن جواب داد: «جز کوزه‌های روغن زیتون چیزی ندارم.»

الیسع به او گفت: «پس برو و تا آنجا که می‌توانی از همسایگان کوزه‌های خالی جمع کن. سپس با دو پسر به خانه برو و در را از پشت ببند. آنگاه از آن روغن زیتون در تمام کوزه‌ها بریز. وقتی پر شدند آنها را یکی یکی کنار بگذار.»

۲۷:۳

۲ پاد ۳:۱۶؛ ۱۷:۱۷؛ ۲۱:۶
 میکا ۷:۶

۱:۴

لاو ۴۸ و ۹:۲۵
 نح ۴:۵
 ار ۱۴:۳۴

۲:۴

۱ پاد ۱۲:۱۷

(۳۶:۳۲-۴)؛ سالم کردن خوراک سمی (۴:۳۸-۴۱)؛ و مهیا کردن خوراک برای یکصد مرد (۴:۴۲-۴۴). این معجزات مهربانی و توجه خدا را نسبت به کسانی نشان می‌دهد که به او وفادارند.

به‌هنگام مطالعه عهدعتیق، آسان است که مجازات‌های سخت خدا را بر افراد سرکش مورد توجه قرار دهیم، اما از توجه و محبت او به دوستانش غافل شویم. تشخیص رحمت خدا و اینکه چطور نیازهای روزانه پیروانش را مرتفع می‌سازد، به ما کمک می‌کند که نگرش درستی نسبت به مجازات سخت او در مورد افراد ناتوبه کار داشته باشیم.

۱:۴ فقرا و بدهکاران مجاز بودند که با فروختن خود یا فرزندانشان برای غلامی، بدهی خود را بپردازند. خدا به ثروتمندان و طلبکاران دستور داده بود که از این قبیل مردم در زمانی که در تنگی شدید هستند، سوء استفاده نکنند (مراجعه کنید به تشبیه ۱۵:۱۸ که در آنجا شرح این اصول آمده است). کسی که این زن به او بدهکار بود مطابق روح قانون خدا عمل نمی‌کرد. عملکرد محبت‌آمیز



خانواده‌ای در

شهر شونیم

الیسع غالباً نزد خانواده‌ای مهربان در شونیم می‌ماند. وقتی پسر خانواده به‌طور ناگهانی مرد، مادرش به کوه کرمل رفت تا ایسحق را بیابد. ایسحق به‌همراه او بازگشت و پسرش را زنده کرد. سپس ایسحق به خانه‌اش در جرجال رفت.

۱:۴ این فصل، به چهار معجزه ایسحق اشاره می‌کند: مهیا کردن پول برای بیوه زن فقیر (۴:۷-۱)؛ شفای یک پسر

۵ پس آن زن چنین کرد. پسرانش کوزه‌ها را می‌آوردند و او هم آنها را یکی پس از دیگری پر می‌کرد. عطولی نکشید که تمام کوزه‌ها پر شدند. زن گفت: «باز هم بیاورید.» یکی از پسرانش جواب داد: «دیگر ظرفی نمانده است.» آنگاه روغن قطع شد. ۷ زن رفت و موضوع را برای الیشع تعریف کرد. الیشع به او گفت: «برو روغن را بفروش و قرضت را پس بده و پول کافی برای امرار معاش خود و پسرانت نیز باقی خواهد ماند.»

الیشع کودکی را زنده می‌کند

۸ روزی الیشع به شهر شونیم رفت. زن سرشناسی از اهالی شهر به اصرار او را برای صرف غذا به خانه‌اش دعوت کرد. از آن پس، الیشع هر وقت گذرش به آن شهر می‌افتاد، برای صرف غذا به خانه او می‌رفت.

۹ آن زن به شوهرش گفت: «مطمئن هستم این مردی که اغلب به خانه ما می‌آید، نبی و مرد مقدسی است. ۱۰ بیا روی پشت بام اتاقی کوچک برایش بسازیم و در آن تختخواب و میز و صندلی و چراغ بگذاریم تا هر وقت بیاید در آن استراحت کند.»

۱۱ و یکروز که الیشع به شونیم آمده، در آن اتاق استراحت می‌کرد، به نوکرش جیحزی گفت: «زن صاحب خانه را صدا بزن تا با او صحبت کنم.» وقتی زن آمد ۱۳ الیشع به جیحزی گفت: «از او پرس برای جبران زحماتی که برای ما کشیده است چه کاری می‌توانیم برایش بکنیم؟ آیا می‌خواهد که من سفارش او را به پادشاه یا فرمانده سپاه بکنم؟»

زن گفت: «من در میان اقوام خود زندگی می‌کنم و به چیزی احتیاج ندارم. ۱۴ الیشع از جیحزی پرسید: «پس برای این زن چه باید کرد؟»

جیحزی گفت: «او پسری ندارد و شوهرش نیز پیر است.»

۱۵ و الیشع گفت: «پس او را دوباره صدا کن.»

آن زن برگشت و کنار در ایستاد. الیشع به او گفت: «سال دیگر همین وقت صاحب پسری خواهی شد.»

زن گفت: «ای سرور من، ای مرد خدا، این حقیقت ندارد!»

۱۷ اما بعد از چندی آن زن طبق کلام الیشع آبستن شد و پسری بدنیا آورد.

۸:۴

اسمو ۲۸:۴

پاد ۱:۳۰ و ۴

۹:۴

تث ۱:۳۳

پاد ۱:۱۳ و ۱۸:۱۷

۱۱:۴

پاد ۲:۲۹ و ۲۰:۵ و ۴:۸

۱۵:۴

پیدا ۱۸:۱۴

کردن نداشتند، جریان روغن قطع شد. تعداد کوزه‌هایی که آنها جمع کردند، نشان‌دهنده ایمانشان بود. مقدار روزی‌ای که خدا به آنها داد به اندازه ایمانشان و تمایل آنها به اطاعت کردن بود. مواظب باشید که با عدم ایمان و اطاعت، برکات خدا را محدود نسازید.

الیشع نشان می‌دهد که دلسوزی و مهربانی ورای رعایت خشک احکام است.

۶:۴ آن زن و پسرانش از همسایه‌های خود دیگ و تابه گرفتند و شروع کردند به پر کردن روغن در ظرف‌ها و حتی در کوزه‌های کوچک. وقتی دیگر ظرفی برای پر

۱۸ پسر بزرگ شد. یک روز نزد پدرش که با دروگران کار می‌کرد، رفت.
 ۱۹ در آنجا ناگهان فریاد زد: «آخ سرم، آخ سرم!»

پدرش به یکی از نوکران گفت: «او را به خانه نزد مادرش ببر.»
 ۲۰ آن نوکر او را به خانه برد و مادرش او را در آغوش گرفت. ولی نزدیک
 ظهر آن پسر مرد. ۲۱ مادرش او را برداشت و به اتاق الیشع برد و جسد او را
 روی تختخواب گذاشت و در را بست. ۲۲ سپس برای شوهرش این پیغام را
 فرستاد: «خواهش می‌کنم یکی از نوکران را با الاغی بفرست تا نزد آن مرد
 خدا بروم. زود بر می‌گردم.»

۲۳ شوهرش گفت: «چرا می‌خواهی پیش او بروی؟ امروز که روز عبادت نیست.»
 اما زن گفت: «موضوع مهمی نیست.»

۲۴ پس زن الاغ را پالان کرد و به نوکرش گفت: «عجله کن! الاغ را تند بران
 و تا وقتی من نگفتم، نایست.»

۲۵ وقتی به کوه کرمل رسید، الیشع او را از دور دید و به جیحزی گفت: «بین!
 او همان زن شونمی است که می‌آید. ۲۶ به استقبالش برو و پیرس چه شده
 است. بین آیا شوهر و پسرش سالم هستند.»

زن به جیحزی گفت: «بلی، همه سالمند.»

۲۷:۴
 متی ۹:۲۸

۲۷ اما وقتی به بالای کوه نزد الیشع رسید در حضور او به خاک افتاد و به پایش
 چسبید. جیحزی سعی کرد او را عقب بکشد، ولی الیشع گفت: «با او کاری نداشته
 باش. او سخت غصه‌دار است، اما خداوند در این مورد چیزی به من نگفته است.»
 ۲۸ زن گفت: «این تو بودی که گفتمی من صاحب پسری می‌شوم و من از تو
 التماس کردم که به من دروغ نگویی!»

۲۹:۴
 خرو ۱۷:۴؛ ۱۹:۷؛ ۱۶:۱۴

۲۹ الیشع به جیحزی گفت: «زود باش، عصای مرا بردار و راه بیفت! در راه با
 هیچکس حرف نزن، عجله کن! وقتی به آنجا رسیدی عصا را روی صورت
 پسر بگذار.»

۳۰ ولی آن زن گفت: «به خداوند زنده و به جان تو قسم، من بدون تو به خانه
 باز نمی‌گردم.» پس الیشع همراه او رفت.

۳۱ جیحزی جلوتر از ایشان حرکت کرده، رفت و عصا را روی صورت پسر
 گذاشت، ولی هیچ اتفاقی نیفتاد و هیچ اثری از حیات در پسر دیده نشد. پس
 نزد الیشع بازگشت و گفت: «پسر زنده نشد.»

۳۲ وقتی الیشع آمد و دید پسر مرده روی رختخوابش است، ۳۳ به تنهایی داخل

خود را به آنان ابراز کنیم. تنها در این صورت خواهیم
 توانست پدر دلسوز خود را در آسمان همانطور که هست
 به مردم بنمایانیم.

۴:۳۲-۳۶ دعای الیشع و روش شفای او، توجه مهرآمیز
 خدا را نسبت به افراد آسیب‌پذیر نشان می‌دهد. وقتی پیغام
 خدا را به دیگران می‌رسانیم، باید علاقه و توجه واقعی

اطاق شد و در را از پشت بست و نزد خداوند دعا کرد.^{۳۴} سپس روی جسد پسر دراز کشید و دهان خود را بر دهان او، چشم خود را روی چشم او، و دست خود را بر دستش گذاشت تا بدن پسر گرم شد.^{۳۵} ایشع برخاست و چند بار در اطاق از این سو به آن سو قدم زد و باز روی جسد پسر دراز کشید. این بار پسر هفت بار عطسه کرد و چشمانش را گشود.^{۳۶} ایشع، جیحزی را صدا زد و گفت: «مادر پسر را صدا بزن.» وقتی او وارد شد، ایشع گفت: «پسرت را بردار!»^{۳۷} زن به پاهای ایشع افتاد و بعد پسر خود را برداشت و بیرون رفت.

۳۴:۴
۲ پاد ۲۱:۱۷

۳۷:۴
عبر ۳۵:۱۱

ایشع آش سمی را قابل خوردن می کند

^{۳۸} ایشع به جلجال بازگشت. در آنجا قحطی بود. یک روز که گروه انبیا نزد ایشع جمع شده بودند، او به خادمش گفت: «دیگ بزرگی بردار و برای انبیا آش بپز.»^{۳۹} یکی از انبیا به صحرا رفت تا سبزی بچیند. او مقداری کدوی صحرایی با خود آورد و بدون آنکه بداند سمی هستند آنها را خرد کرده، داخل دیگ ریخت.^{۴۰} هنگام صرف آش، وقتی از آن کمی چشیدند، فریاد برآورده، به ایشع گفتند: «ای مرد خدا، داخل این آش سم است!» پس نتوانستند آن را بخورند.^{۴۱} ایشع گفت: «مقداری آرد بیاورید.» آرد را داخل آش ریخت و گفت: «حالا بکشید و بخورید.» آش دیگر سمی نبود.

۳۸:۴
۲ سمو ۱:۲۱
۲ پاد ۱:۸

۴۱:۴
خرو ۲۵:۱۵
۲ پاد ۲۲:۲

ایشع ۱۰۰ نفر را خوراک می دهد

^{۴۲} یکروز مردی از بعل شلیشه یک کیسه غله تازه و بیست نان جو از نوبر محصول خود برای ایشع آورد. ایشع به خادمش گفت: «اینها را به گروه انبیا بده تا بخورند.»^{۴۳} خادمش با تعجب گفت: «چطور می شود شکم صد نفر را با این خوراک سیر کرد؟» ولی ایشع گفت: «بده بخورند، زیرا خداوند می فرماید همه سیر می شوند و مقداری هم باقی می ماند!»^{۴۴} پس نان را پیش آنها گذاشت و همانگونه که خداوند فرموده بود، همه سیر شدند و مقداری هم باقی ماند.

۴۴:۴
متی ۲۰:۱۶ و ۱۴

شفای نعمان جذامی

پادشاه سوریه برای نعمان فرمانده سپاه خود ارزش و احترام زیادی قائل بود، زیرا خداوند بدست او پیروزی های بزرگی نصیب سپاه سوریه

۱:۵
لو ۲۷:۴

۱:۵ جذام یکی از هولناک ترین بیماری های آن زمان بود. خطرناک ترین شکل جذام، باعث مرگ بیمار می شد. جذام بسیار مُسری بود و در بسیاری از موارد، لاعلاج. بسیاری از جذامیان مجبور بودند شهر خود را ترک کنند

کرده بود. نعمان دلاوری شجاع بود ولی مرض جذام داشت. ^۲آقوای سوریه در یکی از جنگهای خود با اسرائیل، عده‌ای را اسیر کرده بودند. در میان اسرا، دختر کوچکی بود که او را به خانهٔ نعمان بردند و او کنیز زن نعمان شد. ^۳روزی آن دختر به بانوی خود گفت: «کاش آقایم بدیدن آن نبی‌ای که در شهر سامره است، می‌رفت. او حتماً آقایم را از این مرض جذام شفا می‌داد.»
 نعمان آنچه را که دخترک گفته بود بعرض پادشاه رساند. ^۴پادشاه به او گفت: «نزد پادشاه اسرائیل برو. سفارش نامه‌ای نیز می‌نویسم تا برای او ببری.»
 نعمان با سی هزار مثقال نقره و شش هزار مثقال طلا و ده دست لباس روانه شد. ^۵در نامهٔ پادشاه سوریه به پادشاه اسرائیل چنین نوشته شده بود: «حامل این نامه خدمتگزار من نعمان است. می‌خواهم از مرض جذام او را شفا دهی.»
^۶پادشاه اسرائیل وقتی نامه را خواند لباس خود را پاره کرد و گفت: «پادشاه سوریه این مرد جذامی را نزد من فرستاده است تا شفایش دهم! مگر من خدا هستم که بمیرانم و زنده کنم؟ او می‌خواهد با این بهانه باز به ما حمله کند.»
^۷ولی وقتی الیشع نبی از موضوع باخبر شد این پیغام را برای پادشاه اسرائیل فرستاد: «چرا نگران هستی؟ نعمان را نزد من بفرست تا بدانم در اسرائیل نبی‌ای هست.»
^۸پس نعمان با اسبان و عرابه‌هایش آمده، نزد در خانهٔ الیشع ایستاد. ^۹الیشع یک نفر را فرستاد تا به او بگوید که برود و هفت مرتبه خود را در رود

۲:۵
۲ پاد ۲۳:۶

۵:۵
۱ سمو ۸:۹
۱ پاد ۷:۱۳
۲ پاد ۹:۸ و ۹

۷:۵
پیدا ۲:۳۰ ؛ ۲۹:۳۷
۱ سمو ۶:۲

۱۰:۵
یو ۷:۹

سوریه قدرتمند، در جستجوی خدای اسرائیل بود در حالی که در خود اسرائیل کمتر چنین اشتیاقی دیده می‌شد.
۵:۵ نام پادشاه اسرائیل در این ماجرا قید نشده است. از آنجا که وقایع دوم پادشاهان فصل‌های ۸-۱ اساساً درباره خدمت الیشع است و ترتیب زمانی مد نظر نبوده است، نمی‌توانیم با یقین بدانیم که این پادشاه که بوده است. اما به احتمال زیاد، در این دوره، یهورام پادشاه بوده است (۱:۳).

۷:۵ بنهدد، پادشاه سوریه، نعمان را نزد پادشاه اسرائیل فرستاد تا این تصور که پادشاه اسرائیل می‌تواند به الیشع دستور دهد که نعمان را شفا بخشد. او فکر می‌کرد که عطیه شفای الهی را می‌توان خرید. پادشاه اسرائیل پیریشان شد، چون می‌دانست که قدرتی بر شرایط به وجود آمده ندارد، و فکر می‌کرد که پادشاه سوریه می‌کوشد بهانه‌ای برای جنگ پیدا کند. او کاملاً از قدرت خدا که از طریق الیشع عمل می‌کرد، غافل بود.

۱۵-۹:۵ نعمان، قهرمان بزرگ که عادت داشت همه به او احترام بگذارند، وقتی الیشع با او مثل فردی عادی برخورد کرد، بر آشفت. در شستشو در رودی بزرگ

و به اردوگاههای قرنطینه بروند. از آنجا که نعمان هنوز در سمت خود باقی بود، احتمالاً به نوع خفیفی از جذام مبتلا بود، یا شاید هم بیماری‌اش در مراحل اولیه بود. در هر حال، متأسفانه بیماری رفته‌رفته از طول عمر او می‌کاست. (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره جذام در زمان کتاب مقدس، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به لاویان ۱۳:۱-۳).

۲:۵ سوریه همسایه شمال شرقی مملکت اسرائیل بود، اما این دو کشور به‌ندرت از مناسبات دوستانه برخوردار بودند. در زمان سلطنت داود، سوریه باج و خراج به اسرائیل می‌پرداخت. در زمان الیشع، قدرت سوریه به تدریج زیاد شد و به‌منظور دلسرد کردن مردم و ایجاد اغتشاش سیاسی، مکرراً به اسرائیل حمله می‌کرد. اسرای اسرائیلی را اغلب بعد از حملات موفقیت‌آمیز به سوریه می‌بردند. کنیز نعمان، اسرائیلی بود که او را از خانه و خانواده‌اش جدا کرده بودند. جالب است که تنها امید نعمان به شفا، از اسرائیل بود.

۴ و ۳:۵ ایمان این دختر کوچک و درخواست نعمان مغایر با سرسختی پادشاه اسرائیل بود (۷:۵). یک رهبر در

اردن بشوید تا از مرض جذام شفا پیدا کند.^{۱۱} اما نعمان خشمگین شد و گفت: «خیال می‌کردم این مرد نزد من بیرون می‌آید و دست خود را روی محل جذام تکان داده، نام خداوند، خدای خود را می‌خواند و مرا شفا می‌دهد.^{۱۲} آیا رودهای ابانه و فرفر دمشق از تمام رودهای اسرائیل بهتر نیستند؟ می‌توانم در آن رودها بدنم را بشویم و از این مرض جذام آزاد شوم.» این را گفت و خشمگین از آنجا رفت.

^{۱۳} ولی همراهانش به او گفتند: «ای سرور ما، اگر آن نبی کار سختی از شما می‌خواست آیا انجام نمی‌دادید؟ شستشو در رودخانه کار سختی نیست. این کار را بکنید و آزاد شوید.»

^{۱۴} پس همانگونه که الیشع به او گفته بود، به سوی رود اردن شتافت و هفت بار در آن فرو رفت و شفا یافت و پوست بدنش مانند پوست بدن یک نوزاد، تر و تازه شد.^{۱۵} او به اتفاق تمام همراهانش نزد الیشع نبی بازگشت و به احترام در حضور او ایستاد و گفت: «حال دریافتم که در سراسر جهان خدایی جز خدای اسرائیل نیست. اکنون خواهش می‌کنم هدایای مرا بپذیر.»

^{۱۶} ولی الیشع پاسخ داد: «به خداوند زنده که خدمتش می‌کنم قسم که هدایای تو را قبول نخواهم کرد.» الیشع با وجود اصرار زیاد نعمان، هدایا را نپذیرفت.^{۱۷} نعمان گفت: «حال که هدایای مرا قبول نمی‌کنی پس دو بار قاطر از خاک این سرزمین را به من بده تا با خود به کشورم ببرم؛ زیرا بعد از این دیگر برای خدایان قربانی نخواهم کرد؛ قربانی خود را به خداوند تقدیم خواهم نمود.»

۱۴:۵

ایو ۲۵:۲۳:۳۳
لو ۱۳:۵ ؛ ۲۷:۴

۱۵:۵

یوش ۹:۲ ؛ ۹:۹
اسمو ۴۶:۱۷
۱ پاد ۳۶:۱۸
اش ۱۰:۴۳

۱۶:۵

پیدا ۲۲:۱۴
۲ پاد ۱۴:۳

۱۷:۵

خرو ۲۴:۲۰

بعضی اوقات، مردم نسبت به عطیه آموزش الهی به همین شکل عکس‌العمل نشان می‌دهند. ایمان تنها به عیسی مسیح گویا آنقدر مهم به نظر نمی‌رسد که بتواند حیات جاودانی به‌ارمغان بیاورد. پیروی از رهنمودهای خدا ظاهراً قهرمانانه به نظر نمی‌رسد. کاری که نعمان برای زدوده شدن جذام می‌بایست انجام دهد، شبیه کاری است که ما باید برای زدوده شدن گناهانمان انجام دهیم: یعنی پذیرفتن رحمت خدا با فروتنی. نگذارید واکنش شما نسبت به طریق ایمان، شما را از شفای روح که بیش از هر چیز به آن نیاز دارید، باز دارد.

۱۶:۵ الیشع هدیه نعمان را رد کرد تا نشان دهد محبت خدا را نمی‌توان خرید. وقتی با مرگ روبه‌رو می‌شویم، پول ما، مانند هدیه نعمان، بی‌فایده می‌شود. هر چقدر هم در این دنیا ثروت بیندوزیم، وقتی در مقابل خالق خود بایستیم، همه از بین خواهد رفت. او شخصیت ما را مورد توجه قرار خواهد داد، نه حساب بانکی‌مان را.

حرفی نبود، اما رود اردن کوچک و کثیف بود. نعمان فکر کرد که شستشو در اردن در شأن مردی در مقام او نیست. اما نعمان می‌بایست خود را فروتن می‌ساخت و از دستورات الیشع اطاعت می‌کرد تا شفا یابد.

اطاعت از خدا با فروتنی آغاز می‌شود. ما باید ایمان داشته باشیم که طریق او بهتر از طریق ما است. ما شاید همیشه طرق عمل او را درک نکنیم، اما با اطاعت فروتنانه از او، برکات او را دریافت خواهیم کرد. باید به خاطر داشته باشیم که (۱) راههای خدا بهترین است؛ (۲) خدا بیش از هر چیز دیگری، از ما می‌خواهد که از او اطاعت کنیم؛ و (۳) خدا برای انجام اهدافش می‌تواند از هر چیزی استفاده کند.

۱۳:۵ خشم نعمان فروکش نکرد، چون نحوه شفای بیماری‌اش بیش از حد ساده به نظر می‌رسید. او یک قهرمان بود، و در انتظار شفایی قهرمانانه بود. او که پر از غرور و خودرأیی بود، نمی‌توانست بپذیرد که شفا می‌تواند به‌سادگی و فقط به‌واسطه ایمان تحقق یابد.

۱۸ از خداوند می‌خواهم که مرا ببخشد، چون وقتی سرورم پادشاه سوریه برای عبادت به بتخانهٔ رمون می‌رود، به بازوی من تکیه می‌دهد و جلو بت سجده می‌کند و من هم مجبورم سجده کنم. خداوند این گناه مرا ببخشد.»

۱۹ الیشع گفت: «بسلا متی برو.» نعمان رهسپار دیار خود شد.

۲۰ ولی جیحزی، خدمتکار الیشع با خود اندیشید: «ارباب من هدایای نعمان سوری را قبول نکرد، ولی به خداوند زنده قسم که بدنبال او می‌روم و هدیه‌ای از او می‌گیرم.»

۲۱ پس جیحزی دوید تا به نعمان رسید. وقتی نعمان دید که او از عقبش می‌دود از عرابه‌اش پایین آمد و به استقبال او شتافت.

نعمان از او پرسید: «آیا اتفاقی افتاده است؟»

۲۲ جیحزی گفت: «اتفاقی نیفتاده؛ فقط اربابم مرا فرستاده که بگویم دو نفر از انبیای جوان از کوهستان افرایم رسیده‌اند و او سه هزار مثقال نقره و دو دست لباس می‌خواهد تا به آنها بدهد.»

۲۳ نعمان با اصرار گفت: «خواهش می‌کنم شش هزار مثقال نقره ببر.» سپس نقره را در دو کیسه ریخت و دو دست لباس روی دوش دو نفر از نوکرانش گذاشت تا همراه جیحزی نزد الیشع ببرند.

۲۴ ولی وقتی به تپه‌ای رسیدند که الیشع در آن زندگی می‌کرد، جیحزی هدایا را از نوکران گرفته، آنها را مرخص کرد؛ سپس هدایا را به خانهٔ خود برد و در آنجا پنهان نمود.

۲۵ وقتی جیحزی نزد الیشع رفت، الیشع از او پرسید: «جیحزی، کجا بودی؟» او گفت: «جایی نرفته بودم.»

۲۶ الیشع به او گفت: «آیا خیال می‌کنی وقتی نعمان از عرابه‌اش پیاده شد و

۲۰:۵
پاد ۴:۱۱ و ۱۲:۳۱، ۳۶

فرصت خوبی برای ثروتمند شدن خواهد داشت. متأسفانه نقشه او سه اشکال داشت: (۱) او مشتاقانه پول را برای کاری که نکرده بود، قبول کرد؛ (۲) او به اشتباه و به‌طور ضمنی در صحبت خود به نعمان گفت که پول، قابل معاوضه با هدیه رایگان شفا و رحمت خدا است؛ (۳) او دروغ گفت و سعی کرد بر انگیزه خود برای قبول پول سرپوش بگذارد. با آنکه جیحزی خدمتکار سودمندی بود، اما نفع شخصی برای او مهم‌تر از خدمت به خدا شده بود. مقصود این قسمت این نیست که تعلیم دهد پول بد است؛ بلکه هشدار است در مورد به‌دست آوردن پول از راه نادرست. خدمت واقعی از محبت به خدا و وفاداری به او نشأت می‌گیرد و نفع شخصی را طالب نمی‌باشد. اگر خدا را خدمت می‌کنید، انگیزه‌هایتان را مورد بررسی قرار دهید. شما نمی‌توانید هم خدا را خدمت کنید و هم پول را (متی ۲۴:۶).

۱۹۱۸:۵ نعمان به‌خاطر تعظیم در مقابل بت، چطور می‌توانست بخشیده شود؟ نعمان از خدا اجازه نمی‌خواست که بت رمون را بپرستد، بلکه داشت از خدا اجازه می‌گرفت که به وظیفه غیر مذهبی خود ادامه دهد، یعنی کمک به پادشاه برای خم و راست شدن به هنگام تعظیم در مقابل بت. نعمان، بر خلاف بیشتر معاصرین خود، نشان داد که آگاهی عمیقی از قدرت خدا دارد. او به‌جای آنکه خدا را به مجموعه بت‌های قبیله‌ای خود اضافه کند، اذعان کرد که تنها یک خدای حقیقی وجود دارد. او قصد نداشت خدایان دیگر را بپرستد. طلب بخشش نعمان در این یک مورد تضاد آشکار او را با اسرائیلی‌ها نشان می‌دهد، چون ایشان پیوسته بت‌پرستی می‌کردند.

۲۰:۵ جیحزی از روی خودخواهی فکر کرد که اگر پاداشی را که الیشع رد کرده بود، از نعمان مطالبه کند،

به استقبال تو آمد، روحم خبر نداشت؟ آیا حالا وقت گرفتن پول و لباس، باغات زیتون و تاکستانها، گله‌ها و رمه‌ها، غلامان و کنیزان است؟^{۲۷} چون این کار را کرده‌ای مرض جذام نعمان بر تو خواهد آمد و تا به ابد نسل تو را مبتلا خواهد ساخت.»

جیحزی از اطاق بیرون رفت در حالی که جذام، پوست بدنش را مثل برف سفید کرده بود.

الیسع سر تبر را روی آب شناور می‌سازد

روزی گروه انبیا نزد الیسع آمدند و به او گفتند: «همانطور که می‌بینید، جایی که ما زندگی می‌کنیم خیلی کوچک است. پس اجازه بدهید به کنار رود اردن برویم، چوب بیاوریم و خانه بزرگتری بسازیم.»
الیسع جواب داد: «بسیار خوب، بروید.» یکی از آنان از الیسع خواهش کرد که همراه ایشان برود، پس الیسع نیز همراه آنان رفت.

وقتی به کنار رود اردن رسیدند مشغول بریدن درخت شدند. ناگهان تیغه تبر یکی از انبیا از دسته جدا شد و به داخل آب افتاد. پس او فریاد برآورد، به الیسع گفت: «ای سرورم، من این تبر را امانت گرفته بودم.»
الیسع پرسید: «کجا افتاد؟»

آن مرد جایی را که تیغه تبرش افتاده بود به او نشان داد. الیسع چوبی برید و در آب انداخت. ناگهان تیغه تبر به روی آب آمد و شناور شد. الیسع به او گفت: «بردار!» و او تیغه تبرش را از روی آب برداشت.

الیسع سپاهی را اسیر می‌کند

^۸ پادشاه سوریه با اسرائیل وارد جنگ شده بود. او پس از مشورت با افراد خود، محل اردوگاه جنگی را تعیین کرد. ^۹ ولی الیسع محل اردوگاه را به پادشاه اسرائیل خبر داد تا به آنجا نزدیک نشود. ^{۱۰} به این ترتیب هر بار سوری‌ها محل اردوگاه خود را تغییر می‌دادند پادشاه اسرائیل توسط الیسع از محل آنان خبردار می‌شد.
^{۱۱} پادشاه سوریه از این موضوع به خشم آمد و تمام افراد خود را خواست و به ایشان گفت: «یکی از شما به ما خیانت می‌کند. چه کسی نقشه‌های مرا برای پادشاه اسرائیل فاش می‌سازد؟»

۲۷:۵

خرو ۴:۶

اعد ۱۲:۱۰

۱:۶

۲ پاد ۳:۷ و ۵

۶:۶

خرو ۱۵:۲۵

۲ پاد ۲:۲۱ و ۴:۴۱

۹:۶

۱ پاد ۲۰:۱۳ و ۲۸

می‌دهد با شاگردانی که برای نپی شدن تعلیم می‌دیدند. با آنکه الیسع مورد احترام پادشاهان بود، اما هرگز توجه و رسیدگی به مؤمنین را فراموش نمی‌کرد. اجازه ندهید اهمیت کارتان، شما را از توجه به نیاز فرد فرد انسانها، خصوصاً انسان‌هایی که مقام و منصبی ندارند، منحرف سازد.

۶-۱:۶ واقعه سر تبر شناور در کتاب مقدس آمده تا توجه و مراقبت خدا را از کسانی نشان دهد که حتی در حوادث کم‌اهمیت زندگی روزانه نیز به او اعتماد می‌کنند. او همیشه حاضر است. این معجزه که بین شفای فرمانده سوری و رهایی سپاه اسرائیل قرار دارد، تماس شخصی الیسع را نشان

^{۱۲} یکی از افرادش جواب داد: «سرورم، هیچکدام از ما خائن نیستیم. این کار، کار الیشع، نبی اسرائیل است که حتی کلماتی را که در خوابگاه خود بر زبان می‌آوری به پادشاه اسرائیل اطلاع می‌دهد.»

^{۱۳} پادشاه گفت: «بروید و ببینید او کجاست تا بفرستم او را بگیرند.» خبر رسید که الیشع در دوتان است. ^{۱۴} پس پادشاه سوریه قشون عظیمی با عرابه‌ها و اسبان فراوان به شهر دوتان فرستاد و آنها آمدند و در شب، شهر را محاصره کردند. ^{۱۵} صبح زود وقتی خدمتکار الیشع بیدار شد و بیرون رفت، دید قشون عظیمی با عرابه‌ها و اسبان فراوان، شهر را محاصره کرده‌اند. پس با عجله نزد الیشع بازگشت و فریاد زد: «ای سرورم، چه کنیم؟»

^{۱۶} الیشع به او گفت: «ترس! قوای ما از قوای آنها بزرگتر است!»

^{۱۷} آنگاه الیشع چنین دعا کرد: «ای خداوند، چشمان او را باز کن تا ببیند!» خداوند چشمان خدمتکار الیشع را باز کرد و او دید کوههای اطراف پر از اسبان و عرابه‌های آتشین است.

^{۱۸} وقتی نیروهای سوری بطرف آنها آمدند، الیشع دعا کرد: «ای خداوند، خواهش می‌کنم چشمان ایشان را کور کن.» و خداوند چشمان آنها را کور کرد. ^{۱۹} سپس الیشع بیرون رفته، به ایشان گفت: «شما راه را اشتباه آمده‌اید. این آن شهر نیست. دنبال من بیاید تا شما را نزد آن مردی ببرم که در جستجویش هستید.» و آنها را به سامره برد.

^{۲۰} به محض رسیدن به سامره الیشع دعا کرد: «خداوندا، چشمان آنها را باز کن تا ببینند.» خداوند چشمان آنها را باز کرد و آنها دیدند که در سامره، پایتخت اسرائیل هستند.

۱۳:۶ پیدا
۱۷:۳۷
۱۴:۶
۲ پاد ۹:۱

۱۶:۶ خرو
۱۳:۱۴
۷:۳۲
۲ تا ۶:۳
۱۱:۱۱
۳۱:۸ روم

۱۷:۶
۲ پاد ۱۱:۲
۷:۳۴
۴:۴
۱۸:۲۶

۱۸:۶ پیدا
۱۱:۱۹
۱۹:۶
۱ پاد ۱:۲۰
۲ پاد ۱:۳

۱۵:۶ نام خدمتکار الیشع در این ماجرا قید نشده است، اما احتمالاً او همان جیحزی بوده است. ترتیب زمانی در فصل‌های ۸-۱ مد نظر نیست؛ بنابراین، شاید این واقعه قبل از ابتلای جیحزی به جذام رخ داده باشد (۲۷:۵).

۱۷ و ۱۶:۶ خدمتکار الیشع، وقتی سپاه قدرتمند فرشتگان را دید، دیگر ترسید. ایمان آشکارکننده این امر است که خدا برای قومش کاری می‌کند که هرگز فکرش را نیز نمی‌کنیم. وقتی با شرایطی روبه‌رو می‌شوید که غیر قابل حل به نظر می‌رسد، به خاطر داشته باشید که امکانات عظیم روحانی در اختیار تان هست، حتی اگر نتوانید آنها را ببینید. با چشمان ایمان نگاه کنید و بگذارید خدا امکانات و منابع خود را به شما نشان دهد. اگر دست عمل‌کننده خدا را در زندگی خود نمی‌بینید، شاید مشکلی در بصیرت روحانی شما وجود دارد.



الیشع و سوریه
الیشع از نقشه‌های جنگی سوریه مطلع بود و پادشاه اسرائیل را از آن آگاه ساخت. پادشاه سوریه رد پای الیشع را تا دوتان دنبال کرد و او را در آنجا یافت، اما الیشع دعا کرد تا چشمان نیروهای سوری همچون نابینایان شود. سپس او ایشان را به سامره، پایتخت اسرائیل، هدایت کرد!

در کتاب مقدس، تعداد اندکی از «جانشینان» به اندازه ییشع کارآمد بودند؛ او که جانشین ایلیا گردید، سرمشقی بسیار عالی را در مقابل خود داشت. او تا آخرین لحظات زندگی زمینی معلم خود، یعنی ایلیا، با او بود. او دوست داشت مرید ایلیا باشد و تعلیم بگیرد تا برای انجام کاری که خدا او را برای آن خوانده، قدرت کسب کند.

هم ایلیا و هم ییشع تلاشهای خود را معطوف نیازهای خاص اطرافیان خود کردند. ایلیای پرشور نیروی خود را صرف مبارزه با بت پرستی کرد و آن را رسوا نمود، و با این کار به ایجاد جوی کمک کرد که مردم می توانستند آزادانه و آشکارا در آن خدا را پرستند. سپس ییشع وارد صحنه شد تا طبیعت قدرتمند اما محافظت کننده خدا را به تمام کسانی نشان دهد که برای کمک نزد او می آمدند. او وقت کمتری را صرف مقابله با شرارت کرد و بیشتر وقتش را صرف رسیدگی دلسوزانه به نیازهای مردم نمود. کتاب مقدس به ۱۸ مورد از کمکهای ییشع به نیازمندان اشاره می کند.

ییشع بیش از سایرین، معنی واقعی زندگی را درک می کرد، زیرا او متوجه شده بود که کسی که به زندگی انسان معنی و مفهوم می بخشد، فقط خدا است. او پی برده بود که هر چه که هستیم و هر چه که داریم، از جانب خدا است. معجزاتی که در طول خدمت ییشع صورت گرفت، مردم را با خدای حاضر مطلق و قادر مطلق آشنا کرد. ایلیا یقیناً به این جانشین خلف خود افتخار می کرد.

ما نیز سرمشق های بزرگی داریم که از آنها الگو بگیریم: هم شخصیت های کتاب مقدس و هم کسانی که اثر سازنده ای بر زندگی ما گذاشته اند. ما نباید فکر خود را متمرکز سازیم بر محدودیت هایی که پیشینه های خانوادگی و محیطی مان برای ما به وجود می آورند. در عوض، باید از خدا بخواهیم ما را برای انجام اهدافش به کار ببرد؛ شاید او بخواهد ما را مانند ایلیا به کار ببرد تا پیروزیهای بزرگی به دست آوریم؛ یا شاید بخواهد ما را مانند ییشع، برای کمک دلسوزانه به منظور رفع نیازهای روزانه کسانی که در پیرامون ما هستند، به کار بگیرد. از او بخواهید شما را آنطور به کار ببرد که خودش می خواهد.

نقاط قوت و موفقیت ها:

- * جانشین ایلیا به عنوان نبی خدا بود.
- * خدمتش ۵۰ سال به طول انجامید.
- * اثر بزرگی بر چهار قوم گذاشت: اسرائیل، یهودا، موآب، سوریه
- * مرد درستی بود که سعی نکرد از قبیل دیگران ثروتمند شود.
- * برای کمک به نیازمندان، معجزات زیادی انجام داد.

درس هایی از زندگی او:

- * از دیدگاه خدا، معیار بزرگی فرد در این است که بخواهد قدرتمندان را همانقدر خدمت بکند که تهیدستان را.
- * جانشین کارآمد نه تنها از استاد خود آموزش می بیند، بلکه به موفقیت های استاد خود نیز می افزاید.

آمار حیاتی:

- * اهل: قبیله یساکار، برای حکومت شمالی نبوت می کرد.
- * شغل: کشاورز، نبی
- * خویشاوندان: پدر: شافاط
- * هم عصر با: ایلیا، اخاب، ایزابل، ییهو

آیه کلیدی:

«وقتی به آنسوی رود اردن رسیدند، ایلیا به ییشع گفت: پیش از آنکه به آسمان بروم، بگو چه می خواهی تا برایت انجام دهم» (۲ پادشاهان ۹:۲).

ماجرای ییشع در ۱ پادشاهان ۱۹:۱۶ تا ۲ پادشاهان ۱۳:۲۰ نقل شده است. از او در لوقا ۴:۲۷ نیز نام برده شده است.



۲۱ پادشاه اسرائیل وقتی چشمش به نیروهای سوری افتاد به الیشع گفت: «اجازه بده آنها را بکشم.»

۲۲ الیشع به او گفت: «ما نباید اسیران جنگی را بکشیم. نان و آب پیش آنها بگذار تا بخورند و بنوشند و بعد ایشان را به مملکتشان بفرست.»

۲۳ پادشاه ضیافت بزرگی برای آنها ترتیب داد؛ سپس ایشان را به وطنشان نزد پادشاه سوریه فرستاد. از آن پس سربازان سوری به خاک اسرائیل نزدیک نمی شدند.

الیشع پایان قحطی را پیشگویی می کند

۲۴ بعد از مدتی بنهدد، پادشاه سوریه تمام قوای نظامی خود را جمع کرد و شهر سامره را محاصره نمود. ۲۵ در نتیجه شهر سامره سخت دچار قحطی گردید. طولی نکشید که قحطی چنان شدت یافت که یک سر الاغ به هشتاد مثقال نقره، و دویست گرم سنگدان کبوتر به پنج مثقال نقره فروخته می شد.

۲۶ یک روز که پادشاه اسرائیل بر حصار شهر قدم می زد، زنی فریاد برآورد: «ای سرورم پادشاه، به دادم برس!»

۲۷ پادشاه جواب داد: «اگر خداوند به داد تو نرسد، از من چه کاری ساخته است؟ از کدام خرمنگاه و چرخشت می توانم چیزی به تو بدهم؟» ۲۸ بگو چه شده است.

آن زن به زنی که در کنارش ایستاده بود اشاره کرد و گفت: «این زن پیشنهاد کرد یک روز پسر مرا بخوریم و روز بعد پسر او را. ۲۹ پس پسر مرا پختیم و خوردیم. اما روز بعد که به او گفتم پسرت را بکش تا بخوریم، پسرش را پنهان کرد.»

۳۰ پادشاه وقتی این را شنید از شدت ناراحتی لباس خود را پاره کرد، و مردمی که نزدیک حصار بودند دیدند که پادشاه زیر لباس خود پلاس پوشیده است.

۲۱:۶

اسمو ۱۹:۴:۲۴ + ۸:۲۶

۲۲:۶

۸:۲۰ تا ۲

روم ۲۰:۱۲

۲۳:۶

۲:۵ یاد ۲

۲۴:۶

۱:۲۰ یاد ۱

۲۵:۶

۱۲:۷ یاد ۲

۲۶:۶

لاو ۲۹:۲۶

نت ۵۳:۲۸

۱:۲۱ یاد ۲۷

مراثی ۱۰:۴

(۱ پادشاهان ۱۵:۱۸). الیشع همیشه نقشه های بنهدد دوم را برای مسلط شدن بر اسرائیل، نقش بر آب می کرد.

۲۵:۶ وقتی شهری مثل سامره دچار قحطی می شد، مساله کوچکی نبود. برای رفع نیاز غذایی مردم برای مدتی معین، به اندازه کافی کشت و زرع می شد، اما محصول آنقدر نبود که آن را برای روز مبادا به مدتی طولانی ذخیره کنند. این قحطی به قدری شدید بود که مادران شروع به خوردن فرزندانشان کردند (۶:۲۶-۳۰).

در تشبیه ۵۷:۴۹:۲۸ پیشگویی شده بود که وقتی مردم اسرائیل رهبری خدا را رد کنند، قحطی عارض خواهد شد.

۲۱:۶ الیشع به پادشاه گفت که سوریها را قتل عام نکند. پادشاه نمی بایست افتخار کاری را که خدا به تنهایی انجام داده بود، از آن خود بسازد.

۲۳:۶ معلوم نیست سوریها چه مدت به اسرائیل حمله نکردند، اما احتمالاً سالها گذشت تا اینکه ایشان مجدداً به اسرائیل تجاوز کردند؛ در ۲۴:۶ به این امر اشاره شده است. سوریها حتماً فراموش کرده بودند که زمانی تمام سپاهیانشان به طرز خارق العاده ای کور شدند و به کشورشان باز گردانده شدند.

۲۴:۶ این بنهدد، احتمالاً بنهدد دوم بود، همان کسی که پدرش در زمان بعشای پادشاه بر سوریه سلطنت می کرد

۳۱ پادشاه گفت: «خدا مرا نابود کند اگر همین امروز سر ییشع را از تن جدا نکنم.»

۳۲ وقتی پادشاه مأموری برای دستگیری ییشع فرستاد، او در خانه خود با بزرگان قوم اسرائیل سرگرم گفتگو بود. اما پیش از رسیدن مأمور، ییشع به بزرگان گفت: «این قاتل قاصدی فرستاده است تا مرا بکشد. وقتی آمد در را ببندید و نگذارید داخل شود، چون بزودی اربابش هم پشت سر او می آید.»

۳۳ هنوز حرف ییشع تمام نشده بود که مأمور وارد شد و پادشاه هم بدنبال او رسید. پادشاه با عصبانیت گفت: «این بلا را خداوند به جان ما فرستاده است، پس چرا دیگر منتظر کمک او باشم؟»

۳۱:۶
۲ سمو ۱۰ و ۹:۳
۱ پاد ۲۴ و ۲۳:۲
۲:۱۹

۳۲:۶
۱ پاد ۱۸:۱۴
۱:۲۰ و ۱:۱۴

۳۳:۶
اش ۲۱:۸

ییشع جواب داد: «خداوند می فرماید که فردا همین وقت کنار دروازه سامره با یک مثقال نقره می توانید سه کیلو آرد یا شش کیلو جو بخرید.»

۲ افسری که ملتزم پادشاه بود، گفت: «حتی اگر خداوند از آسمان غله بفرستد، این که تو می گویی عملی نخواهد شد.»

ییشع به او گفت: «تو با چشمان خود آن را خواهی دید، ولی از آن نخواهی خورد.»

۲:۷
ملا ۱۰:۳

۳:۷

لاو ۴۵:۱۳
اعد ۲۰:۵
۲ پاد ۱:۵
متی ۴:۸

چهار جذامی اردوگاه متروکه را کشف می کنند

۳ در این هنگام چهار مرد جذامی بیرون دروازه شهر بودند. آنها به یکدیگر

نخواهد شد. آن افسر ایمان و امیدش را از کف داده بود، اما در هر حال سخنان خدا به حقیقت پیوست (۷:۱۴-۱۶)!

بعضی اوقات، به جای اینکه در پی یافتن راه حل باشیم، خود را با مشکلات مشغول می کنیم. به جای تمرکز بر نکات منفی، دید مثبت و امید را در خود تقویت کنید. گفتن اینکه خدا نمی تواند فردی را نجات دهد، یا اینکه راه حلی برای مشکل ایجاد شده وجود ندارد، عدم ایمان را نشان می دهد.

۳:۷ مطابق شریعت، جذامی ها اجازه نداشتند در شهر زندگی کنند، بلکه باید بیرون دروازه شهر و با اتکا به صدقه ای که به آنها می دادند، روزگار بگذرانند (لاویان ۱۳:۴۵ و ۴۶؛ اعداد ۵:۱-۴). وضع آنها به خاطر قحطی و حضور سپاه سوریه بسیار اسف بار بود.

۳:۷-۱۰ جذامیان با اردوگاه خالی از سکنه مواجه شدند و به این ترتیب از مرگ نجات یافتند. آنها در ابتدا این خبر خوش را به کسی نرساندند و همشهریهایی خود را که در شهر از گرسنگی می مردند، فراموش کردند. خبر خوش نجات در عیسی مسیح نیز باید به دیگران برسد، چون هیچ خبری مهم تر از این نیست. ما نباید کسانی را که ممکن است بدون

۳۳-۳۱:۶ چرا پادشاه، ییشع را برای قحطی و محاصره شهر مقرر می دانست؟ بعضی از پاسخهای احتمالی این سؤال به این قرار است: (۱) بعضی از منتقدین می گویند که شاید ییشع به پادشاه گفته بود که برای رهایی به خدا اعتماد کند. پادشاه این کار را کرد و حتی پلاس پوشید (۶:۳۰)، اما حالا وضع مایوس کننده به نظر می رسید. شاید پادشاه فکر می کرد که ییشع مشورت نادرستی به او داده و حتی خدا هم نمی تواند به آنها کمک کند. (۲) سالها بین پادشاهان اسرائیل و انبیای خدا نزاع بود. انبیا غالباً به خاطر شرارت پادشاهان، حامل پیام مرگ و نابودی بودند؛ از این رو پادشاهان آنان را آشوبگر تلقی می کردند. بنابراین، پادشاه اسرائیل با خشم و عصبانیت با ییشع برخورد کرد. (۳) شاید پادشاه به خاطر می آورد که ایلیا کمک کرده بود که یک قحطی تمام شود (پادشاهان ۱۸:۴۱-۴۶). شاید پادشاه که ییشع را مرد خدا می دانست، فکر می کرد که او می تواند هر معجزه ای انجام دهد و عصبانی بود از اینکه چرا او این بار به نجات اسرائیل نیامده است.

۲۱:۷ وقتی ییشع پیشگویی کرد که خدا نجات خواهد داد، افسری که در التزام پادشاه بود، گفت که این امر واقع

گفتند: «چرا اینجا بنشینیم و بمیریم؟^۴ چه اینجا بمانیم و چه وارد شهر شویم، از گرسنگی خواهیم مرد. پس چه بهتر که به اردوگاه سوری‌ها برویم. اگر گذاشتند زنده بمانیم چه بهتر و اگر ما را کشتند، باز هم فرقی نمی‌کند، چون دیر یا زود از گرسنگی خواهیم مرد.»

۴:۷
۲ یاد ۲۴:۶

پس آن شب برخاسته، به اردوگاه سوری‌ها رفتند، ولی کسی آنجا نبود. چون خداوند صدای عرابه‌ها و اسبان و صدای قشون عظیمی را در اردوی سوری‌ها پیچانده بود، بطوریکه آنها فکر کرده بودند پادشاه اسرائیل پادشاهان حیت و مصر را اجیر کرده، تا به آنها حمله کنند؛^۷ پس هراسان شده، شبانه خیمه‌ها، اسبها، الاغها و چیزهای دیگر را که در اردوگاه بود گذاشته، از ترس جان خود فرار کرده بودند.

۶:۷
۲ سمو ۲۴:۵
۳:۱۲ اتوا ۲

جذامیها وقتی به کنار اردوگاه رسیدند، به خیمه‌ها داخل شده، خوردند و نوشیدند و نقره و طلا و لباسی را که در خیمه بود با خود بردند و پنهان کردند. سپس وارد خیمهٔ دوم شده، اموال آن را نیز برداشتند و پنهان کردند.^۸ ولی بعد به یکدیگر گفتند: «ما کار خوبی نمی‌کنیم. نباید ساکت بنشینیم؛ باید این خبر خوش را به همه برسانیم. اگر تا فردا صبح صبر کنیم بلایی بر سرمان خواهد آمد. بیایید فوری برگردیم و این خبر خوش را به قصر پادشاه برسانیم.»

پس آنها رفتند و آنچه را که اتفاق افتاده بود به نگهبانان دروازهٔ شهر خبر داده، گفتند: «ما به اردوگاه سوری‌ها رفتیم و کسی در آنجا نبود. اسبها و الاغها و خیمه‌ها سر جایشان بودند، ولی حتی یک نفر هم در آن حوالی دیده نمی‌شد.»^{۱۱} نگهبانان نیز این خبر را به دربار رساندند.

۱۲:۷
۷ یوش ۸:۷
۲ یاد ۲۵:۶

پادشاه از رختخوابش بیرون آمد و به افرادش گفت: «من به شما می‌گویم که چه شده است. سوری‌ها می‌دانند که ما گرسنه هستیم، پس برای اینکه ما را از شهر بیرون بکشند، از اردوگاه بیرون رفته، خود را در صحرا پنهان کرده‌اند. آنها در این فکر هستند که وقتی از شهر خارج شدیم به ما هجوم بیاورند و اسیرمان کنند و شهر را به تصرف خود درآورند.»

یکی از درباریان در جواب او گفت: «بهتر است چند نفر را با پنج اسبی که برای ما باقی مانده به آنجا بفرستیم و موضوع را تحقیق کنیم. مردم اینجا همه محکوم به مرگ هستند، پس بهتر است به هر قیمتی شده این را امتحان کنیم.»

پس دو عرابه با اسبهای باقیمانده حاضر کردند و پادشاه چند نفر را فرستاد تا تحقیق کنند.^{۱۵} آنها رد پای سوری‌ها را تا کنار رود اردن دنبال کردند.

شنیدن این خبر از این دنیا برونند، فراموش کنیم. ما نباید اطرافیان خود، غفلت ورزیم. ما مانند این جذامیان، برای آنقدر مشغول ایمان خود بشویم که از در میان گذاشتن آن رساندن «خبر خوش انجیل» نباید تا «صبح صبر کنیم».

تمام جاده از لباس و ظروفی که سوری‌ها در حین فرار به زمین انداخته بودند، پر بود. مأموران بازگشتند و به پادشاه خبر دادند که سربازان سوری همه فرار کرده‌اند.^۶ بمحض شنیدن این خبر، مردم سامره هجوم بردند و اردوگاه سوری‌ها را غارت کردند. پس همانگونه که خداوند فرموده بود، در آن روز سه کیلو آرد به یک مثقال نقره و شش کیلو جو به همان قیمت فروخته شد.

^{۱۷} پادشاه ملتزم خود را دم دروازه شهر گذاشت تا بر رفت و آمد مردم نظارت کند. ولی هنگامی که مردم هجوم آوردند، او زیر دست و پای آنها کشته شد، همانگونه که الیشع، وقتی پادشاه به خانه او آمده بود، آن را پیشگویی کرد.^{۱۸} الیشع به پادشاه گفته بود که روز بعد، کنار دروازه شهر، شش کیلو جو و سه کیلو آرد هر یک به یک مثقال نقره فروخته خواهد شد.^{۱۹} ولی ملتزم پادشاه جواب داده بود: «حتی اگر خداوند از آسمان غله بفرستد، این که تو می‌گویی عملی نخواهد شد.» و الیشع نیز به او گفته بود: «تو با چشمان خود آن را خواهی دید، ولی از آن نخواهی خورد.»^{۲۰} درست همینطور شد؛ او در کنار دروازه، زیر دست و پای مردم ماند و کشته شد.

۱۷:۷
۲ پاد ۲۷:۷

زنی ملکش را پس می‌گیرد

الیشع به زنی که پسرش را زنده کرده بود، گفته بود که با خاندانش به مملکت دیگری بروند چون خداوند در سرزمین اسرائیل قحطی می‌فرستد که تا هفت سال طول خواهد کشید.

^۲ پس آن زن با خاندان خود به فلسطین رفت و هفت سال در آنجا ماند.^۳ پس از پایان قحطی او به اسرائیل بازگشت و نزد پادشاه رفت تا برای پس گرفتن خانه و زمین خود از او استمداد نماید.^۴ در این هنگام پادشاه با جیحزی، خادم الیشع، مشغول گفتگو بود و دربارهٔ معجزات الیشع از او سؤال می‌کرد.^۵ در همان هنگام که جیحزی واقعهٔ زنده شدن پسر مرده را تعریف می‌کرد، مادر آن پسر قدم به داخل اطاق گذاشت. جیحزی به پادشاه گفت: «این همان زنی است که درباره‌اش صحبت می‌کردم و این هم پسر اوست که الیشع وی را زنده کرد.»

^۶ پادشاه پرسید: «آیا این حقیقت دارد که الیشع پسر را زنده کرده است؟» زن جواب داد: «بلی.»

۱:۸
پیدا ۲۷:۴۱
تث ۲۲:۲۸
مز ۱۶:۱۰۵

۴:۸
۲ پاد ۱۱:۴ و ۱۲:۵
۵:۸
۲ پاد ۳۴:۴

را نشان می‌دهد، و خدمت عمومی و پر از معجزه او را با خدمت خصوصی او به این خانواده مقایسه می‌کند. از زندگی الیشع می‌آموزیم که چه نوع توجهی باید به دیگران مبذول داریم.

۶:۱۸ احتمالاً این ماجرا در ترتیب زمانی خود نگاشته نشده است، چون قحطی هفت ساله باید قبل از ابتلای جیحزی به جذام پایان یافته باشد. این امر توجه دائمی الیشع به این بیوه زن

پس پادشاه یکی از افراد خود را مأمور کرد تا تمام دارایی او را، به اضافه قیمت محصول زمین او در طول مدتی که در آنجا نبوده است، گرفته به او بدهد.

حزائیل، بنهدد پادشاه را می کشد

^۷ بنهدد، پادشاه سوریه، در بستر بیماری بود. به او خبر دادند که الیشع نبی به دمشق آمده است. ^۸ وقتی پادشاه این خبر را شنید، به یکی از افرادش به نام حزائیل گفت: «هدیه‌ای برای این مرد خدا ببر و به او بگو که در مورد من از خداوند بپرسد که آیا از این مرض شفا خواهم یافت یا نه؟» ^۹ پس حزائیل از محصولات نفیس دمشق، چهل شتر بار کرد و بعنوان هدیه برای الیشع برد. او هنگامی که به حضور الیشع رسید، گفت: «غلامتان بنهدد، پادشاه سوریه، مرا فرستاده است تا بپرسم آیا او شفا خواهد یافت یا نه.»

^{۱۰} الیشع جواب داد: «خداوند به من نشان داده است که او خواهد مرد، ولی تو برو و به او بگو که شفا خواهد یافت.» ^{۱۱} سپس الیشع چنان به چشمان حزائیل خیره شد که حزائیل سرش را به زیر انداخت. آنگاه الیشع شروع به گریه کرد.

^{۱۲} حزائیل پرسید: «سرورم، چرا گریه می کنید؟»

الیشع جواب داد: «می دانم که تو چه بلاهایی بر سر قوم اسرائیل خواهی آورد. قلعه‌های آنها را آتش خواهی زد، جوانانشان را خواهی کشت، اطفالشان را به سنگها خواهی کوبید و شکم زنان آبستن را پاره خواهی کرد.»

^{۱۳} حزائیل گفت: «سرورم، من سگ کی باشم که دست به چنین کارهایی بزنم.»

ولی الیشع جواب داد: «خداوند به من نشان داده است که تو پادشاه سوریه خواهی شد.»

^{۱۴} وقتی حزائیل بازگشت، پادشاه از او پرسید: «پاسخ الیشع چه بود؟»

۷:۸
۲ پاد ۲۴:۶ ؛ ۳:۱۳
۸:۸
۱ پاد ۳:۱۴ ؛ ۱۵:۱۹

۱۱:۸
۲ پاد ۱۷:۲

۱۲:۸
۲ پاد ۳۳:۱۰ و ۳۳:۱۷ ؛ ۱۶:۱۵ ؛ ۳:۱۳

۱۳:۸
۱ سمو ۴۳:۱۷
۲ سمو ۸:۹

باید از خدا بخواهیم که به ما قدرت دهد تا با این شرارت درون مقابله کنیم.

۱۵-۱۲:۸ بخشی از سخنان الیشع درباره نحوه برخورد حزائیل با اسرائیل، در ۳۳:۱۰ و ۳۳ به تحقیق پیوست. از قرار معلوم، حزائیل می دانست که پادشاه خواهد شد، چون ایلیا این را به او اعلام کرده بود (۱ پادشاهان ۱۵:۱۹). اما او بی صبر بود و به جای منتظر شدن برای فرا رسیدن زمان مقرر الهی، خودش وارد عمل شد و بنهدد پادشاه را کشت. خدا حزائیل را به عنوان وسیله‌ای برای مجازات ناطاعتی اسرائیلی‌ها به کار برد.

۱۳ و ۱۲:۸ الیشع به حزائیل گفت که او مرتکب گناهان بزرگی خواهد شد. حزائیل معترض شد و گفت: «هرگز چنین کاری نخواهم کرد.» او قبول نداشت که در وجودش قدرت برای شرارت ورزیدن نهفته است. در جامعه «روشن فکر» ما، آسان است فکر کنیم که از گناهان فاحش بدوریم و می توانیم اعمال خود را تحت کنترل داشته باشیم. ما فکر می کنیم که هیچوقت در عمق گناه فرو نخواهیم رفت. به جای این دیدگاه، باید از دید کتاب مقدس و با نگرشی منطقی تر به خود نگاه کنیم و بپذیریم که قدرت گناه ورزیدن در ما وجود دارد. سپس

جواب داد: «گفت که شما شفا خواهید یافت.»^{۱۵} ولی روز بعد حزائیل لحافی برداشته، در آب فرو برد و آن را روی صورت پادشاه انداخت و او را خفه کرد و خود بجای او پادشاه شد.

۲- پادشاهان اسرائیل و یهودا

یهورام بر یهودا سلطنت می کند

^{۱۶}یهورام (پسر یهوشافاط) در پنجمین سال سلطنت یورام (پسر اخاب) پادشاه اسرائیل، سلطنت خود را در یهودا آغاز کرد.^{۱۷} یهورام در سن سی و دو سالگی پادشاه شد و هشت سال در اورشلیم سلطنت نمود.^{۱۸} دختر اخاب زن او بود و او مانند اخاب و سایر پادشاهان اسرائیل نسبت به خداوند گناه می ورزید.^{۱۹} ولی خداوند بخاطر داود نخواست یهودا را از بین ببرد، زیرا به داود قول داده بود که نسل او همیشه سلطنت خواهد کرد.

^{۲۰}در دوره سلطنت یهورام، مردم ادم از فرمان یهودا سرپیچی کردند و پادشاهی برای خود تعیین کردند.^{۲۱} بنابراین یهورام با سواره نظام خود عازم سعیر شد، ولی نیروهای ادم آنها را محاصره کردند. یهورام به اتفاق فرماندهان سواره نظام خود، شبانه از دست ادمیها گریخت و سربازانش نیز فرار کرده، به وطن بازگشتند.^{۲۲} ادم تا به امروز استقلال خود را حفظ کرده است. در این هنگام اهالی شهر لینه نیز شورش کردند.

^{۲۳}شرح رویدادهای دیگر سلطنت یهورام و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است.^{۲۴} یهورام مرد و او را در آرامگاه سلطنتی در اورشلیم که به شهر داود معروف است، دفن کردند و پسرش اخزیا بجای او پادشاه شد.

اخزیا بر یهودا سلطنت می کند

^{۲۵}در دوازدهمین سال سلطنت یورام (پسر اخاب) پادشاه اسرائیل، اخزیا (پسر

۱۶:۸

۲ پاد ۱۷:۱ ؛ ۱:۳

۱۷:۸

۲ تا ۵:۲۱

۱۹:۸

۱ پاد ۱۱:۳۶

۲۰:۸

۲ پاد ۳:۲۶، ۹:۳

۲ تا ۸:۲۱

۲۲:۸

پیدا ۲۷:۳۹ و ۴۰

۲۳:۸

۱ پاد ۲۳:۱۵ ؛ ۲۲:۴۵

۲ پاد ۱۲:۱۹ ؛ ۱۸:۱۴ ؛ ۱۵:۶

۲۴:۸

۱ پاد ۲:۱۰ ؛ ۱۱:۴۳

۲ تا ۲۱:۲۰ ؛ ۲۲:۱

و مرزی مشترک داشتند، اما این دو قوم همیشه با یکدیگر در جنگ بودند. ادم از زمان داود تحت سلطه حکومت متحد اسرائیل و بعد حکومت جنوبی، یهودا قرار گرفته بود (۲ سموئیل ۸:۱۳ و ۱۴). حالا ادم علیه یهورام شورش کرد و اعلام استقلال نمود. یهورام فوراً با سپاه خود به ادم حمله کرد، اما حمله غافلگیرانه او با شکست مواجه شد. در نتیجه، یهورام به عنوان مجازاتی برای قصور در نگه داشتن حرمت خدا، بعضی از سرزمینهای مرزی اش را از دست داد.

۱۸:۸ یهوشافاط پادشاه، ترتیب ازدواج پسرش یهورام، و عتلیا دختر اخاب و ایزابل شرور را داد. عتلیا طریق بت پرستی حکومت شمالی را در پیش گرفت و پرستش بعل را وارد یهودا کرد و از همین جا سقوط حکومت جنوبی آغاز شد. بعدها، وقتی اخزیا در جنگ کشته شد، عتلیا همه نوه‌های خود را کشت و خودش را فرمانروا اعلام نمود (۱۱:۳-۱). ازدواج یهورام شاید از لحاظ سیاسی منافی داشته است، اما از نظر روحانی مرگبار بود.

۲۲-۲۰:۸ با آنکه یهودا و ادم جدی مشترک (اسحاق)

یهورام) پادشاه یهودا شد.^{۲۶} اخزیا در سن بیست و دو سالگی سلطنت خود را آغاز نمود، ولی فقط یکسال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش عتلیا نام داشت و نوۀ عمری، پادشاه اسرائیل بود.^{۲۷} اخزیا نیز مانند خاندان اخاب نسبت به خداوند گناه ورزید، زیرا از اقوام اخاب بود.

^{۲۸} اخزیای پادشاه با یورام (پسر اخاب)، پادشاه اسرائیل، متحد شد و برای جنگ با حزائیل، پادشاه سوریه، به راموت جلعاد لشکر کشید. در این جنگ یورام مجروح شد.^{۲۹} پس برای معالجه به یزرعیل رفت. وقتی در آنجا بستری بود، اخزیا به عیادتش رفت.

۲۹:۸
۲ پاد ۱۴:۹
۲ تا ۶:۲۲

یهو برای سلطنت در اسرائیل تدهین می شود

۹ در این هنگام الیشع یک نفر از گروه انبیا را احضار کرد و به او گفت: «برای رفتن به راموت جلعاد آماده شو. این ظرف روغن زیتون را نیز بردار و همراه خود ببر. وقتی به آنجا رسیدی ییهو را پیدا کن. او پسر یهوشافاط و نوۀ نمشی است. او را از نزد دوستانش به اطاق خلوتی ببر^۳ و این روغن را بر سرش بریز. به او بگو که خداوند او را به پادشاهی اسرائیل انتخاب کرده است. سپس در را باز کن و سرعت از آنجا دور شو.»

وقتی آن نبی جوان به راموت جلعاد رسید،^۵ ییهو را دید که با سایر سرداران

۱:۹
۱ سمو ۱:۱۰؛ ۱:۱۶
۱ پاد ۳۹:۱
۲ پاد ۲۸:۸
۲:۹
۱ پاد ۱۶:۱۹
۳:۹
۱ سمو ۱۶:۹
۲ تا ۷:۲۲

اما چون بقیه برادرانش طی یورش فلسطینی ها و عرب ها به اسارت برده شده بودند (۲ تواریخ ۲۱:۱۶ و ۱۷)، او بر تخت سلطنت نشست. از او به نام یهوآحاز نیز یاد شده است.

۲۷:۲۶ و ۲۸ مادر اخزیا، عتلیا، دختر اخاب و ایزابل، پادشاه و ملکه سابق اسرائیل بود. شرارت اخاب و ایزابل از طریق عتلیا به یهودا سرایت کرد.

۲۹:۸ یزرعیل محل کاخ تابدستانی پادشاهان اسرائیل بود.

۳:۹ ایلیا پیشگویی کرده بود که وقتی ییهو به پادشاهی برسد، عده زیادی کشته خواهند شد (۱ پادشاهان ۱۹:۱۶-۱۸). از این رو بود که الیشع به نبی جوان توصیه کرد که به محض رساندن پیغام خود، قبل از شروع کشتار، از آن منطقه خارج شود. اقدام ییهو در گرفتار کردن و کشتن خویشاوندان و دوستان اخاب، بی رحمانه به نظر می رسد (۲ تواریخ ۲۲:۹ و ۱۰)، اما پرستش عنان گسیخته بعل، قوم را به نابودی می کشید. ادامه حیات اسرائیل مشروط بود به از میان رفتن پیروان بعل. ییهو به عنوان پیرو غیر خدا (البته در ابتدای کار)، دست به اقدامی زد که در آن موقع حیاتی ترین کار بود، یعنی جاری کردن عدالت.



یهو کنترل اسرائیل را به دست می گیرد الیشع یک نبی را به راموت جلعاد فرستاد تا ییهو را به عنوان پادشاه جدید اسرائیل تدهین کند. ییهو بلافاصله پس از تدهین شدن، به یزرعیل تاخت تا یورام، پادشاه اسرائیل و اخزیا، پادشاه یهودا را پیدا کند و بکشد. ییهو، یورام را کشت؛ اخزیا بسوی شهر بیت هگان فرار کرد و در آن شهر مجروح شد. او بعداً در مجدو مرد. وقتی ییهو به یزرعیل بازگشت، دستور قتل ایزابل را صادر کرد.

۲۶:۸ اخزیا تنها پسری بود که از یهورام، پادشاه یهودا، باقی مانده بود. با اینکه او کوچکترین پسر خانواده بود،

ییهو از خصوصیات بر خوردار بود که از او مرد موفق ساخت. در واقع، از دید انسانی، او پادشاه موفق بود. سلسله او بیش از هر سلسله دیگری، بر حکومت شمالی فرمان راند. خدا از او به عنوان وسیله‌ای برای مجازات خاندان شرور اخاب استفاده کرد؛ او با بی‌رحمی پرستش بعل را از بین برد. او نزدیک بود همان نوع پادشاهی شود که خدا می‌خواست، اما بعد با بی‌پروایی از فرامین خدا تجاوز کرد و از انجام اعمالی که حاکی از اطاعت از خدا بود و در ابتدای سلطنتش داشت، کوتاهی کرد. او در آستانه موفقیت و پیروزی، به امور کوچک اکتفا کرد.

ییهو مردی بود که زندگی‌اش جهت داشت، اما هدف نداشت. حکومتش به پیش می‌رفت، اما مقصدش نامشخص بود. او پرستش بعل را که یک نوع بت‌پرستی بود ریشه کن کرد، اما آن را با نوع دیگری از بت‌پرستی، یعنی پرستش گوساله‌هایی که یربعام بر پا کرده بود، جایگزین ساخت. اگر او نسبت به خدا که او را پادشاه کرده بود، مطیع می‌بود، می‌توانست کارهای بیشتری برای خدا انجام دهد. حتی وقتی او دستورات خدا را اجرا می‌کرد، شیوه عمل او نشان می‌دهد که کاملاً متوجه نیست که چه کسی به او دستور می‌دهد.

خدا به هر کس استعدادها و توانایی‌هایی می‌دهد، همانطور که به ییهو داد. این توانایی‌ها فقط زمانی بیشترین بازدهی را خواهد داشت که تحت کنترل خدا باشد. اما خارج از کنترل خدا، توانایی‌ها و استعدادها بازدهی خود را از دست خواهند داد و غالباً ابزاری می‌شوند برای شرارت ورزیدن. یک راه برای اطمینان از اینکه چنین اتفاقی نخواهد افتاد، این است که مرتب به خدا بگویند که دوست دارید تحت کنترل او باشید. حضور او در زندگی شما، باعث خواهد شد که استعدادها و توانایی‌های طبیعی‌تان با حداکثر بازدهی در جهت نیکترین کارها به کار رود.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * سلطنت را از خاندان اخاب گرفت و نفوذ شرارت‌بار او را از بین برد.
- * طولانی‌ترین سلسله حکومت شمالی را بنیاد نهاد.
- * به وسیله ایلیا تدهین شد و به وسیله الیشع مورد تأیید قرار گرفت.
- * پرستش بعل را نابود کرد

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * نسبت به زندگی بی‌ملاحظه بود و همین نگرش، از او مردی ساخت جسور و مستعد برای گناه کردن.
- * بتهای یربعام را پرستید.
- * وفاداری او به خدا تا جایی بود که منافعش تأمین باشد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * برای داشتن وفاداری عمیق، باید بر اعمال و رفتار خود مسلط باشیم، چون در غیر اینصورت، وفاداری ممکن است به بی‌مبالاتی بینجامد.
- * اطاعت هم مستلزم عمل است و هم داشتن هدف.

آمار حیاتی:

- * اهل: حکومت شمالی اسرائیل
- * شغل: فرمانده سپاه یهورام، پادشاه اسرائیل
- * خویشاوندان: پدر بزرگ: نمشی. پدر: یهوشافاط. پسر: یهوآحاز
- * هم عصر با: ایلیا، الیشع، اخاب، ایزابل، یهورام، اخزیا

آیه کلیدی:

«ولی ییهو با تمام دل خود از دستورات خداوند، خدای اسرائیل اطاعت نکرد، بلکه از گناهان یربعام که اسرائیل را به گناه کشانده بود، پیروی نمود» (۲ پادشاهان ۱۰:۳۱).

ماجرای ییهو در ۱ پادشاهان ۱۹:۱۶ تا ۲ پادشاهان ۱۰:۳۶ نقل شده است. از او در ۲ پادشاهان ۱۵:۱۲؛ ۲ تواریخ ۲۲:۹۷؛ هوشع ۱:۴۵ نیز نام برده شده است.



لشکر نشسته است. پس به او گفت: «ای سردار، برای شما پیغامی دارم.»
 ییهو پرسید: «برای کدامیک از ما؟»

جواب داد: «برای شما.»

بنابراین ییهو بلند شد و به داخل خانه رفت. آن نبی جوان روغن را بر سر ییهو ریخت و گفت که خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: «من تو را به پادشاهی قوم خود، اسرائیل انتخاب کرده‌ام. ^۷ تو باید خاندان اخاب را نابود کنی و انتقام خون انبیا و سایر خدمتگزاران مرا که بدست ایزابل، همسر اخاب کشته شده‌اند، بگیری. ^۸ ریشه خاندان اخاب باید بکلی از زمین کنده شود و تمام مردانش نابود شوند. ^۹ دودمان او را از بین خواهم برد همانطور که خاندان یربعام (پسر نباط) و بعشا (پسر اخیا) را از بین بردم. ^{۱۰} ایزابل زن اخاب را در یزرعیل سگها خواهند خورد و کسی او را دفن نخواهد کرد.»

سپس آن نبی در را باز کرد و پا به فرار گذاشت.

^{۱۱} وقتی ییهو نزد دوستانش بازگشت، از او پرسیدند: «آن دیوانه از تو چه می‌خواست؟ آیا اتفاقی افتاده است؟»

ییهو جواب داد: «شما که خوب می‌دانید او که بود و چه می‌خواست بگوید.»

^{۱۲} گفتند: «نه، ما نمی‌دانیم. بگو چه گفت.»

جواب داد: «به من گفت که خداوند مرا به پادشاهی اسرائیل انتخاب کرده است.»

^{۱۳} سرداران فوری پله‌های خانه را با ردهای خود فرش کردند و شیپور زده، اعلان کردند: «ییهو پادشاه است!»

یورام و اخزیا به دست ییهو به قتل می‌رسند

^{۱۴} آنگاه ییهو (پسر یهوشافاط و نوۀ نمشی) بضد یورام پادشاه، قیام کرد. (یورام که با نیروهای خود در راموت جلعاد از اسرائیل در برابر نیروهای حزائیل، پادشاه سوریه، دفاع می‌کرد، ^{۱۵} در این هنگام به یزرعیل بازگشته بود تا از جراحاتی که در جنگ برداشته بود، التیام پیدا کند.)

۷:۹

تت ۳۵:۳۲

۱ پاد ۳:۱۸ ؛ ۴:۳۰ ؛ ۲۱:۱۵

۲ پاد ۱۷:۱۰

۹:۹

۱ پاد ۱۰:۱۴ ؛ ۲۹:۱۵

۱۱:۳۰ ؛ ۱۶

۱۰:۹

۱ پاد ۲۳:۲۱

۲ پاد ۳۶:۳۵ ؛ ۹

۱۲:۹

۲ پاد ۶:۹

۱۳:۹

۲ سمو ۱۰:۱۵

۱ پاد ۳۹:۳۴ ؛ ۱

۱۴:۹

۲ پاد ۲۸:۸

(۱ پادشاهان ۱۰:۱۴-۱۰)، و این پیشگویی به وسیله بعشای پادشاه عملی شد (۱ پادشاهان ۲۹:۱۵). سپس ییهوی نبی، نه ییهوی پادشاه، از نابودی خاندان بعشا سخن گفت (۱ پادشاهان ۷:۱۶-۷)، و این پیشگویی نیز انجام شد (۱ پادشاهان ۱۱:۱۶ و ۱۲). بنابراین، نابودی خاندان اخاب نیز حتمی بود، چون ایلیا آن را پیشگویی کرده بود (۱ پادشاهان ۱۷:۲۱-۲۴).

۷:۹ گفتار الشبع به این پیشگویی ایلیا که ۲۰ سال پیش بیان شده بود، جامه عمل پوشاند که همه خاندان اخاب کشته خواهند شد (۱ پادشاهان ۱۷:۲۱-۲۴). نحوه مرگ ایزابل، که ایلیا آن را پیشگویی کرده بود، در ۳۷:۳۰-۳۷ توصیف شده است.

۹:۹ دودمان اخاب مانند دودمان یربعام و بعشا ریشه کن شد. اخیا نابودی خاندان یربعام را پیشگویی کرده بود

ییهو به سرداران همراه خود گفت: «اگر شما می‌خواهید من پادشاه شوم، نگذارید کسی به یزرعیل فرار کند و این خبر را به آنجا برساند.»

^{۱۶}سپس ییهو بر عرابه‌ای سوار شد و به یزرعیل رفت. یورام مجروح و در شهر یزرعیل بستری بود. (اخزیا، پادشاه یهودا نیز که به عیادت او رفته بود، در آنجا بسر می‌برد.)^{۱۷} دیده‌بانی که بر برج شهر یزرعیل بود، وقتی دید ییهو و همراهانش می‌آیند با صدای بلند خبر داده، گفت: «چند سوار به اینطرف می‌آیند.»

یورام پادشاه گفت: «سواری بفرست تا پرسد خبر خوشی دارند یا نه.»^{۱۸} پس سواری به پیشواز ییهو رفت و گفت: «پادشاه می‌خواهد بداند که خبر خوشی دارید یا نه.»

ییهو پاسخ داد: «تو را چه به خبر خوش؟ بدنبال من بیا!» دیده‌بان به پادشاه خبر داده، گفت که قاصد نزد آن سواران رسید، ولی بازنگشت.^{۱۹} پس پادشاه سوار دیگری فرستاد. او نزد ایشان رفت و گفت: «پادشاه می‌خواهد بداند که خبر خوشی دارید یا نه.»

ییهو جواب داد: «تو را چه به خبر خوش؟ بدنبال من بیا!»^{۲۰} دیده‌بان باز خبر داده، گفت: «او هم بازنگشت! این سوار باید ییهو باشد چون دیوانه‌وار می‌راند.»

^{۲۱}یورام پادشاه فرمان داده، گفت: «عرابه مرا فوراً حاضر کنید!» آنگاه او و اخزیا، پادشاه یهودا، هر یک بر عرابه خود سوار شده، به استقبال ییهو از شهر بیرون رفتند و در مزرعه نابتوت یزرعیلی به او رسیدند.^{۲۲} یورام از او پرسید: «ای ییهو، آیا خبر خوشی داری؟»

ییهو جواب داد: «مادامی که بت‌پرستی و جادوگری مادرت ایزابل رواج دارد، چه خبر خوشی می‌توان داشت؟»

^{۲۳}یورام چون این را شنید عرابه‌اش را برگردانید و در حال فرار به اخزیا گفت: «اخزیا، خیانت است! خیانت!»^{۲۴} آنگاه ییهو کمان خود را با قوت تمام کشیده به وسط شانه‌های یورام نشانه رفت و قلب او را شکافت و او به کف عرابه‌اش افتاد.

^{۲۵}و^{۲۶}ییهو به سردار خود، بدقر گفت: «جنازه او را بردار و به داخل مزرعه

۱۷:۹
۲ سمو ۱۳:۳۴؛ ۱۸:۲۴
اش ۲۱:۷

۲۱:۹
۱ پاد ۲۱:۱

۲۲:۹
۱ پاد ۱۶:۳۱؛ ۱۸:۱۹

۲۳:۹
۲ پاد ۱۱:۱۴
۲۴:۹
۱ پاد ۲۲:۳۴

۲۵:۹
۱ پاد ۲۱:۱۹

در خطر است. شاید هم او می‌خواسته موقعی که به پادشاه تیراندازی می‌کند، مانعی در پیش رو نداشته باشد.
۲۶:۹ یورام، پادشاه اسرائیل، مانند پدر و مادرش، اخاب و ایزابل، شرور بود؛ از این رو، جسد او را به مزرعه‌ای انداختند که والدینش آن را به‌طور غیر قانونی غصب کرده بودند. ملکه ایزابل ترتیب قتل نابتوت، صاحب قبلی این مزرعه را داده بود، چون اخاب می‌خواست آن را

۱۹:۱۸:۹ سواران به پیشواز ییهو رفتند و از او پرسیدند که آیا خبر خوش دارد یا نه. اما ییهو پاسخ داد: «تو را چه به خبر خوش!» ییهو می‌دانست که این مردان نماینده حکومت نامطیع و شرور هستند. توقع نداشته باشید که خبر خوش را از کسانی بشنویید که دشمنان نیکی و راستی‌اند.
۱۹:۹ ییهو به قاصدان گفت که به‌دنبال او بروند تا نتوانند به شهر باز گردند و پادشاه را مطلع سازند که زندگی‌اش

نابوت بینداز، زیرا یکبار که من و تو سوار بر عرابه، پشت سر پدرش اخاب بودیم، خداوند این پیغام را به او داد: «من در اینجا در مزرعه نابوت تو را به سزای عملت خواهم رساند، زیرا نابوت و پسرانش را کشتی و من شاهد بودم، پس حال همانطور که خداوند فرموده است، او را در مزرعه نابوت بینداز.»

۲۷:۹
یوش ۱۱:۱۷
داو ۲۷:۱
توا ۲:۲۲

۲۷ هنگامی که اخزیا، پادشاه یهودا، این وضع را دید بسوی شهر بیت‌هگان فرار کرد. بیهو به تعقیب وی پرداخت و فریاد زد: «او را هم بزنید.» پس افراد بیهو او را در سر بالایی راهی که به شهر جور می‌رود و نزدیک ییلعام است، در عرابه‌اش مجروح کردند. او توانست تا مجدو فرار کند، ولی در آنجا مرد. ^{۲۸}افرادش جنازه او را در عرابه‌ای به اورشلیم بردند و در آرامگاه سلطنتی دفن کردند. ^{۲۹}(اخزیا در یازدهمین سال سلطنت یورام، پادشاه اسرائیل، پادشاه یهودا شده بود.)

۲۸:۹
پاد ۲:۲۳، ۲۵:۸
۲۹:۹
پاد ۲:۲۸

مرگ و حشتناک ایزابل

^{۳۰}ایزابل وقتی شنید بیهو به یزرعیل آمده است، به چشمانش سر مه کشید و موهایش را آرایش کرد و کنار پنجره به تماشا نشست. ^{۳۱}وقتی بیهو از دروازه وارد شد، ایزابل او را صدا زده، گفت: «ای قاتل، ای زمری، چرا اربابت را کشتی؟»

۳۰:۹
ار ۳۰:۴
حز ۴۰:۲۳
۳۱:۹
پاد ۱۰:۱۶ و ۱۰

^{۳۲}بیهو بسوی پنجره نگاه کرد و فریاد زد: «در آنجا چه کسی طرفدار من است؟» دو سه نفر از خدمتگزاران دربار از پنجره به او نگاه کردند. ^{۳۳}بیهو به آنها دستور داد که او را به پایین بیندازند.

آنها ایزابل را از پنجره پایین انداختند و خونش بر دیوار و پیکره اسبها پاشید و خود او زیر سم اسبها لگدمال شد.

^{۳۴}بیهو وارد کاخ شد و به خوردن و نوشیدن پرداخت. سپس گفت: «یکی برود و آن زن لعنتی را دفن کند، چون به هر حال او شاهزاده‌ای بوده است.»

۳۴:۹
پاد ۳۰:۱۶، ۳۰:۲۱

^{۳۵}ولی وقتی خدمتگزاران برای دفن ایزابل رفتند، فقط کاسه سر و استخوانهای دستها و پاها را پیدا کردند. ^{۳۶}پس بازگشتند و به بیهو گزارش دادند. او

۳۶:۹
پاد ۲۳:۲۱

۳۵:۹ استخوانهای ایزابل تمام آن چیزی بود که از زندگی شرارت‌بار او باقی ماند؛ از او نه قدرتی ماند، نه پولی، نه وجهه‌ای، نه زر و زیور سلطنتی، و نه میراث روحانی. در آخر، زندگی خیانت‌بار او به هیچ و پوچ انجامید. قدرت، سلامتی، و ثروت شاید این احساس را به شما القا کنند که گویی می‌توانید تا ابد زندگی کنید. اما مرگ تمام امنیت‌های ظاهری را از همه می‌گیرد. مسیر زندگی خود را هر چه زودتر تعیین کنید، چون پایان زود فرا خواهد رسید.

به باغ تبدیل کند، اما نابوت نمی‌خواست تا کستانش را بفروشد (پادشاهان ۲۱:۱-۲۴). اخاب نمی‌دانست که این مزرعه روزی مدفن پسر شرور او خواهد شد.

۳۱:۹ چرا ایزابل بیهو را «پسر زمری» خطاب کرد؟ زمری افسری بود که تقریباً ۴۰ سال پیش از آن، ایله پادشاه را کشته و بعد خود را پادشاه اسرائیل اعلام کرده بود (پادشاهان ۱۶:۸-۱۰). ایزابل بیهو را متهم می‌کرد به اینکه سعی دارد همان کار را تکرار کند.

گفت: «این درست همان چیزی است که خداوند به ایلیای نبی فرموده بود که سگها گوشت ایزابل را در مزرعه یزرعیل می‌خورند^{۳۷} و باقیمانده بدنش مثل فضله پخش می‌شود تا کسی نتواند او را تشخیص دهد.»

یهو خاندان اخاب را قتل عام می‌کند

هفتاد پسر اخاب در سامره بودند. پس یهو برای مقامات و بزرگان شهر و نیز سرپرستان پسران اخاب نامه‌ای به این مضمون نوشت:

«بمحض رسیدن این نامه، شایسته‌ترین پسر اخاب را انتخاب کرده، او را به پادشاهی برگزینید و برای دفاع از خاندان اخاب آماده جنگ شوید، زیرا شما عرابه‌ها و اسبها و شهرهای حصاردار و ساز و برگ نظامی در اختیار دارید.» اما بزرگان شهر بشدت ترسیدند که این کار را انجام دهند و گفتند: «دو پادشاه از عهده این مرد برنیاوندند، ما چه می‌توانیم بکنیم؟»^{۳۸} پس رئیس دربار و رئیس شهر با بزرگان شهر و سرپرستان پسران اخاب این پیغام را برای یهو فرستادند: «ما خدمتگزاران تو هستیم و هر دستوری بفرمائی انجام خواهیم داد. ما کسی را پادشاه نخواهیم ساخت. هر چه در نظر داری همان را انجام بده.»

یهو در پاسخ آنها این پیغام را فرستاد: «اگر شما طرفدار من هستید و می‌خواهید تابع من باشید، سرهای پسران اخاب را بریده، فردا در همین وقت آنها را برایم به یزرعیل بیاورید.»

هفتاد پسر اخاب در خانه‌های بزرگان شهر که سرپرستان ایشان بودند، زندگی می‌کردند.^{۳۹} وقتی نامه یهو به بزرگان شهر رسید، هفتاد شاهزاده را سر بریدند و سرهای آنها را در سبد گذاشته، به یزرعیل بردند و به یهو تقدیم کردند.^{۴۰} وقتی به یهو خبر رسید که سرهای شاهزادگان را آورده‌اند، دستور داد آنها را به دو توده تقسیم کنند و کنار دروازه شهر قرار دهند و تا صبح بگذارند در آنجا بمانند.

صبح روز بعد، یهو بیرون رفت و به جمعیتی که کنار دروازه شهر گرد آمده بودند، گفت: «این من بودم که بضد ارباب خود برخاستم و او را کشتم. شما در این مورد بی‌گناهیید. ولی پسران او را چه کسی کشته است؟^{۴۱} این نشان می‌دهد که هر چه خداوند درباره خاندان اخاب فرموده، به انجام می‌رسد. خداوند آنچه را که توسط ایلیای نبی فرموده، بجا آورده است.»

اسپس یهو تمام بازماندگان خاندان اخاب را که در یزرعیل بودند، کشت. همچنین تمام افسران ارشد، دوستان نزدیک و کاهنان او را از بین برد، بطوری

۱:۱۰
داو ۳۰:۸؛ ۱۴:۱۲
پاد ۲۴:۱۶

۵:۱۰
یوش ۸:۹

۶:۱۰
پاد ۳۲:۹

۷:۱۰
داو ۵:۹
پاد ۱:۱۱

۹:۱۰
پاد ۵۶:۸؛ ۱۹:۲۱
پاد ۷:۹

۱۱:۱۰
پاد ۲۲:۲۱
پاد ۱۷:۱۰؛ ۸:۹

۱۱:۱۰ یهو به‌خاطر شور و حرارتی که داشت، با به‌راه انداختن حمام خون، فراتر از فرمان خدا عمل کرد. بعدها، هوش نبی اعلام کرد که خاندان یهو به‌خاطر این عمل، مجازات خواهد شد (هوشع ۱:۴ و ۵).

۷:۱۰ بدین ترتیب، پیگشویی ایلیا که گفته بود هیچیک از پسران اخاب زنده نخواهند ماند، به تحقق پیوست (پادشاهان ۲۱:۱۷-۲۴).

که هیچیک از نزدیکان او باقی نماند.^{۱۲} سپس ییهو عازم سامره شد و در بین راه در محلی به نام «اردوگاه شبانان»^{۱۳} به خویشاوندان اخزیا، پادشاه یهودا برخورد. ییهو از آنها پرسید: «شما کیستید؟»

جواب دادند: «ما خویشاوندان اخزیا، پادشاه هستیم و برای دیدن پسران اخاب و ایزابل به سامره می‌رویم.»

^{۱۴} ییهو به افراد خود گفت: «آنها را زنده بگیرید!» آنها را گرفتند و ییهو ایشان را کنار چاهی برده، هر چهل و دو نفرشان را کشت.

^{۱۵} ییهو در ادامه سفر خود به یهوناداب پسر رکاب که به استقبالش می‌آمد، برخورد. پس از احوالپرسی، ییهو از او پرسید: «آیا همانطور که من نسبت به تو وفادار هستم، تو هم نسبت به من وفادار هستی؟»

جواب داد: «بلی.»

ییهو گفت: «پس دستت را به من بده.» و دست او را گرفت و بر عرابه‌اش سوار کرده،^{۱۶} به او گفت: «همراه من بیا و بین چه غیرتی برای خداوند دارم.» پس یهوناداب سوار بر عرابه همراه او رفت.^{۱۷} وقتی به سامره رسیدند، ییهو تمام دوستان و بستگان اخاب را کشت، بطوریکه یک نفر هم باقی نماند و این همان بود که خداوند به ایلای نبی گفته بود.

ییهو کاهنان بعل را می‌کشد

^{۱۸} آنگاه ییهو تمام اهالی شهر را جمع کرد و به ایشان گفت: «من می‌خواهم بیشتر از اخاب بعل را پرستم!^{۱۹} پس تمام انبیا و کاهنان و پرستندگان بعل را جمع کنید. نگذارید حتی یک نفر غایب باشد، چون می‌خواهم قربانی بزرگی به بعل تقدیم کنم. هرکس از پرستندگان بعل در این جشن حاضر نشود، کشته خواهد شد.» (ولی نقشه ییهو این بود که پرستندگان بعل را نابود کند.)^{۲۰} ^{۲۱} ییهو به سراسر اسرائیل پیغام فرستاد که تمام کسانی که بعل را می‌پرستیدند برای عبادت او جمع شوند. همه آنها آمدند و سراسر معبد بعل را پر ساختند.^{۲۲} ییهو به مسئول انبار لباس دستور داد که به هر یک از بت‌پرستها لباس مخصوص بدهد.

^{۲۳} سپس ییهو با یهوناداب (پسر رکاب) وارد معبد بعل شد و به بت‌پرستان گفت: «مواظب باشید که کسی از پرستندگان خداوند در اینجا نباشد. فقط پرستندگان

۱۳:۱۰
توا ۸:۲۲

۱۵:۱۰
پاد ۲۳:۱۰
توا ۵۵:۲
ار ۶:۳۵

۱۷:۱۰
پاد ۸:۹

۱۸:۱۰
پاد ۱۶:۳۱؛ ۱۹:۱۸؛ ۲۲:۶

۲۰:۱۰
پاد ۱۶:۳۲
پاد ۱۱:۱۸

با جدا کردن خود از جامعه و فشارها و وسوسه‌های آن، می‌کوشیدند زندگی خود را پاک نگاه دارند. فصل ۳۵ ارمیا، نمونه‌ای از وقف آنها به خدا را به ما ارائه می‌دهد. به‌خاطر وقف آنها، خدا وعده داد که از دودمان آنها همیشه مردانی باقی خواهند بود که او را پرستند.

۱۵:۱۰ یهوناداب مردی بود که مانند ییهو، در پیروی از خدا غیور بود. اما یهوناداب غیرت خود را با دور کردن خود و خانواده‌اش از مادیات، و طرد بت‌پرستی نشان داد. او گروهی به نام رکابی‌ها را به وجود آورد (او این گروه را به نام پدر خود، رکاب نامید). اعضای این گروه

بعل باید در داخل معبد باشند.»^{۲۴} وقتی کاهنان بعل مشغول قربانی کردن شدند، ییهو هشتاد نفر از افراد زبده خود را اطراف معبد گماشت و به آنها گفت: «اگر بگذارید یک نفر زنده خارج شود، شما را بجای آن یک نفر خواهم کشت!»^{۲۵} وقتی آنها از قربانی کردن فارغ شدند، ییهو بیرون رفت و به سربازان و افراد خود گفت: «داخل شوید و همه را بکشید. نگذارید حتی یک نفر زنده بماند!» پس داخل شده، همه را کشتند و اجسادشان را بیرون انداختند. سپس افراد ییهو داخل محراب معبد شدند^{۲۶} و مجسمه بعل را بیرون آورده، سوزاندند.^{۲۷} آنها معبد بعل را ویران کرده، آن را به مزبله تبدیل نمودند، که تا به امروز به همان شکل باقیست.^{۲۸} به این ترتیب، ییهو تمام آثار بعل را از خاک اسرائیل محو کرد؛^{۲۹} ولی از پرستش گوساله‌های طلایی دست نکشید. این گوساله‌ها را یربعام (پسر نباط) در بیت‌ئیل و دان ساخته بود و از گناهان بزرگ وی محسوب می‌شد، زیرا تمام اسرائیل را به بت‌پرستی کشانده بود.^{۳۰} پس از آن، خداوند به ییهو فرمود: «تو دستور مرا اجرا کرده، مطابق میل من با خاندان اخاب عمل نمودی؛ پس بسبب این کار خوب تو، فرزندان تو را تا چهار نسل بر تخت پادشاهی اسرائیل خواهم نشاند.»^{۳۱} ولی ییهو با تمام دل خود از دستورات خداوند، خدای اسرائیل اطاعت نکرد، بلکه از گناهان یربعام که اسرائیل را به گناه کشانده بود، پیروی نمود.

۲۴:۱۰
۴۰:۲۰ پاد۲۵:۱۰
اسمو ۱۷:۲۲
پاد ۴۰:۱۸۲۶:۱۰
پاد ۲۳:۱۴
پاد ۲:۳۲۹:۱۰
پاد ۲۸:۱۲، ۱۳؛ ۳۴ و ۳۳۳۰:۱۰
پاد ۱:۱۳؛ ۱۲:۱۵۳۱:۱۰
پاد ۲۹ و ۲۸:۱۲

آنجا عبادت کنند (برای همین بود که یربعام پیش از هر کاری، اول این گوساله‌ها را بر پا کرد. مراجعه کنید به (پادشاهان ۱۲:۲۵-۳۳). (۲) پرستش بعل تداعی کننده خاندان اخاب بود؛ از این رو، نابودی بعل نفع سیاسی داشت. از طرف دیگر، گوساله‌های طلایی در حکومت شمالی تاریخی طولانی‌تر داشت و همه جناح‌های سیاسی برای آن ارزش قائل بودند. (۳) پرستش بعل، ضد خدا بود، اما بسیاری معتقد بودند که گوساله‌های طلایی نماینده عینی خود خدا می‌باشند، گرچه شریعت خدا به وضوح بیان داشته بود که چنین کاری بت‌پرستی است (خروج ۳۰:۲۰-۶۳). خیلی ساده است که مانند ییهو گناهان دیگران را محکوم سازیم، اما با گناهان زندگی خود مدارا کنیم.

۳۱ و ۳۰:۱۰ ییهو بیشتر دستوراتی را که خداوند به او داده بود انجام داد، اما با تمام دل خود از خدا اطاعت نکرد. او وسیله خدا شده بود برای اجرای عدالت، اما **خادم** خدا نشده بود. در نتیجه، او با زبان به خدا خدمت می‌کرد، در حالی که در عمل گوساله‌های طلایی را می‌پرستید. تعمق کنید و ببینید دلتان در چه وضعی نسبت به خدا قرار دارد. شاید ما در کار و خدمت برای خدا بسیار فعال باشیم، اما آنقدر عمیق که خدا دوست دارد، مطیع او نباشیم.

۲۴:۱۰ اسرائیل نمی‌بایست در مقابل مذاهبی که خدای واقعی را قبول نداشتند، مدارا نشان دهد. مذاهب اقوام همسایه، بد و فاسد بود و بر پایه بی‌بند و باری جنسی، منافع سیاسی، طمع، و مادیات قرار داشت. مقاصد این مذاهب نابودی زندگی بود نه حفظ آن. اسرائیل قوم خاص خدا بود و انتخاب شده بود تا نمونه راستی، حقیقت، و عدل و انصاف باشد. اما عقاید بت‌پرستی اقوام همسایه باعث انحراف پادشاهان و کاهنان و بزرگان اسرائیل گردید و از آنها افرادی سازشکار و بی‌تفاوت به وجود آورد. ما نباید به هیچ وجه نسبت به گناه مدارا و سازش داشته باشیم و باید آن را از زندگی خود ریشه‌کن سازیم. مدارا با دیدگاه‌های دیگران قابل قبول است، اما نباید با عقاید و روشهایی مدارا کنیم که مردم را از معیارهای الهی دور می‌کند.

۳۱-۲۸:۱۰ چرا ییهو بتهای بعل را نابود کرد، اما گوساله‌های طلایی در دان و بیت‌ئیل را از بین نبرد؟ اقدامات ییهو شاید بیشتر جنبه سیاسی داشت تا جنبه روحانی. (۱) اگر ییهو گوساله‌های طلایی را از بین می‌برد، مردم شهرهای دان و بیت‌ئیل به معبد اورشلیم می‌رفتند، یعنی به حکومت جنوبی که با آن دشمن بودند، تا در

^{۳۳} و ^{۳۲} در آن زمان، خداوند شروع به ویران کردن اسرائیل نمود. حزائیل، پادشاه سوریه، آن قسمت از سرزمین اسرائیل را که در شرق رود اردن بود، تصرف کرد. قسمت متصرف شده تا شهر عروعر در وادی ارنون می‌رسید و شامل سرزمین جلعاد و باشان می‌شد که قبایل جاد، رثوین و منسی در آن زندگی می‌کردند.

^{۳۴} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت ییهو و کارها و فتوحات او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» ثبت شده است.^{۳۵} وقتی ییهو مرد، او را در سامره دفن کردند و پسرش یهوآحاز بجای او پادشاه شد.^{۳۶} ییهو روی هم‌رفته بیست و هشت سال در سامره بر اسرائیل سلطنت کرد.

عتلیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۱۱ وقتی عتلیا مادر اخزیا (پادشاه یهودا) شنید که پسرش مرده است، دستور قتل عام تمام اعضای خاندان سلطنتی را صادر کرد.^۲ تنها کسی که جان سالم بدر برد یوآش پسر کوچک اخزیا بود، زیرا یهوشبع عمه یوآش، که دختر یهورام پادشاه و خواهر ناتنی اخزیا بود، او را نجات داد. یهوشبع طفل را از میان سایر فرزندان پادشاه که در انتظار مرگ بودند دزدیده، او را با دایه‌اش در خانه خداوند در اتاقی پنهان کرد.^۳ در تمام مدت شش سالی که عتلیا در مقام ملکه فرمانروایی می‌کرد یوآش زیر نظر عمه‌اش در خانه خداوند پنهان ماند.

یوآش جوان پادشاه می‌شود

^۴ در هفتمین سال سلطنت ملکه عتلیا، یهویاداع کاهن، فرماندهان محافظین دربار و محافظین مخصوص ملکه را به خانه خداوند دعوت کرد. در آنجا آنها را قسم داد که نقشه او را به کسی نگویند؛ آنگاه یوآش، پسر اخزیا را به آنها نشان داد. سپس این دستورات را به آنها داد: «یک سوم شما که روز

۳۲:۱۰
تث ۳۶:۲
۲ پاد ۱۲:۸؛ ۲۲:۱۳؛ ۲۵:۱۴

۳۴:۱۰
۲ پاد ۱۸:۱؛ ۸:۱۳
۲ توآ ۳۴:۲
۳۵:۱۰
۲ پاد ۱:۱۳

۱:۱۱
۲ پاد ۲۶:۸
۲ توآ ۱۰:۲۲

۴:۱۱
۲ توآ ۱:۲۳

۱:۱۱ این واقعه دنباله ماجرابی است که در ۲۹:۹ شروع شد، از همان جایی که اخزیا، پسر عتلیا، به دست ییهو کشته شد. تلاش عتلیا برای کشتن همه پسران اخزیا بی‌ثمر بود، چون خدا وعده داده بود که مسیح موعود از نسل داود پادشاه به دنیا خواهد آمد (۲ سموئیل ۷).

۳:۱۱ یهوشبع زن یهویاداع، کاهن اعظم، بود. بنابراین خانه خدا محلی مناسب برای پنهان کردن یوآش کوچک بود و کسی به آن مظنون نمی‌شد. عتلیا که عاشق بت‌پرستی بود، علاقه‌ای به خانه خدا نداشت.

۳۴:۱۰ نام ییهوی پادشاه روی یک سنگ یادبود قدیمی، به نام «ستون سیاه» نقش بسته است. این ستون را شلمناسر سوم، پادشاه آشور بر پا کرده است. در قدیم، پادشاهان اغلب فتوحات نظامی خود را روی سنگهای یادبود ثبت می‌کردند تا همه آن را ببینند و به خاطر بیاورند. ییهو روی این ستون سنگی در حالی به تصویر کشیده شده که در مقابل شلمناسر زانو زده است. او در ابتدای سلطنتش برای جلوگیری از نابودی اسرائیل، به آشوری‌ها باج می‌داد (۸۴۱ ق.م.). کتاب مقدس به روابط ییهو با آشور، ملتی که مدتی بعد به ابرقدرت تبدیل شد، اشاره نمی‌کند.

سبب مشغول انجام وظیفه هستید، باید از کاخ سلطنتی حفاظت کنید، یک سوم دیگر جلو دروازه «سور» و یک سوم بقیه جلو دروازه دیگر پشت سر محافظین بایستید تا کسی وارد خانه خدا نشود. ^۷ دو دسته از شما که روز سبت سر خدمت نیستید، باید در خانه خداوند کشیک بدهید ^۸ و اسلحه بدست، پادشاه را احاطه کنید و هر جا می‌رود از او محافظت نمایید. هر که خواست به پادشاه نزدیک شود، او را بکشید.»

^۹ پس فرماندهان مطابق دستورات یهویداع عمل کردند. ایشان نگهبانانی را که روز سبت سر خدمت می‌رفتند و نیز نگهبانانی را که در آن روز سر خدمت نبودند احضار کرده، نزد یهویداع آوردند. ^{۱۰} یهویداع آنها را با نیزه‌ها و سپرهای خانه خداوند که متعلق به داود پادشاه بود، مسلح کرد. ^{۱۱} نگهبانان مسلح، در سراسر قسمت جلو خانه خداوند ایستادند و قربانگاه را که نزدیک مخفیگاه یوآش بود، محاصره کردند.

^{۱۲} آنگاه یهویداع یوآش را بیرون آورد و تاج را بر سرش نهاد و نسخه‌ای از تورات را به او داد و او را تدهین کرده، به پادشاهی منصوب نمود. سپس همه دست زدند و فریاد برآوردند: «زنده باد پادشاه!»

^{۱۳} ملکه عتلیا وقتی صدای نگهبانان و مردم را شنید، با عجله بطرف خانه خداوند که مردم در آنجا جمع شده بودند، دوید. ^{۱۴} در آنجا پادشاه جدید را دید که برحسب آیین تاجگذاری، در کنار ستون ایستاده است و فرماندهان و شیپورچیها اطراف او را گرفته‌اند و شیپور می‌زنند و همه شادی می‌کنند. عتلیا با دیدن این منظره لباس خود را پاره کرد و فریاد برآورد: «خیانت! خیانت!»

^{۱۵} یهویداع به فرماندهان دستور داد: «او را از اینجا بیرون ببرید. درخانه خداوند او را نکشید. هر کس سعی کند عتلیا را نجات دهد بی‌درنگ کشته خواهد شد.»

^{۱۶} پس عتلیا را به اسطبل کاخ سلطنتی کشانده، او را در آنجا کشتند. ^{۱۷} یهویداع کاهن از پادشاه و مردم خواست تا با خداوند عهد ببندند که قوم خداوند باشند. پیمان دیگری نیز بین پادشاه و ملتش بسته شد. ^{۱۸} آنگاه همه به بتخانه بعل رفتند و آن را واژگون ساختند و قربانگاه‌ها و مجسمه‌ها را خراب کردند و متان، کاهن بت بعل را در مقابل قربانگاه‌ها کشتند.

یهویداع نگهبانانی در خانه خداوند گماشت، ^{۱۹} و خود با فرماندهان، محافظین دربار، محافظین مخصوص ملکه و تمام قوم، پادشاه را از خانه خداوند تا کاخ

۱۰:۱۱
۲ سمو ۷
۲ توآ ۱۸ و ۸
۲ توآ ۲۳ و ۹

۱۲:۱۱
خرو ۳۱ و ۱۸
۱ سمو ۱۰ و ۲۴
۲ پاد ۱۲ و ۱

۱۳:۱۱
پیدا ۳۷ و ۲۹ ؛ ۴۴ و ۱۳
۱ پاد ۱ و ۳۹ و ۴۰
۲ توآ ۲۳ و ۱۲

۱۷:۱۱
یوش ۲۴ و ۲۵
۲ سمو ۵ و ۳
۲ توآ ۱۵ و ۱۲
۱۸:۱۱
تث ۱۲ و ۲
۱ پاد ۱۸ و ۴۰
۲ پاد ۱۰ و ۲۴

به‌منظور حکومت عادلانه بر قوم اسرائیل مقرر شده بود. متأسفانه، با مرگ یهویداع، اصلاحات متوقف ماند.

۱۷:۱۱ این پیمان نوین در حقیقت قانون اساسی جدیدی بود برای مردم. این همان پیمانی بود که در کتاب تشبه

سلطنتی مشایعت کرد. آنها از دروازه نگهبانان وارد کاخ شدند و یوآش بر تخت سلطنتی نشست. ۲۰ همه مردم از این موضوع خوشحال بودند. بعد از مرگ عتلیا، در شهر آرامش برقرار گردید.
 ۱۱ یوآش هفت ساله بود که پادشاه یهودا شد.

۲۱:۱۱
 ۱:۲۴ توا

یوآش بر یهودا سلطنت می کند

۱۲ در هفتمین سال سلطنت بیهو، پادشاه اسرائیل، یوآش پادشاه یهودا شد و مدت چهل سال در اورشلیم سلطنت کرد. (مادرش ظبیه نام داشت و از اهالی بثرشبع بود).^۲ یوآش در تمام سالهایی که یهویداع معلم او بود، هر چه در نظر خداوند پسندیده بود انجام می داد. ^۳ با وجود این بت خانه های روی تپه ها را خراب نکرد و قوم باز در آنجا قربانی می کردند و بخور می سوزانیدند.
^۴ روزی یوآش به کاهنان گفت: «خانه خداوند احتیاج به تعمیر دارد. بنابراین هرگاه کسی هدیه ای به حضور خداوند بیاورد، چه مقرری باشد چه داوطلبانه، آن را بگیریید و صرف تعمیرات لازم بکنید.»
 عیست و سومین سال سلطنت یوآش فرا رسید، اما کاهنان هنوز خانه خدا را تعمیر نکرده بودند. ^۷ پس یوآش، یهویداع و سایر کاهنان را به حضور طلبیده، از ایشان پرسید: «چرا برای تعمیر خانه خدا اقدامی نمی کنید؟ از این پس دیگر لازم نیست شما از مردم هدیه بگیریید؛ و هر چه تا به حال جمع کرده اید، تحویل بدهید.»

۱:۱۲
 ۱۶:۱۹ یاد
 ۱:۲۴ توا

۲:۱۲
 ۳:۱۴ یاد
 ۳:۱۲

۱۴:۱۵ ؛ ۲۳:۱۴ یاد
 ۳۵:۳۴ ؛ ۴:۱۴ یاد

۴:۱۲
 خرو ۲۹:۲۲، ۹۵:۳۵
 ۶۳:۲۲ یاد
 ۳:۲۹ اتوا

شکوفای می سازد؟ (۵) آیا برای سایر ایمانداران فایده دارد؟
 ۳:۱۲ اسرائیلی ها نمی توانستند در هر جا که بخواهند قربانی تقدیم کنند، بلکه فقط در جاهای تعیین شده (تثیه ۱۲:۱۳). تقدیم قربانی روی تپه ها به تقلید از آداب و رسوم بت پرستها انجام می شد و کمک می کرد تا سایر آداب بت پرستی وارد عبادت آنها شود. (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این نوع عبادتگاهها بر روی تپه ها، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۱ پادشاهان ۲۲:۴۳).
 ۵:۱۲ خانه خدا نیاز به مرمت داشت، چون رهبران شرور پیشین، به خصوص ملکه عتلیا، به آن صدمه زده و آن را مورد بی توجهی قرار داده بودند (۲ تواریخ ۷:۲۴ و ۸). خانه خدا مکان مقدسی بود که به پرستش خدا اختصاص داشت. به واسطه برنامه جمع آوری اعانه که یوآش ترتیب داد، خانه خدا مرمت شد. درون معبد از خاک و کثافتی که طی سالها آن را فرا گرفته بود، پاک شد؛ شکافها را تعمیر کردند؛ بتها و سایر نشانه های بت پرستی را برداشتند؛ و وسایلی را که از طلا و مفرغ بودند، صیقل دادند. بی توجهی به خانه خدا نشان می دهد که مردم چقدر از خدا دور شده بودند.

۲:۱۲ دانه هایی که خدا بکارد، محصول نیکو به بار می آورد. یوآش با داشتن یهویداع، کاهن اعظم، از فیض معلمی خوب برخوردار بود. ایمان یهویداع، یوآش را تا به آخر عمرش تحت تأثیر قرار داد. نیت خوب باید با ایمان و اعتقادات درست تقویت شود. تا زمانی که یوآش تعلیم خوب یهویداع را مورد توجه قرار می داد، نقشه خدا در زندگی اش عملی می شد. همه نقشه ها و اعمال ما را خدا باید هدایت کند، و راهنمایی های او در کلامش در دسترس ما قرار دارد. اگر راهنمایی های خدا را مورد توجه قرار دهیم، زندگی ما پر ثمر خواهد بود.
 ۲:۱۲ یوآش برای دور کردن گناه از قوم به اندازه کافی تلاش نکرد، اما بسیاری از کارهای او نیک و درست بود. وقتی مطمئن نیستیم که آیا در اصلاح اعمال خود تلاش کافی کرده ایم یا نه، می توانیم این سؤالها را از خود بکنیم: (۱) آیا کتاب مقدس با صراحت این عمل را منع کرده است؟ (۲) آیا این عمل مرا از عشق ورزیدن به خدا، یا پرستش و خدمت به او باز می دارد؟ (۳) آیا مرا برده خود می سازد؟ (۴) آیا بهترینها را مطابق با نقشه خدا در من

کاهنان موافقت نمودند که نه از مردم پول بگیرند و نه مسئول تعمیر خانه خداوند باشند.

۹ یهویداع کاهن، صندوقی درست کرد و سوراخی در سرپوش آن ایجاد نمود و آن را در سمت راست قربانگاه کنار در ورودی خانه خداوند گذاشت. هر کس هدیه‌ای می‌آورد، کاهنان محافظ در ورودی، آن را به درون جعبه می‌ریختند. ۱۰ هر وقت صندوق پر می‌شد، منشی دربار و کاهن اعظم آن را می‌شمرند و در کیسه‌ها می‌ریختند، ۱۱ و به ناظران ساختمانی خانه خداوند تحویل می‌دادند تا با آن پول اجرت نجارها، بناها، معمارها، سنگتراشها و خریداران چوب و سنگ را بپردازند و مصالح ساختمانی را که برای تعمیر خانه خداوند لازم بود، خریداری نمایند. ۱۲ و ۱۳ این پول صرف خرید پیاله‌ها، انبرها، کاسه‌ها، شیپورهای نقره و یا دیگر لوازم نقره‌ای و طلائی برای خانه خداوند نمی‌شد، بلکه فقط صرف تعمیرات خانه خداوند می‌گردید. ۱۴ از ناظران ساختمانی صورتحساب نمی‌خواستند، چون آنها مردانی امین و درستکار بودند. ۱۵ پولهایی را که مردم برای قربانی جرم و قربانی گناه می‌آوردند، در صندوق نمی‌ریختند، بلکه آنها را به کاهنان می‌دادند، چون سهم ایشان بود.

۱۶ در آن روزها، حزائیل، پادشاه سوریه به شهر جت حمله کرد و آن را گرفت؛ سپس بطرف اورشلیم حرکت کرد تا آن را نیز تصرف نماید. ۱۷ اما یوآش پادشاه، تمام هدایایی را که اجدادش (یهوشافاط، یهورام و اخزیا، پادشاهان یهودا) به خداوند وقف نموده بودند، با آنچه که خود وقف کرده بود و تمام طلائی خزانه خانه خداوند و خزانه سلطنتی را گرفته، برای حزائیل فرستاد، و حزائیل نیز از حمله صرفنظر کرده، مراجعت نمود.

۱۸ شرح بقیه رویدادهای سلطنت یوآش و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ۱۹ و ۲۰ دو نفر از افراد یوآش به نامهای یوزاکار (پسر شمعت) و یهوزاباد (پسر شومیر) علیه او توطئه چیدند و در

۹:۱۲
مر ۴۱:۱۲
لو ۱:۲۱

۱۱:۱۲
یاد ۵:۲۲ و ۵:۲۴
توا ۱۱:۲۴

۱۳:۱۲
یاد ۷:۴۸ و ۷:۵۰

۱۵:۱۲
یاد ۲۲:۷

۱۷:۱۲
یاد ۸:۱۲ و ۸:۱۰ و ۳۲:۳۳

۱۸:۱۲
یاد ۱۵:۱۸ و ۱۶:۱۶ و ۱۶:۱۵

۱۹:۱۲
یاد ۲۳:۸ و ۲۷:۲۴

۲۰:۱۲
سمو ۹:۵
توا ۲۵:۲۴

۲۱:۱۲
یاد ۱۳:۱۳ و ۱۳:۱۲
توا ۲:۲۵

خدا باز دارد. برای تکمیل کار خدا، به نیروی همه نیاز هست.

۱۶:۱۲ برای مطالعه بیشتر درباره قربانی جرم و گناه، مراجعه کنید به لاویان ۵:۴ و ۶:۲۴-۷:۱۰.

۲۰:۱۲ دلایل توطئه افراد یوآش علیه او در ۲ تاریخ ۱۷:۲۴-۲۶ بیان شده است. یوآش شروع به بت‌پرستی کرده بود، زکریای نبی را کشته بود، و مغلوب سوری‌ها شده بود. وقتی یوآش به خدا پشت کرد، همه کارهای خوبی که کرده بود بر باد رفت. افراد یوآش او را به‌خاطر آنکه از خدا روی بر گردانده بود نکشتند، بلکه چون سلطنت از دستش خارج شده بود، او در آخر مردی شرور شد که به دست افراد شرور کشته شد.

۱۵:۱۲ چه تفاوت شگرفی میان ناظران امور ساختمانی و کاهنان! ناظران احتیاجی به حساب پس دادن نداشتند، اما نمی‌شد اعتماد کرد که کاهنان بتوانند بودجه را طوری اداره کنند که مقداری هم برای معبد باقی بماند (۱:۱۲). کاهنان به‌عنوان مردان تعلیم‌دیده خدا، می‌بایست افرادی مسؤل و وظیفه‌شناس باشند. هر چه نبود، امور خانه خدا کار مادام‌العمر ایشان بود. با آنکه کاهنان متقلب نبودند، اما مسؤولیت یا نیروی لازم برای تمام کردن کار را نداشتند. بعضی اوقات، کار خدا به‌وسیله افراد وفادار و غیراستخدامی بهتر انجام می‌گیرد. نگذارید نداشتن آموزش یا سِمَت، شما را از کمک به ملکوت

بیت ملو که سر راه سلاست، او را کشتند. یوآش در آرامگاه سلطنتی اورشلیم دفن شد و پسرش امصیا بجایش بر تخت سلطنت نشست.

یهوآحاز بر اسرائیل سلطنت می کند

۱۳

در سال بیست و سوم سلطنت یوآش، پادشاه یهودا، یهوآحاز پسر ییهو، پادشاه اسرائیل شد و هفده سال در سامره سلطنت کرد. او^۱ نیز مانند یربعام نسبت به خداوند گناه ورزید و اسرائیل را به گناه کشاند و از کارهای زشت خود دست برداشت. از این رو خداوند بر اسرائیل خشمگین شد و به حزائیل، پادشاه سوریه و بنهدد، پسر حزائیل اجازه داد آنها را سرکوب کنند. اولی یهوآحاز نزد خداوند دعا کرده، کمک طلبید و خداوند دعای او را مستجاب فرمود، زیرا دید که پادشاه سوریه اسرائیل را به ستوه آورده است. سپس خداوند برای قوم اسرائیل رهبری فرستاد تا آنها را از ظلم و ستم سوریها نجات دهد. در نتیجه قوم اسرائیل مثل گذشته از آسایش برخوردار شدند. اما باز از گناهایی که یربعام بنی اسرائیل را به آنها آلوده کرده بود، دست برداشتند و بت اشیره را در سامره عبادت کردند.^۲ برای یهوآحاز، از تمام سپاهش، فقط پنجاه سرباز سواره، ده عرابه جنگی و ده هزار سرباز پیاده ماند؛ زیرا پادشاه سوریه بقیه را بکلی در هم کوبیده، از بین برده بود.

^۳ شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت یهوآحاز، کارها و فتوحات او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» ثبت گردیده است.^۴ یهوآحاز مرد و در سامره دفن شد و پسرش یهوآش بجای او پادشاه شد.

یهوآش بر اسرائیل سلطنت می کند

در سی و هفتمین سال سلطنت یوآش، پادشاه یهودا، یهوآش، پسر یهوآحاز

۱:۱۳
۲ پاد ۳۵:۱۰
۲ توآ ۱۷:۲۵
۲:۱۳
۱ پاد ۲۸:۱۲
۲ پاد ۲۹:۱۰
۳:۱۳
داو ۱۴:۱۲-۱۳
۲ پاد ۳۳:۱۰-۱۱؛ ۳۳:۱۰
۱۷:۱۲
۴:۱۳
۲ پاد ۲۶:۱۴
۲ توآ ۱۲:۳۳
۵:۱۳
داو ۱۹:۱۸-۱۹
نح ۲۷:۹
۶:۱۳
۲ پاد ۲۹:۱۰؛ ۲۱:۱۷

۸:۱۳
۲ پاد ۳۴:۱۰؛ ۱۲:۱۳
۱۵:۱۴

می‌بستند. اگر کشوری بر کشوری دیگر چیره می‌شد، همه راههای تجاری اش باز و اقتصادش شکوفا می‌گردید. اسرائیل و سوریه به قدری مشغول جنگ با یکدیگر بودند که به قدرت روزافزون آشور که در شمال آنها واقع بود، توجهی نداشتند. در نتیجه، مدتی بعد هر دو غافلگیر شدند (۱۹:۱۶؛ ۶:۱۷).

۱۰ و ۹:۱۳ یهوآش در سال ۷۹۸ ق.م. سلطنت را در اسرائیل به دست گرفت. پادشاه یهودا، یوآش، به آخر سلطنتش نزدیک می‌شد. هر دو پادشاه، یکی در جنوب و یکی در شمال، تقریباً همزمان سلطنت کردند. یوآش در یهودا پادشاه خوبی بود، در حالی که یهوآش در اسرائیل شرور بود.

۶:۴:۱۳ خداوند دعای یهوآحاز را که از او طلب کمک کرد، مستجاب نمود. وقتی اسرائیل برای دریافت کمک به خدا متوسل شد، خدا مجازات آنها را به تأخیر انداخت، اما اتکای آنها به خدا مدت زیادی دوام نیافت. با اینکه بت پرستی ایشان گناه به گناه دچار وقفه می‌شد، اما به ندرت نشانه‌ای از ایمان واقعی در آنان به چشم می‌خورد. گناه نکردن کافی نیست، بلکه باید زندگی توأم با وفاداری به خدا نیز داشته باشیم.

۵:۱۳ سوریه که در شمال اسرائیل قرار داشت، همیشه دشمن اسرائیل بود. بخشی از این دشمنی به خاطر آن بود که این دو کشور راههای تجاری منتهی به یکدیگر را

پادشاه اسرائیل شد و شانزده سال در سامره سلطنت کرد.^{۱۱} او نیز مانند یربعام نسبت به خداوند گناه ورزیده، اسرائیل را به گناه کشاند و از کارهای زشت خود دست برنداشت.^{۱۲} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت یهوآش، جنگهای او با امصیا، پادشاه یهودا، کارها و فتوحات او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.^{۱۳} یهوآش مرد و در آرامگاه سلطنتی سامره دفن شد و یربعام دوم به سلطنت رسید.

^{۱۴}الیشع نبی بیمار شد و در بستر افتاد. وقتی آخرین روزهای عمر خود را می گذرانید، یهوآش پادشاه به عیادتش رفت و با گریه به او گفت: «ای پدرم! ای پدرم! تو مدافع نیرومند اسرائیل بودی.»

^{۱۵}الیشع به او گفت: «یک کمان و چند تیر به اینجا بیاور.» او تیرها و کمان را آورد.^{۱۶} الیشع گفت: «آن پنجره را که به سمت سوریه است، باز کن.» پادشاه پنجره را باز کرد. آنگاه الیشع به پادشاه گفت: «کمان را بدست بگیر.» وقتی پادشاه کمان را گرفت، الیشع دست خود را روی دست پادشاه گذاشت و دستور داد که تیر را بیندازد. پادشاه تیر را رها کرد. سپس الیشع به پادشاه گفت: «این تیر خداوند است که بر سوریه پیروز می شود، چون تو سپاه سوریه را در افیق شکست خواهی داد.^{۱۸} حال تیرهای دیگر را بگیر و آنها را بر زمین بزن.»

پادشاه تیرها را برداشت و سه بار بر زمین زد.^{۱۹} اما نبی خشمگین شد و گفت: «تو می بایست پنج یا شش بار بر زمین می زدی، چون در آنصورت می توانستی سوریه را بکلی نابود کنی، ولی حالا فقط سه بار بر آنها پیروز خواهی شد.»^{۲۰} الیشع مرد و او را دفن کردند.

در آن روزگار، مهاجمین موآبی بهار هر سال به اسرائیل هجوم می بردند.^{۲۱} یک روز در حین تشییع جنازه ای، مردم سوگواری با این مهاجمین روبرو شده، از ترس جنازه را به داخل قبر الیشع انداختند و پا به فرار گذاشتند.

۱۱:۱۳

پاد ۲۸:۱۲

پاد ۲۹:۱۰؛ ۲۹:۱۳

۱۲:۱۳

پاد ۲۸:۱۵؛ ۲۸:۱۴؛ ۳۴:۱۰

توا ۱۷:۲۵

۱۳:۱۳

پاد ۲۷:۲۴؛ ۱۴

عا ۱۰:۷

۱۴:۱۳

پاد ۱۲:۲

۲۰:۱۳

پاد ۷:۳؛ ۲:۵؛ ۲:۲۴

پادشاه گفت که به طور کامل بر سوریه پیروز نخواهد شد. برخوردار شدن از تمام مواهب الهی مستلزم این است که فرامین او را به طور کامل به جا آوریم و تمام و کمال از آنها اطاعت کنیم. در غیر اینصورت، نباید تعجب کنیم که در زندگی خود به طور کامل از برکات او برخوردار نباشیم.
۲۱و۲۰:۱۳ الیشع مرده بود، اما آثار نیک او هنوز باقی بود و موجب انجام معجزه می شد. این رویداد نشان می داد که الیشع واقعاً نبی خدا بود. قدرت خدا را نیز به اثبات می رساند؛ هیچ بتی مرده را زنده نکرده بود. این معجزه باز هم به اسرائیل یادآوری می کرد که کلام خدا را که از طریق الیشع به آنها داده شده بود، رد کرده بودند.

۱۴:۱۳ الیشع به خاطر قدرت نبوت و معجزاتی که برای اسرائیل کرده بود، بسیار مورد احترام قرار داشت. یهوآش از مرگ الیشع می ترسید، چون او رفاه قوم را بیشتر به الیشع مربوط می دانست تا به خدا. ترس یهوآش عدم درک روحانی او را آشکار می کند. در این زمان، از آخرین باری که از الیشع در کتاب مقدس نام برده شده، حداقل ۴۳ سال می گذشت (۱:۹)، یعنی از آن موقعی که او یهو را برای حکومت تدهین کرد، (۸۴۱ ق.م.). سلطنت یهوآش در سال ۷۹۸ ق.م. شروع شد.

۱۹:۱۵؛ ۱۳ وقتی الیشع به یهوآش گفت که تیرها را به زمین بزند، او با بی میلی این کار را کرد. در نتیجه، الیشع به

شخص مرده بمحض اینکه به استخوانهای یسوع برخورد، زنده شد و سرپا ایستاد.

^{۲۲} در دوره سلطنت یهوآخاز، حزائیل (پادشاه سوریه) اسرائیل را سخت مورد تاخت و تاز قرار می‌داد، ^{۲۳} ولی خداوند بخاطر عهدی که با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بسته بود نسبت به قوم اسرائیل بسیار بخشنده و رحیم بود و اجازه نمی‌داد آنها از بین بروند. او تا به امروز نیز بخاطر آن عهد به ایشان رحم می‌کند.

^{۲۴} پس از آنکه حزائیل پادشاه سوریه مرد، پسرش بنهدد بجایش به سلطنت رسید. ^{۲۵} یهوآش، پادشاه اسرائیل (پسر یهوآخاز) سه بار بنهدد را شکست داد و شهرهایی را که در زمان پدرش بدست حزائیل افتاده بود، پس گرفت.

امصیا بر یهودا سلطنت می‌کند

۱۴ در دومین سال سلطنت یهوآش، پادشاه اسرائیل، امصیا (پسر یوآش) پادشاه یهودا شد. ^۱ امصیا بیست و پنج ساله بود که پادشاه شد و بیست و نه سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش یهوعدان نام داشت و اهل اورشلیم بود. ^۲ امصیا مانند پدرش یوآش هر چه در نظر خداوند پسندیده بود انجام می‌داد، اما نه به اندازه جدش داود. ^۳ او بتخانه‌های روی تپه‌ها را از بین برد و از این رو قوم هنوز در آنجا قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزانیدند. ^۴ وقتی امصیا زمام امور را در دست گرفت، افرادی را که پدرش را کشته بودند، از بین برد، ^۵ ولی فرزندان ایشان را نکشت، زیرا خداوند در تورات موسی امر فرموده بود که پدران بسبب گناه پسران کشته نشوند و نه پسران

۲۲:۱۳

۲ پاد ۱۲:۸ ؛ ۳:۱۳

۲۳:۱۳

پیدا ۱۳:۱۶ ؛ ۲:۱۷-۴

۲ پاد ۲۷:۱۴

۲۴:۱۳

۲ پاد ۹:۸ ؛ ۳:۱۳

۲۵:۱۳

۲ پاد ۳۲:۱۰ ؛ ۲۵:۱۴

۱:۱۴

۲ پاد ۱۰:۹ ؛ ۱۷:۱۴

۲ تا ۲۵:۱

۳:۱۴

۱ پاد ۴:۱۱ ؛ ۳:۱۵

۲ پاد ۳:۱۵

۴:۱۴

۱ پاد ۲۳:۱۴ ؛ ۱۴:۱۵

۲ پاد ۳:۱۲ ؛ ۴:۱۵ ؛ ۳۵:۳۴

۴:۱۶

۵:۱۴

۲ پاد ۲۰:۱۲

۶:۱۴

تث ۱۶:۲۴

۲ تا ۴:۲۵

ار ۳۰:۳۱

حز ۲۰:۱۸ و ۲۰

ویژگیهای خدا

قابل لمس نبود؛ شکل فیزیکی نداشت.

از لحاظ اخلاقیات شبیه به انسانها نبود؛ خصوصیاتش متفاوت بود.

در حیطه درک انسانها قرار نداشت.

آلت دست انسانها نبود.

پرستش خدا همراه بود با:

قربانی و ایثار.

عفت و تعهد.

انجام خواسته‌های خدا.

تمرکز بر دیگران.

ویژگیهای بتها

قابل لمس بودند.

از لحاظ اخلاقیات شبیه به انسانها بودند.

در حیطه درک انسانها قرار داشتند.

آلت دست انسانها بودند.

پرستش بتها همراه بود با:

مادی‌گری.

بی‌بند و باری جنسی.

انجام هر کاری که هر کس دوست داشت.

تمرکز بر خویشتن.

خدا یا بت

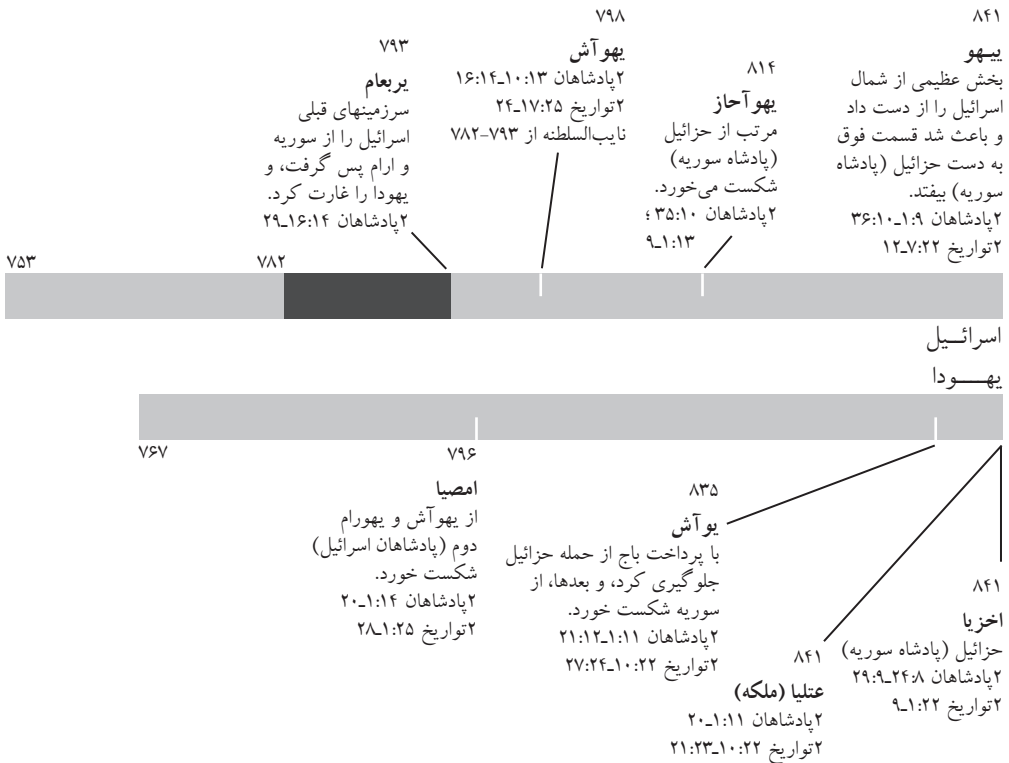
چرا مردم به‌جای بازگشت بسوی خدا، مرتب به بتها متوسل می‌شدند؟

برای گناه پدران؛ بلکه هر کس بسبب گناه خود مجازات شود. ^۴امصیا یکبار ده هزار ادومی را در درهٔ نمک کشت. همچنین شهر سالع را تصرف کرد و اسم آن را به یقتئیل تغییر داد که تا به امروز به همان نام خوانده می‌شود. ^۵یک روز امصیا قاصدانی نزد یهوآش، پادشاه اسرائیل (پسر یهوآخاز و نوهٔ ییهو) فرستاده، به او اعلام جنگ داد. ^۶اما یهوآش پادشاه با این مثل جواب امصیا را داد: «روزی در لبنان یک بوتهٔ خار به درخت سرو آزاد گفت: «دخترت را به پسر من به زنی بده. ولی

۷:۱۴
۲ سمو ۱۳:۸
۱ توآ ۱۲:۱۸
۲ توآ ۱۱:۲۵
اش ۱:۱۶
۸:۱۴
۲ توآ ۱۷:۲۵

۹:۱۴
داو ۱۴:۹ و ۱۵

پادشاهان تا به این موقع و دشمنانشان



همه تاریخ‌ها قبل از میلاد است.

قسمت پرننگتر روی خط زمان نمایانگر دوره نایب السلطنه‌ای است.

برای دستیابی به فهرست اسامی همه پادشاهان اسرائیل و یهوذا، مراجعه کنید به جدول موجود بین کتاب‌های اول و دوم پادشاهان.

جنگ کند، چون مطمئن بود که سپاهش نیرومندتر است. یهوآش با تشبیه سپاه اخزیا به بوته خار و سپاه اسرائیل به درخت سرو، سعی کرد به او هشدار دهد که به اسرائیل حمله نکند. اخزیا قدرت نظامی‌اش را بیش از اندازه بزرگ می‌دید؛ جاه‌طلبی او بزرگتر از توانایی‌اش بود. او به یهوآش گوش نکرد و شکست سختی خورد.

۷:۱۴ سالع یک دژ قدیمی در پترا بود؛ شهر پترا در دل صخره ساخته شده بود. سالع نه تنها دژی بود برای ادم، بلکه پایگاه نظامی ثروتمندی هم بود برای داد و ستد با هند. ۱۰ و ۹:۱۴ در این مثل، یهوذا به بوته خار کوچکی تشبیه شده است. اخزیا پادشاه یهوذا، بعد از پیروزی بر ادومی‌ها، مغرور شده بود. و حالا سعی می‌کرد به بهانه‌ای با اسرائیل

درست در همین وقت حیوانی وحشی از آنجا عبور کرد و آن خار را پایمال نمود! ^{۱۰} تو ادم را نابود کرده‌ای و مغرور شده‌ای؛ ولی به این پیروزی قانع باش و پا را از گلیمت بیرون نگذار. چرا می‌خواهی کاری کنی که به زیان تو و قومت تمام شود؟»

^{۱۱} ولی امصیا توجهی ننمود، پس یهوآش، پادشاه اسرائیل، سپاه خود را آماده جنگ کرد. جنگ در بیت‌شمس، یکی از شهرهای یهودا، در گرفت. ^{۱۲} سپاه یهودا شکست خورد و سربازان به شهرهای خود فرار کردند. ^{۱۳} امصیای پادشاه اسیر شد و سپاه اسرائیل بر اورشلیم تاخت و حصار آن را از دروازهٔ افرایم تا دروازهٔ زاویه که طولش در حدود دویست متر بود، درهم کوبید. ^{۱۴} یهوآش عده‌ای را گروگان گرفت و تمام طلا و نقره و لوازم خانهٔ خداوند و کاخ سلطنتی را برداشت و به سامره بازگشت.

^{۱۵} شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت یهوآش، جنگهای او با امصیا (پادشاه یهودا)، کارها و فتوحات او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» ثبت شده است. ^{۱۶} یهوآش مرد و در آرامگاه سلطنتی سامره دفن شد و پسرش یربعام دوم بجای او به سلطنت رسید.

^{۱۷} امصیا بعد از مرگ یهوآش پانزده سال دیگر هم زندگی کرد. ^{۱۸} شرح بقیهٔ رویدادهای دوران سلطنت امصیا در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ^{۱۹} در اورشلیم علیه او توطئه چیدند و او به لاکیش گریخت، ولی دشمنانش او را تعقیب کرده، در آنجا او را کشتند. ^{۲۰} سپس جنازه‌اش را روی اسب گذاشته، به اورشلیم برگرداندند و در آرامگاه سلطنتی شهر داود دفن کردند.

^{۲۱} مردم یهودا، پسرش عزیا را در سن شانزده سالگی بجای او پادشاه خود ساختند. ^{۲۲} عزیا بعد از مرگ پدرش شهر ایلت را برای یهودا پس گرفت و آن را بازسازی نمود.

یربعام دوم بر اسرائیل سلطنت می‌کند

^{۲۳} یربعام دوم (پسر یهوآش) در پانزدهمین سال سلطنت امصیا، پادشاه یهودا، پادشاه اسرائیل شد و چهل و یک سال در سامره سلطنت نمود. ^{۲۴} او نیز مانند یربعام اول (پسر نباط) نسبت به خداوند گناه ورزید و اسرائیل را به گناه کشاند. ^{۲۵} یربعام دوم زمینهای از دست رفتهٔ اسرائیل را که بین گذرگاه حمات در شمال و دریای مرده در جنوب واقع شده بود، پس گرفت؛ درست همانطور که خداوند، خدای اسرائیل توسط یونس نبی (پسر امتای) اهل جت حافر پیشگویی فرموده بود.

۱۱:۱۴
یوش ۳۹:۳۵-۱۹
اسمو ۹:۶

۱۳:۱۴
۲ تو ۲۳:۲۵
نخ ۳۹:۱۲، ۱۶:۸

۱۵:۱۴
۲ تو ۲۵:۲۶

۱۶:۱۴
۲ پاد ۳۵:۱۰

۱۷:۱۴
۲ تو ۲۵:۲۵

۱۸:۱۴
۲ پاد ۱۹:۱۲

۱۹:۱۴
۲ پاد ۲۰:۱۲

۲۰:۱۴
۲ پاد ۲۵ و ۲۴:۸

۲۱:۱۴
۱ تو ۱۴:۱۰-۳

۲ تو ۱:۲۶
متی ۹:۱

۲۲:۱۴
۲ پاد ۶:۱۶

۲۳:۱۴
۲ پاد ۱۳:۱۳

هو ۱:۱
عا ۲:۱

۲۴:۱۴
۱ پاد ۲۸:۱۲
۲ پاد ۲:۱۳ و ۶

۲۵:۱۴
۲ پاد ۲۵:۱۳

یونس ۱:۱

^{۲۶} خداوند مصیبت تلخ اسرائیل را دید؛ و کسی نبود که به داد ایشان برسد.
^{۲۷} ولی خواست خداوند این نبود که نام اسرائیل را از روی زمین محو کند، پس توسط یربعام دوم ایشان را نجات داد.
^{۲۸} شرح بقیه دوران سلطنت یربعام دوم، کارها و فتوحات و جنگهای او، و اینکه چطور دمشق و حمات را که در تصرف یهودا بودند باز بدست آورد، همه در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.
^{۲۹} وقتی یربعام دوم مرد، جنازه او را در کنار سایر پادشاهان اسرائیل به خاک سپردند و پسرش زکریا بر تخت سلطنت اسرائیل نشست.

۲۶:۱۴
 ۲ پاد ۱۳:۴
 ۲۷:۱۴
 ۲ پاد ۱۳:۲۳
 ۲۸:۱۴
 ۲ پاد ۱۴:۱۵

عزیا بر یهودا سلطنت می کند

در بیست و هفتمین سال سلطنت یربعام دوم پادشاه اسرائیل، عزیا **۱۵** (پسر امصیا) پادشاه یهودا شد. او شانزده ساله بود که بر تخت سلطنت نشست و پنجاه و دو سال در اورشلیم سلطنت کرد. (مادرش یکلیا نام داشت و از اهالی اورشلیم بود.) او مانند پدرش امصیا آنچه در نظر خداوند پسندیده بود، انجام می داد. ^۴ ولی باز بتخانه‌های روی تپه‌ها که مردم در آنجا

۱:۱۵
 ۲ پاد ۱۴:۲۱؛ ۱۵:۱۳، ۱۷
 ۳:۱۵
 ۲ پاد ۱۴:۳
 ۴:۱۵
 لاو ۱۳:۴۶
 ۲ پاد ۱۲:۳؛ ۱۴:۳
 ۲ تو ۲۶:۲۱

۲۹:۱۴ در این دوره از تاریخ، انبیای بسیاری از قبیل هوشع، عاموس، یونس، میکاه، اشعیا به تألیف نبوت‌های خود پرداختند و با هدایت خدا آنها را به نگارش در آوردند. آنها همچنان که در انتظار حکومت روحانی آینده بودند، به موعظه درباره اهمیت کار خدا در سراسر جهان ادامه دادند. خدا از سقوط اخلاقی و روحانی اسرائیل برای آماده کردن راه برای آمدن مسیح موعود استفاده کرد.

۱:۱۵ عزیا با نام عزریا نیز شناخته می‌شود. داستان زندگی او به‌طور مفصل‌تر در ۲ تواریخ فصل ۲۶ نقل شده است. از او در اشعیا ۱:۱ و ۱:۶ نیز نام برده شده است. قبل از شروع سلطنت عزیا، اسرائیل بعد از شکست دادن یهودا و اسیر کردن پادشاهشان امصیا، دوست متر از دیوار اورشلیم را در هم کوبید (۲ تواریخ ۲۳:۲۵ و ۲۴). اما عزیا طی سلطنت ۵۲ ساله خود بر یهودا، دیوار را بازسازی کرد و شهر را دوباره به استحکاماتی مجهز نمود که برای مقابله با محاصره شهر به دست دشمن بسیار مهم بود، و همچنین در مقابل اسرائیل به استقلال دست یافت. وفاداری عزیا به خدا موجب شد که یهودا از صلح و رفاهی برخوردار شود که از زمان سلیمان به بعد نظیر نداشت. اما در این مدت، اسرائیل به‌طور چشمگیری سقوط کرد و مدت کوتاهی بعد منقرض شد.

۴:۱۵ با آنکه عزیا کارهای بزرگی کرد، اما در نابودی بتخانه‌هایی که در یهودا وجود داشت کوتاهی کرد،

۲۷:۱۴ اسرائیل ملتی شرور و فاسد بود، و گناهانش حتی بدتر هم می‌شد. خدا نمی‌گفت که هرگز اسرائیل را نابود نخواهد کرد، بلکه هشدار می‌داد که اگر اسرائیل بسوی او باز نگردد، مجازات حتمی خواهد بود. اما او به‌خاطر رحمتش فرصت دیگری به اسرائیل داد تا از طرق بد خود دست بکشد. اما پنج پادشاه بعدی اسرائیل به رحمت خدا اعتنا نکردند. آنها به قدری شرور بودند که خدا اجازه داد تا قوم اسرائیل به‌وسیله آشور نابود شود.

۲۸:۱۴ یربعام مطلقاً نسبت به خدا وفادار نبود، اما به‌واسطه سیاست‌های جنگ‌طلبانه و زمامداری ماهرانه او، اسرائیل از زمان سلیمان به بعد، بیش از هر زمان دیگری از قدرت ملی و رفاه مادی برخوردار گردید. با وجود این، عاموس و هوشع نبی به ما می‌گویند که دوره حکومت او چقدر شرورانه بود (هوشع ۱۳:۸۴؛ عاموس ۱۱:۱۳-۱۳). یربعام در طی زمامداری خود، عدالت و انصاف را نادیده گرفت. در نتیجه این خط‌مشی، ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر شدند. مردم خود-محور شدند و بیشتر به قدرت و امنیت و دارایی خود متکی بودند تا به خدا. فقرا به قدری زیر ستم بودند که برایشان سخت بود باور کنند که خدا به فکر بدبختی آنها است. رفاه مادی همیشه نشانه برکت خدا نیست، بلکه می‌تواند نتیجه خود-محوری باشد. اگر سعادتمند هستید، به خاطر داشته باشید که خدا ما را در نحوه رسیدن به موفقیت و چگونگی استفاده از ثروتان مسؤول می‌داند.

قربانی می کردند و بخور می سوزانیدند، باقی ماند. خداوند او را به مرض جذام مبتلا کرد و تا روز وفاتش جذامی باقی ماند. او تنها، در یک خانه بسر می برد و پسرش یوتام امور مملکت را اداره می کرد. شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت عزیا و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است.^۷ وقتی عزیا مرد او را در آرامگاه سلطنتی در شهر داود دفن کردند و پسرش یوتام بجایش پادشاه شد.

زکریا بر اسرائیل سلطنت می کند

^۸در سی و هشتمین سال سلطنت عزیا پادشاه یهودا، زکریا (پسر یربعام دوم) پادشاه اسرائیل شد و شش ماه در سامره سلطنت نمود. ^۹او نیز مانند اجدادش نسبت به خداوند گناه ورزید و از گناهان یربعام اول (پسر نباط) که اسرائیل را به گناه کشاند، دست برنداشت. ^{۱۰}شلوم (پسر یابیش) بصد او توطئه کرد و او را در حضور مردم کشت و خود به سلطنت رسید. ^{۱۱}شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت زکریا در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» آمده است. ^{۱۲}به این ترتیب، آنچه که خداوند درباره ییهو فرموده بود، به وقوع پیوست که خاندان او تا نسل چهارم بر تخت سلطنت اسرائیل خواهند نشست.

شلوم بر اسرائیل سلطنت می کند

^{۱۳}در سی و نهمین سال سلطنت عزیا پادشاه یهودا، شلوم (پسر یابیش) پادشاه اسرائیل شد و یک ماه در سامره سلطنت کرد.

۶:۱۵

۲ پاد ۱۴:۱۸؛ ۱۵:۳۶

۷:۱۵

۲ پاد ۱۴:۲۰؛ ۱۵:۳۲ و ۳۳

۸:۱۵

۲ پاد ۱۴:۲۹

۹:۱۵

۲ پاد ۱۰:۲۹؛ ۱۳:۲۳؛ ۱۴:۲۴

۱۰:۱۵

ع ۷:۹

۱۱:۱۵

۲ پاد ۱۴:۲۸؛ ۱۵:۱۵، ۲۱

۱۲:۱۵

۲ پاد ۱۰:۳۰

۱۳:۱۵

۲ پاد ۱۵:۱

(۳) پدر مریض یا تبعیدی بود. در طول دوران پادشاهان، عده زیادی از نایب السلطنه‌ها در کنار پادشاهان سلطنت کردند، مانند آسا و یهوشافاط؛ یهوشافاط و یهورام؛ عزریا و یوتام؛ یهوآش و یربعام دوم؛ حزقیا و منسی.

۹:۱۵ زکریا پادشاه شرووری بود، زیرا اسرائیل را با ترغیب به پرستش بتها، به گناه کشاند. حضور گناه در زندگی خودمان امری جدی است، اما ترغیب دیگران به ناطاعتی از خدا بس وحشتناکتر از گناه کردن خودمان می باشد. ما به خاطر نوع تأثیری که بر دیگران می گذاریم، مسؤولیم. مواظب گناهانی که مانند شمشیر دو لبه اند، باشید: گناهی که نه تنها به شما آسیب می رساند، بلکه با ترغیب دیگران به گناه کردن، به آنها نیز لطمه می زند.

۱۰:۱۵ عاموس نبی به زکریا هشدار داده بود که مرگش نزدیک است و متعاقب مرگ او، سلسله یربعام از سلطنت کنار خواهد رفت (عاموس ۹:۷).

درست همان طور که پدرش امصیا، و پدر بزرگش، یوآش، در این کار کوتاهی کرده بودند. عزیا از پادشاهانی تقلید کرد که در زمان کودکی، ماجرای زندگی شان را شنیده و به چشم خود دیده بود. گرچه پدر و پدر بزرگ عزیا، عملاً پادشاهان خوبی بودند، اما در بعضی قسمت های مهم الگوی بدی بودند. برای چیره شدن بر تأثیر الگوهای بد، باید بدنبال الگوهای بهتری باشیم. مسیح الگوی کاملی ارائه می دهد. فرقی نمی کند شما چطور بزرگ شده اید و چه کسی بر زندگی شما تأثیر گذاشته است؛ شما می توانید با الگو قرار دادن مسیح و تلاش آگاهانه برای زندگی کردن مانند او، این محدودیت ها را در هم بشکنید.

۵:۱۵ یوتام به مدت ده سال نایب السلطنه پدرش عزیا بود. پدر و پسر به یکی از دلایل زیر، با هم سلطنت کردند: (۱) پدر بسیار پیر بود و به کمک احتیاج داشت؛ (۲) پدر می خواست رهبری قوم را به پسرش تعلیم دهد؛

^{۱۴} منحیم (پسر جادی) از ترصه به سامره آمده، او را کشت و خود بجای وی بر تخت سلطنت نشست.^{۱۵} شرح بقیه رویدادهای سلطنت شلوم و توطئه او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.

۱۵:۱۵
۲ پاد ۲۱:۱۱

^{۱۶} منحیم شهر تفصح و حومه آن را ویران نموده، اهالی آنجا را کشت و شکم زنان حامله را پاره کرد، چون مردم آنجا حاضر نبودند تسلیم او شوند.

۱۶:۱۵
۲ پاد ۱۲:۸

منحیم بر اسرائیل سلطنت می کند

^{۱۷} در سی و نهمین سال سلطنت عزیا پادشاه یهودا، منحیم (پسر جادی) پادشاه اسرائیل شد و ده سال در سامره سلطنت کرد.^{۱۸} او نیز مانند یربعام (پسر نباط) نسبت به خداوند گناه ورزید و اسرائیل را به گناه کشاند.

۱۸:۱۵
۲ پاد ۲۴:۱۴

^{۱۹} در زمان او تغلت فلاسر، پادشاه آشور به سرزمین اسرائیل هجوم آورد، ولی منحیم پادشاه سی و چهار تن نقره به او باج داد و به کمک وی سلطنت خود را بر اسرائیل تثبیت نمود.^{۲۰} منحیم این پول را به شکل مالیات به زور از ثروتمندان وصول نمود. هر یک از آنها پنجاه مثقال نقره پرداختند. پس امپراطور آشور به سرزمین خود بازگشت.

^{۲۱} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت منحیم و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.^{۲۲} بعد از مرگ او پسرش فقحیا پادشاه شد.

فقحیا بر اسرائیل سلطنت می کند

^{۲۳} در پنجاهمین سال سلطنت عزیا پادشاه یهودا، فقحیا (پسر منحیم) پادشاه اسرائیل شد و دو سال در سامره سلطنت نمود،^{۲۴} او نیز مانند یربعام (پسر نباط) نسبت به خداوند گناه ورزید و اسرائیل را به گناه کشاند.^{۲۵} فقح (پسر رملیا)، یکی از فرماندهان سپاه او، همراه پنجاه نفر دیگر از مردان جلعاد بضد

رهبران خوب هیچ مانعی در مقابل ایمان به خدا و زندگی درست به وجود نمی آوردند.

۱۹:۱۵ و ۲۰ وقتی تغلت فلاسر، پادشاه آشور، بر تخت سلطنت جلوس کرد، امپراطوری آشور می رفت که به یک ابرقدرت تبدیل شود؛ کشورهای سوریه و اسرائیل و یهودا نیز رو به زوال می گذاشتند. این اولین باری است که در دوم پادشاهان از آشور نام برده می شود. تجاوز تغلت فلاسر پادشاه در سال ۷۴۳ ق.م. رخ داد. آشور اسرائیل را تابع خود ساخت و منحیم مجبور شد به آشور باج بپردازد. این نخستین تجاوز از سه تجاوز آشور بود (۲۹:۱۵ و ۶:۱۷ و ۲:۱۷). از دو تجاوز دیگر سخن می گوید.

۱۴:۱۵ مطابق اسناد تاریخی قدیمی، منحیم، فرمانده کل سپاه یربعام دوم بود (برای دستیابی به گزارشی از سلطنت یربعام دوم، مراجعه کنید به ۲۳:۱۴-۲۹). بعد از کشته شدن یربعام (۱۰۸:۱۵)، احتمالاً منحیم، خود را جانشین برحق تخت پادشاهی اسرائیل می دانست، نه شلوم را.

۱۸:۱۵ منحیم، مانند پادشاهان پیش از خود، مردم را به گناه کشاند. چه یادگار زشتی از یک رهبر! رهبران عمیقاً بر مردم خود تأثیر می گذارند. آنها با الگویی که از خود بر جای می گذارند و ساختاری که به تشکیلات خود می دهند، می توانند را مردم را تشویق کنند که به خدا وفادار باشند، یا آنها را از وفادار بودن به خدا دلسرد کنند.

او شورش کرد و او را در کاخ سلطنتی سامره کشت. (ارجوب و اریه نیز در این شورش کشته شدند.) سپس فقه بجای او پادشاه شد.
^{۲۶} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت فقحیا و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.

فقه بر اسرائیل سلطنت می کند

^{۲۷} در پنجاه و دومین سال سلطنت عزیا پادشاه یهودا، فقه (پسر رملیا) پادشاه اسرائیل شد و بیست سال در سامره سلطنت کرد. ^{۲۸} او نیز مانند یربعام (پسر نباط) نسبت به خداوند گناه ورزید و اسرائیل را به گناه کشاند. ^{۲۹} در دوره سلطنت فقه بود که تغلت فلاسر، پادشاه آشور به اسرائیل حمله کرد و شهرهای عیون، آبل بیت معکه، یانوح، قادش، حاصور، جلعاد، جلیل و تمام سرزمین نفتالی را به تصرف خود درآورد و مردم را اسیر نموده، به آشور برد. ^{۳۰} آنگاه هوشع (پسر ایله) بضد فقه شورش کرد و او را کشت و خود بر تخت سلطنت نشست. هوشع در سال بیستم سلطنت یوتام (پسر عزیا) پادشاه یهودا، سلطنت خود را آغاز نمود.

^{۳۱} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت فقه و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.

یوتام بر یهودا سلطنت می کند

^{۳۲} در دومین سال سلطنت فقه پادشاه اسرائیل، یوتام (پسر عزیا) پادشاه یهودا شد. ^{۳۳} یوتام در سن بیست و پنج سالگی بر تخت سلطنت نشست و شانزده سال در اورشلیم سلطنت نمود. (مادرش یروشا نام داشت و دختر صادق بود). ^{۳۴} او مانند پدرش عزیا آنچه در نظر خداوند پسندیده بود، انجام می داد، ^{۳۵} ولی بتخانه‌های روی تپه‌ها را که مردم در آنجا قربانی می کردند و بخور می سوزانیدند، خراب نکرد. یوتام دروازه بالایی خانه خداوند را بازسازی کرد.

۲۷:۱۵

۲ پاد ۳۲:۱۵ ؛ ۱۶:۵

۲۹:۱۵

۲ پاد ۱۷:۱۷

۳۰:۱۵

۲ پاد ۱۷:۴ ؛ ۱۸:۱

۳۲:۱۵

۲ پاد ۱۵:۲۷

۲۷:۱ تا ۲۷:۱

متی ۹:۱

۳۴:۱۵

۲ پاد ۱۲:۳ و ۱۴:۴ ؛ ۱۵:۴

۲۷:۲ تا ۲۶:۴ ؛ ۲۷:۱

قسمت، از خود ضعف نشان داد؛ او بتخانه‌ها را نابود نکرد، گرچه باقی گذاشتن آنها، کاملاً بر خلاف حکم اول ده فرمان بود (خروج ۳۰:۲۰). ما مانند یوتام شاید عملاً زندگی خوبی داشته باشیم، اما در انجام مهم‌ترین کار غفلت ورزیم. اگر مرتکب این اشتباه بزرگ شویم که خدا را با تمام وجود خود پیروی نکنیم، یک عمر انجام اعمال نیک نیز کفایت نخواهد کرد. پیروی واقعی از خدا، مستلزم این است که او را در اولویت قرار دهیم.

۲۷:۱۵ یک سال بعد از آنکه فقحیا پادشاه شد، عزیا پادشاه یهودا در گذشت و اشعیای نبی رؤیایی از نابودی اسرائیل در آینده دید. برای کسب اطلاعات مبسوط درباره رؤیای اشعیای، مراجعه کنید به اشعیای فصل ۶.

۳۰:۱۵ هوشع آخرین پادشاه اسرائیل بود.

۳۴:۱۵ و ۳۵ «یوتام آنچه در نظر خداوند پسندیده بود، انجام می داد ... اما» از یوتام به عنوان پادشاه یهودا، چیزهای خوب بسیاری می توان گفت، اما او در مهم‌ترین

^{۳۶} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت یوتام و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ^{۳۷} (در آن روزها خداوند، رصین پادشاه سوریه و قحح پادشاه اسرائیل را بصد یهودا برانگیخت). ^{۳۸} وقتی یوتام مرد او را در آرامگاه سلطنتی در اورشلم دفن کردند و پسرش آحاز بجای او پادشاه شد.

آحاز بر یهودا سلطنت می کند

در هفدهمین سال سلطنت قحح پادشاه اسرائیل، آحاز (پسر یوتام) **۱۶** پادشاه یهودا شد. ^۲ آحاز در سن بیست سالگی بر تخت سلطنت نشست و شانزده سال در اورشلم سلطنت نمود. او مانند جدش داود مطابق میل خداوند، خدایش رقتار ننمود، ^۳ بلکه مثل پادشاهان اسرائیل شرور بود. او حتی پسر خود را زنده زنده سوزاند و قربانی بتها کرد. این رسم قومهایی بود که خداوند سرزمینشان را از آنها گرفته، به بنی اسرائیل داده بود. ^۴ آحاز در بتخانه‌های روی تپه‌ها و بلندیها و زیر هر درخت سبز قربانی می کرد و بخور می سوزانید.

^۵ آنگاه رصین، پادشاه سوریه و قحح، پادشاه اسرائیل به جنگ آحاز آمدند و شهر اورشلم را محاصره کردند ولی نتوانستند آن را بگیرند. ^۶ در همین وقت، رصین شهر ایلت را برای سوریها پس گرفت. او یهودیها را بیرون راند و سوریها را فرستاد تا در آن شهر زندگی کنند که تا به امروز در آن ساکن هستند. ^۷ آحاز پادشاه قاصدانی نزد تغلت فلاسر، پادشاه آشور فرستاد و از او خواهش کرد تا وی را در جنگ با پادشاهان مهاجم سوریه و اسرائیل کمک نماید. ^۸ آحاز طلا و نقره خزانه‌های خانه خداوند و کاخ سلطنتی را گرفته، برای پادشاه آشور هدیه فرستاد. ^۹ پادشاه آشور موافقت نموده، با سپاه خود به دمشق پایتخت سوریه حمله کرد و ساکنان آن شهر را به اسیری برده، آنها را در شهر قیر اسکان داد. او رصین پادشاه سوریه را نیز کشت.

^{۱۰} سپس آحاز پادشاه برای ملاقات تغلت فلاسر به دمشق رفت. وقتی در آنجا

۳۶:۱۵
۲ پاد ۶:۱۵؛ ۱۹:۱۶؛ ۲۰:۲۰
۳۷:۱۵
۲ پاد ۵:۱۶
اش ۱:۷
۳۸:۱۵
۲ پاد ۲۰:۱۴؛ ۷:۱۵؛ ۲۰:۱۶

۱:۱۶
۲ تا ۱:۲۸
متی ۹:۱
۲:۱۶
۲ پاد ۳:۱۴
۳:۱۶
لاو ۲۱:۱۸
تث ۳۱:۱۲
۲ پاد ۲۷:۳؛ ۱۷:۱۷؛ ۲۱:۶
۴:۱۶
تث ۲:۱۲؛ ۴:۱۴

۵:۱۶
۲ پاد ۳۷:۱۵
۲ تا ۱:۲۸
اش ۱:۷
۶:۱۶
۲ پاد ۲۲:۱۴
۲ تا ۲:۲۶
۷:۱۶
۲ پاد ۲۹:۱۵
۲ تا ۲۰:۲۸
۸:۱۶
۲ پاد ۱۸:۱۲؛ ۱۵:۱۸
۹:۱۶
اش ۱۶:۱۵؛ ۷
عا ۵:۳؛ ۱
۱۰:۱۶
۲ تا ۲۳:۲۸
اش ۲:۸

دمشق، پایتخت سوریه (۷۳۲ ق.م.) را تسخیر کرده بودند، آحاز می ترسید که از جنوب مورد هجوم قرار گیرد. او برای جلوگیری از هجوم پادشاه قدرتمند آشور به سرزمینش، بیشتر بر پول متکی بود تا بر خدا، و به همین دلیل نقشه‌اش با شکست مواجه شد. با آنکه تغلت فلاسر یهودا را ننگرفت، اما موجب مشکلات زیادی برای آن شد، به طوری که آحاز پشیمان شد از اینکه از آشور طلب کمک کرده بود (۲ تواریخ ۲۰:۲۸ و ۲۱).

۱۶-۱۵-۱۰ آحاز، پادشاه شرور، از سنتهای مذهبی بت پرستان تقلید کرد، مراسم عبادتی خانه خدا را تغییر

۱۶-۱۵-۱۰ اسرائیل و سوریه نیروهای خود را علیه یهودا متحد ساختند. آن دو کشور تحت سلطه آشور بودند و در نظر داشتند شورش کنند. اسرائیل و سوریه با محاصره اورشلم، امیدوار بودند یهودا را مجبور سازند که به اتحاد آنها علیه آشور بپیوندد، و به این ترتیب اتحادشان علیه آشور نیرومندتر گردد. اما وقتی آحاز، پادشاه یهودا به طور غیر منتظره از آشور درخواست کمک کرد، نتیجه معکوس شد (۱۶ و ۹).

۱۰-۱۶ آحاز به دمشق رفت تا باج و خراج مقرر را به تغلت فلاسر، پادشاه آشور بپردازد. از آنجا که آشوریها

بود، قربانگاه بتخانه دمشق را دید و شکل و اندازه آن را با تمام جزئیات برای اورپای کاهن فرستاد.^{۱۱} اورپا هم عین آن را ساخت و قبل از رسیدن آحاز آن را تمام کرد.^{۱۲} وقتی آحاز پادشاه از سفر بازگشت و قربانگاه جدید را دید، قربانی سوختنی و هدیه آردی روی آن تقدیم کرد و هدیه نوشیدنی بر آن ریخت و خون قربانی‌های سلامتی روی آن پاشید.^{۱۴} سپس قربانگاه مفرغی خداوند را که بین خانه خداوند و قربانگاه جدید قرار داشت، برداشت و آن را در سمت شمالی قربانگاه جدید گذاشت.^{۱۵} آحاز پادشاه به اورپای کاهن گفت: «از این قربانگاه جدید برای قربانی سوختنی صبح و هدیه آردی عصر، قربانی سوختنی و هدیه آردی پادشاه، و قربانی سوختنی و هدیه آردی و هدیه نوشیدنی مردم استفاده شود؛ همچنین خون قربانی‌های سوختنی و سایر قربانی‌ها هم بر قربانگاه جدید پاشیده شود. اما قربانگاه مفرغی قدیمی برای استفاده شخصی خودم خواهد بود تا بوسیله آن از عالم غیب پیام بگیرم.»

^{۱۶} اورپای کاهن مطابق دستور آحاز پادشاه عمل کرد.^{۱۷} سپس پادشاه میزهای متحرک مفرغی خانه خداوند را از هم باز کرد و حوضچه‌ها را از روی آنها برداشت و حوض بزرگ را از روی گاوهای مفرغی پایین آورد و آن را روی سنگفرش گذاشت.^{۱۸} همچنین برای خشنود کردن پادشاه آشور، راهی را که برای رفتن و شرکت در مراسم عید بین کاخ سلطنتی و خانه خداوند درست کرده بودند، بست.

^{۱۹} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت آحاز در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» ثبت گردیده است.^{۲۰} آحاز مرد و او را در آرامگاه سلطنتی اورشلیم دفن کردند و پسرش حزقیا زمام امور مملکت را در دست گرفت.

۱۴:۱۶
خرو ۶:۴۰
پاد ۲۳ و ۲۲:۸

۱۵:۱۶
لاو ۱۴:۴
اعد ۲۸ و ۲۷:۱

۱۷:۱۶
پاد ۲۳:۷

۱۹:۱۶
پاد ۲۰:۲۰ ؛ ۳۶:۱۵
۲۰:۱۶
پاد ۲۰:۱۸
توا ۲۸ و ۲۷:۲۹ ؛ ۲۹:۱

از آنجا که یهودا تابع آشور بود، شاید آحاز قصد داشت با این کار، پادشاه آشور را خشنود سازد. متأسفانه، آحاز به پادشاه آشور اجازه داد که جای خدا را به‌عنوان رهبر یهودا بگیرد. هیچ کس، هیچ موضوعی هر چقدر هم جذاب یا قدرتمند باشد، نباید جای رهبری خدا را در زندگی ما بگیرد.

۱۸:۱۶ آحاز پادشاه ضعیفی شده بود، با کاهنی ضعیف و سازشکار. نظام مذهبی یهودا به‌هم ریخته بود. نظام مذهبی موجود بر پایه سنت‌های بت‌پرستی قرار داشت، و هدف اصلی آن فقط خشنود کردن کسانی بود که بر سر قدرت بودند. اگر برای خشنود ساختن دیگران، شتابزده از ایشان تقلید کنیم، در این خطر می‌افتیم که ایشان را در زندگی خود مهم‌تر از خدا بسازیم.

داد، و از قربانگاه آن برای منافع شخصی خود استفاده کرد. او با این کارها، نشان داد که شدیداً به فرامین خدا بی‌اعتنا است. ما آحاز را برای این کارهایش محکوم می‌کنیم، اما وقتی می‌کوشیم پیغام خدا را طوری تغییر دهیم که منطبق با میل و سلیقه ما گردد، مرتکب همان اشتباه می‌شویم. ما باید خدا را به‌خاطر آنچه که هست بپرستیم، نه برای آنچه که ما از روی خودخواهی می‌خواهیم باشد.

۱۸:۱۶:۱۶ آحاز قربانگاه بخور را عوض کرد و آن را با قربانگاهی که در معابد بت‌پرستی دمشق دیده بود، جایگزین نمود. این کاری بود بسیار هولناک زیرا خدا دستورالعمل‌های خاصی در مورد نحوه نگاه‌داری و استفاده از قربانگاه داده بود (خروج ۲۷:۸-۱۱). ساختن این قربانگاه جدید، مثل این بود که بتی را در آنجا نصب کنند. اما

۳- مردم اسرائیل به سرزمین آشور تبعید می‌شوند هوشع بر اسرائیل سلطنت می‌کند

در سال دوازدهم سلطنت آحاز، پادشاه یهودا، هوشع (پسر ایلا) پادشاه اسرائیل شد و نه سال در سامره سلطنت نمود. او نسبت به خداوند گناه

۱۷

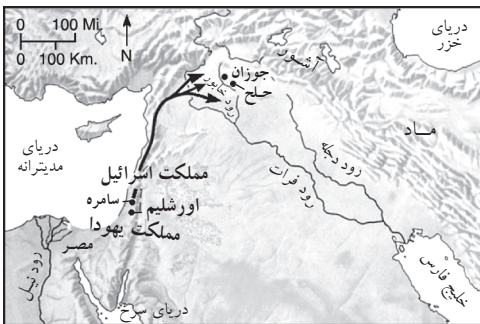
۱:۱۷
۳۰:۱۵ پاد ۲

ورزید، اما نه به اندازه پادشاهانی که قبل از او در اسرائیل سلطنت می‌کردند. در زمان او شلمناسر، پادشاه آشور به اسرائیل لشکر کشید؛ هوشع تسلیم شلمناسر شد و از آن به بعد هر سال به او باج و خراج می‌پرداخت. اما یک سال از پرداخت باج و خراج سر باز زد و قاصدانی به مصر فرستاد تا از «سو» پادشاه آنجا کمک بخواهد. وقتی شلمناسر از این توطئه با خبر شد هوشع را به زنجیر کشیده، به زندان انداخت. سپس، شلمناسر سراسر سرزمین اسرائیل را اشغال نمود و سامره پایتخت اسرائیل را به مدت سه سال محاصره کرد. سرانجام در نهمین سال سلطنت هوشع، شلمناسر شهر سامره را گرفت و مردم اسرائیل را اسیر نمود و به آشور برد. او بعضی از اسرا را در شهر حلب، برخی دیگر را در شهر جوزان که کنار رود خابور است، و بقیه را در شهرهای سرزمین ماد سکونت داد.

۶:۱۷

تث ۲۸:۲۸؛ ۲۹:۲۸
پاد ۲:۱۸
توا ۵:۲۶
هو ۱۳:۱۶

مجازات‌هایی که خدا نازل کرد، مطابق همان چیزی بود که قبلاً گفته بود (تثنیه ۲۸). او به اندازه کافی به اسرائیل هشدار داده بود: آنها می‌دانستند چه پیش خواهد آمد، اما باز به خدا بی‌اعتنایی کردند. اکنون قوم اسرائیل همان شرارت‌های بت‌پرستانی را مرتکب می‌شد که که در زمان یوشع از بین برده بودند. قوم به شرارت روی آورده بودند و از هدف اصلی‌شان یعنی جلال دادن خدا و نور بودن برای جهان، دور شده بود.



اسرائیل به اسارت برده می‌شود

سرانجام، گناه مردم اسرائیل گریبانشان را گرفت. خدا به آشوریان اجازه داد که قوم اسرائیل را مغلوب سازند و ایشان را پراکنده کنند. ایشان به اسارت رفتند و به دست امپراطوری نیرومند و گناهکار آشور بلعیده شدند. گناه همواره تأدیب را بدنبال دارد، و عواقب آن گناه غیر قابل جبران است.

۳:۱۷ این شلمناسر احتمالاً شلمناسر پنجم بود که بعد از تغلت فلاسر، پادشاه آشور شد (۷۲۷-۷۲۲ ق.م.). او به مطالبه باج‌های سنگین از اسرائیل ادامه داد. هوشع، پادشاه اسرائیل، تصمیم گرفت علیه آشور شورش کند و به نیروهای مصر ملحق شود (۴:۱۷). این کار او نه تنها احمقانه بود، بلکه بر ضد فرامین خدا نیز بود. شلمناسر به منظور خنثی کردن این توطئه، به سامره حمله برد و به مدت سه سال آن را محاصره کرد. اما او درست قبل از سقوط سامره، مرد. جانشین او، سرگن دوم، اقتدار تسخیر شهر را از آن خود ساخت، قوم اسرائیل را از بین برد، و مردم آن را به نقاط دیگر انتقال داد.

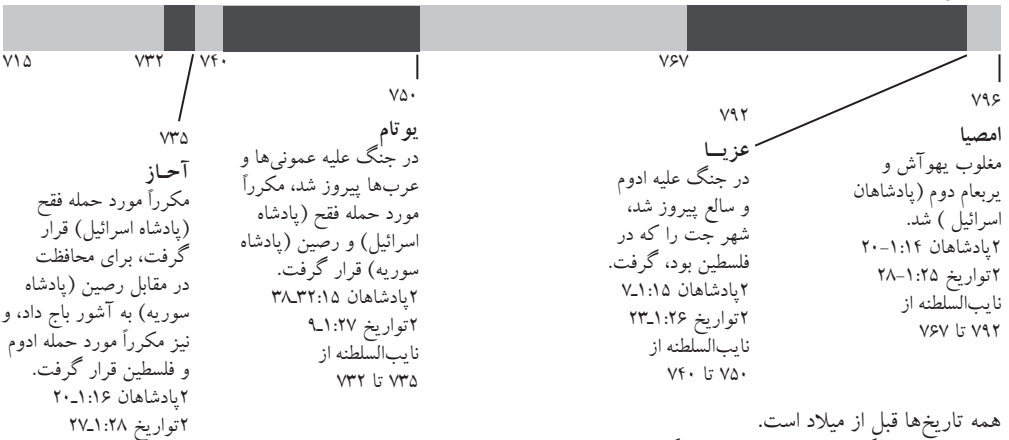
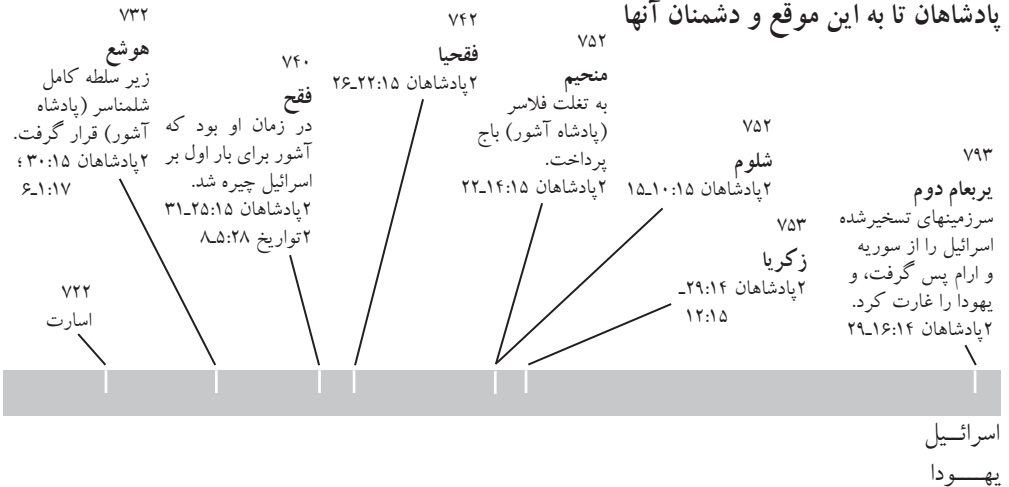
۱۷:۵۰ این، سومین و آخرین تجاوز آشور به اسرائیل بود (در ۱۹:۱۵ و ۲۹:۱۵ به دو تجاوز اول و دوم اشاره شده است). اقدام اول صرفاً اختطاری بود به اسرائیل که از حمله دیگری به آشور اجتناب کند، باج بپردازد، و سر به شورش نگذارد. مردم باید همان بار اول درس عبرت می‌گرفتند و بسوی خدا باز می‌گشتند. اما چون چنین نکردند، خدا به آشور اجازه داد تا دوباره حمله کند، و این بار عده‌ای را از مرزهای شمالی به اسارت ببرد. اما باز مردم متوجه نشدند که مسبب مشکلاتشان خودشان هستند. بنابراین، آشور برای سومین و آخرین بار حمله کرد، کاملاً اسرائیل را نابود ساخت، بیشتر مردم را به اسارت برد، و بیگانگان را در سرزمین اسرائیل سکونت داد.

اسرائیل به خاطر رد کردن خدا تبعید می شود

این بلا از این جهت بر قوم اسرائیل نازل شد که نسبت به خداوند، خدای خود که ایشان را از بندگی در مصر نجات داده بود، گناه کرده بودند. آنها بتها را می پرستیدند^۱ و از رسوم قومهایی که خداوند آنها را از سرزمین کنعان بیرون رانده بود، پیروی می کردند و از کارهای پادشاهان اسرائیل سرمشق

۷:۱۷
یوش ۱۶:۴۳ و ۱۵:۱۶
۸:۱۷
لاو ۳:۱۸
تث ۹:۱۸
داو ۱:۰۶

پادشاهان تا به این موقع و دشمنان آنها



همه تاریخها قبل از میلاد است.

قسمت‌های پررنگتر روی خط زمان نمایانگر دوره نایب‌السلطنه‌ای است.

برای دستیابی به فهرست اسامی همه پادشاهان اسرائیل و یهودا، مراجعه کنید به جدول موجود بین کتاب‌های اول و دوم پادشاهان.

بعضی اوقات پیروی از خدا سخت و دردناک است، اما یکی از دو راه را مورد توجه قرار دهید. شما یا می‌توانید برای خدا زندگی کنید، یا برای خودتان بمیرید. تصمیم بگیرید که از آن خدا باشید و صرف‌نظر از بهایی که باید برای آن بپردازید، خواست او را انجام دهید. نظر خدا در باره شما بی‌نهایت مهم‌تر از نظر دنیا است (مراجعه کنید به رومیان ۱۲:۱۲ و ۱۰:۲؛ ۱ یوحنا ۲:۱۵-۱۷).

۹:۷-۱۷ خداوند مردم اسرائیل را مجازات کرد، چون آنان از رسوم منحط اقوام همسایه تقلید کردند، خدایان دروغین را پرستیدند، رسوم بت‌پرستان را وارد آیین خود ساختند، و به میل و خواسته خود عمل کردند. تقلید از رسوم دنیا خطرناک است، زیرا زندگی مردم بی‌دین بسیار خودخواهانه است. و همانطور که اسرائیل آموخت، زندگی کردن به میل خود عواقبی جدی به دنبال می‌آورد.

می گرفتند. ^۹ بنی اسرائیل مخفیانه نسبت به خداوند گناه ورزیده بودند. آنها در هر گوشه و کنار اسرائیل بتخانه‌ای ساخته بودند. ^{۱۰} 'روی هر تپه‌ای و زیر هر درخت سبزی مجسمه و بت گذاشته بودند ^{۱۱} و برای بت‌های قوم‌هایی که خداوند ایشان را بیرون رانده و سرزمینشان را به قوم اسرائیل داده بود، بخور می‌سوزاندند. آنها با اعمال زشت خود خشم خداوند را برانگیختند ^{۱۲} و از کلام خداوند که به آنها دستور داده بود که بت‌ها را نپرستند، اطاعت نکردند.

^{۱۳} خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا به اسرائیل و یهودا بگویند: «از راه‌های بد خود برگردید و دستورات خداوند را که انبیا به اجداد شما داده‌اند، اطاعت کنید.» ^{۱۴} اولی آنها نه فقط اطاعت نمی‌کردند بلکه مانند اجدادشان که به خداوند، خدای خود ایمان نداشتند، یاغی بودند. ^{۱۵} آنها از دستورات خدا سرپیچی کردند، عهد او را که با اجدادشان بسته بود، شکستند و به هشداری‌های او توجه نمودند و برخلاف اوامر خداوند، از روی حماقت، بت‌های اقوام همسایه را عبادت کردند. ^{۱۶} آنها از تمام دستورات خداوند، خدای خود سرپیچی نمودند و دو بت گوساله شکل از طلا و بت‌های شرم‌آور دیگر ساختند. بت بعل را پرستش کردند و در مقابل آفتاب و ماه و ستارگان سجده نمودند. ^{۱۷} و ^{۱۸} بر آتش بت‌کده‌ها، دختران و پسران خود را قربانی کردند. از فالگیران راهنمایی خواستند، جادوگری کردند و خود را به گناه فروختند. از این رو خداوند بسیار خشمگین شد و آنها را از حضور خود دور انداخت؛ فقط قبیله یهودا باقی ماند.

^{۱۹} اما یهودا نیز دستورات خداوند، خدای خود را اطاعت نکرد و به همان راه‌های بدی رفت که اسرائیل رفته بود. ^{۲۰} پس خداوند از تمام بنی اسرائیل دل کند و آنها را بدست دشمن سپرد تا نابود شوند و به سزای اعمال خود برسند.

۹:۱۷

خرو ۱۲:۳۴

پاد ۲۳:۱۴

۱۳:۱۷

نح ۳۰ و ۲۹:۹

ار ۱۱:۱۸ ؛ ۶:۵۰؛ ۷:۱۷

۱۴:۱۷

خرو ۳:۳۳ ؛ ۹:۳۲

۲ تو ۱۵:۳۶

۱۵:۱۷

خرو ۸:۷ و ۲۴

تث ۱۲:۳۰ ؛ ۳۱ ؛ ۲۵:۲۹

۱۶:۱۷

تث ۱۷ و ۱۶:۴

پاد ۲۸:۱۲ ؛ ۳۱:۱۶

۱۷:۱۷

لاو ۲۶:۱۹

تث ۱۰:۱۸

پاد ۲۷:۳ ؛ ۳:۱۶ ؛ ۶:۲۱

۱۹:۱۷

پاد ۲۴:۱۴

۲۰:۱۷

ار ۳۰:۶

روم ۳:۱۱

که چقدر از او دور شده‌اند و ایشان را به توبه دعوت کند.

صبر و رحمت خدا فوق از درک ما است. او ما را رها نخواهد کرد تا وقتی که یا به او جواب مثبت بدهیم، یا با سخت کردن دل خود، راه بازگشت خود را به‌طور کامل مسدود کنیم. در اینصورت، مجازات خدا سریع و قطعی خواهد بود. تنها راه مطمئن این است که پیش از آنکه سختدلی ما به‌طور کامل راه ما را ببندد، بسوی خدا باز گردیم.

۱۷:۱۷ خدا جادوگری و طالع‌بینی را اکیداً ممنوع کرده بود (تثنیه ۱۸:۹-۱۴). اشعیا این حکم را تکرار کرد و پیشگویی نمود که این سحر و جادوها برای کسانی که دست به اینچنین کارهایی می‌زنند، هلاکت کامل را به دنبال خواهد داشت (اشعیا ۱۹:۸-۲۲).

۹:۱۷ نابودی و تباهی اسرائیل، هم به‌خاطر گناهان علنی‌اش بود و هم به‌خاطر گناهان مخفی‌اش. آنها نه تنها شرارت و بت‌پرستی را در ملاء عام مجاز می‌شمردند، بلکه در خفا مرتکب گناهان بدتری می‌شدند. گناهان مخفی اغلب بدترین گناهان هستند؛ گناهانی هستند که نمی‌خواهیم دیگران از آنها مطلع شوند، چون یا شرم آورند یا جرم محسوب می‌شوند. گناهانی که در خفا انجام می‌شوند از خدا پوشیده نیست، و همان نتایج وحشتناک گناهانی را به‌دنبال دارد که آشکارا صورت می‌گیرد.

۱۵:۱۳-۱۷ اسرائیل اهمیت و امتیازات اطاعت از کلام خدا را فراموش کرده بود. پادشاه و مردم در شرارت غرق شده بودند. خدا بارها انبیا را فرستاد تا به آنها هشدار دهد

۲۱ وقتی خداوند اسرائیل را از یهودا جدا کرد، مردم اسرائیل یربعام (پسر نباط) را به پادشاهی خود انتخاب کردند. یربعام هم اسرائیل را از پیروی خداوند منحرف کرده، آنها را به گناه بزرگی کشاند. ۲۲ اسرائیل از گناهایی که یربعام ایشان را بدان آلوده کرده بود، دست برنداشتند، ۲۳ تا اینکه خداوند همانطور که بوسیله تمام انبیا خبر داده بود، آنها را از حضور خود دور انداخت. بنابراین مردم اسرائیل به سرزمین آشور تبعید شدند و تا به امروز در آنجا به سر می‌برند.

۲۱:۱۷

پاد ۱۱:۳۱، ۱۲:۲۰
توا ۱۰:۱۶-۱۹
اش ۱۷:۷

۲۳:۱۷

پاد ۱۱:۱۲ و ۱۸

بیگانگان در اسرائیل اسکان داده می‌شوند

۲۴ پادشاه آشور مردمی از بابل، کوت، عوا، حمت، سفروایم آورد و آنها را بجای تبعیدیهای اسرائیلی در شهرهای اسرائیل سکونت داد و آنها سامره و سایر شهرهای اسرائیل را اشغال کردند.

۲۴:۱۷

پاد ۱۸:۳۴

۲۵ ولی این مردم در ابتدای ورود به سرزمین اسرائیل، خداوند را عبادت نمی‌کردند؛ پس خداوند شیرهایی به میان آنها فرستاد که بعضی از ایشان را دریدند. ۲۶ به پادشاه آشور خبر رسید که چون ساکنان جدید سرزمین اسرائیل با قوانین خدای آن سرزمین آشنا نیستند، او شیرهایی را به میان آنها فرستاده است تا بدینوسیله آنها را نابود کند. ۲۷ پادشاه چنین دستور داد: «یکی از کاهنان تبعیدی سامره به اسرائیل بازگردد و قوانین خدای آن سرزمین را به

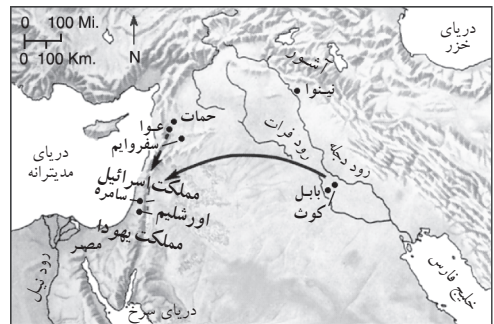
۲۵:۱۷

پاد ۱۳:۲۴ و ۲۵:۲۰، ۳۶:۲۰

می‌توانند به وعده‌های او مطمئن باشند؛ اما برای کسانی که به خدا بی‌اعتنا هستند یا از او ناطاعتی می‌کنند، خبر بدی است. هم وعده‌ها و هم هشدارهایی که خدا در کلامش داده، قطعاً تحقق خواهد یافت.

۲۴:۱۷ جابه‌جا کردن ملل مغلوب و اسکان آنان در نقاط دیگر، سیاست آشور بود تا از شورش جلوگیری کنند. پخش کردن اسرا در نقاط مختلف سرزمین آشور از اتحاد آنها جلوگیری می‌کرد. اسکان غیر اسرائیلیان در سرزمین اسرائیل اتحاد باقیمانده‌گان ایشان را دشوار می‌ساخت. نسلی که از اختلاط در سرزمین اسرائیل به وجود آمد، به «سامری» معروف شدند. آنها مورد نفرت یهودیان بودند، و در زمان مسیح نیز هنوز به دیده تحقیر به آنان می‌نگریستند (لوقا ۱۰:۲۵-۳۷).

۲۹-۲۷:۱۷ ساکنان جدید اسرائیل خدا را می‌پرستیدند، بی‌آنکه رسوم بت‌پرستی خود را رها کنند. آنها خدا را برای فرو نشانیدن خشمش می‌پرستیدند نه برای خشنودی او، و او را طلسم خوشبختی یا صرفاً بتی علاوه بر بت‌های دیگر می‌دانستند. امروز نگرش مشابهی رایج است. بسیاری از مردم ادعا می‌کنند به خدا ایمان دارند، در حالی که



اسکان بیگانگان در اسرائیل

بعد از اخراج اسرائیلی‌ها، بیگانگانی از سایر نقاط امپراطوری آشور در اسرائیل اسکان داده شدند. این سیاست به آشور کمک می‌کرد که در سرزمینهای اشغالی آرامش را حفظ کند.

۲۳:۱۷ «خداوند همانطور که به‌وسیله تمام انبیا خبر داده بود، اسرائیل را از حضور خود دور انداخت.» این جمله مفهوم عمیقی دارد. هر چه که خدا از پیش بگوید، به‌وقوع خواهد پیوست. البته، این خبر خوشی است برای کسانی که به او اعتماد دارند و از او اطاعت می‌کنند، چون آنها

مردمان تازه وارد آنجا یاد دهد.^{۲۸} پس یکی از کاهنان اسرائیلی که از سامره تبعید شده بود به بیت‌ئیل بازگشت و به مردم آنجا یاد داد چگونه خداوند را عبادت کنند.

^{۲۹} ولی هر یک از این طوایف بیگانه به پرستش بت خود ادامه دادند. آنها بت‌های خود را در معابد بالای تپه‌ها که اسرائیلیها ساخته بودند و در نزدیکی شهرهایشان بود، گذاشتند. ^{۳۰} مردمی که از بابل بودند، بت «سکوتنبوت» را عبادت می‌کردند. آنانی که از کوث بودند، بت نرجل را و اهالی حمات، بت اشیم را می‌پرستیدند. ^{۳۱} پرستندگان بت‌های نبجز و تر تاک کسانی بودند که از عوا و سفروایم آمده بودند که حتی فرزندان خود را بر بالای قربانگاه‌ها برای بت‌های ادرملک و عنملک می‌سوزاندند. ^{۳۲} این مردم در ضمن، خداوند را هم عبادت می‌کردند و از میان خود کاهنانی را انتخاب کردند تا روی قربانگاه‌های بالای تپه‌ها برای خداوند قربانی کنند. ^{۳۳} به این ترتیب هم خداوند را می‌پرستیدند و هم طبق آداب و رسوم کشور خودشان بت‌های خود را پرستش می‌کردند.

^{۳۴} آنها تا به امروز هم بجای اینکه خداوند را عبادت نمایند و مطیع احکام و دستوراتی باشند که او به فرزندان یعقوب (که خداوند بعد اسمش را اسرائیل گذاشت) داد، مطابق آداب و رسوم گذشته خود رفتار می‌کنند. ^{۳۵} خداوند با قوم اسرائیل عهد بسته، به آنها دستور داده بود که بت‌های اقوام خدانشناس را عبادت نکنند، آنها را سجده و پرستش نمایند و به آنها قربانی تقدیم نکنند، ^{۳۶} بلکه فقط خداوند را عبادت کنند و او را سجده نمایند و به او قربانی تقدیم کنند، زیرا او بود که با معجزات و قدرت شگفت‌انگیز، آنها را از مصر بیرون آورد. ^{۳۷} پس آنها می‌بایست همواره تمام احکام و دستورات خداوند را اطاعت کنند و هرگز بت نپرستند. ^{۳۸} زیرا خداوند فرموده بود: «عهدی را که با شما بستم هرگز فراموش نکنید و بت‌ها را نپرستید. ^{۳۹} فقط مرا عبادت کنید و من شما را از چنگ دشمنانتان نجات خواهم داد.»

^{۴۰} ولی این طوایف توجهی به این احکام نمودند و به پرستش بت ادامه دادند. آنها خداوند را عبادت می‌کردند و در ضمن از بت‌پرستی هم دست نکشیدند و فرزندان آنها نیز تا به امروز به همان طریق عمل می‌کنند.

۲۹:۱۷

پاد ۱۲:۳۱؛ ۱۳:۳۲

۳۱:۱۷

پاد ۱۹:۳۷

۳۲:۱۷

پاد ۱۲:۳۱؛ ۱۳:۳۳

۳۴:۱۷

پیدا ۳۲:۲۸؛ ۳۵:۱۰

۳۵:۱۷

خرو ۱۹:۵؛ ۲۴:۷

دو ۱۰:۶

۳۷:۱۷

تث ۵:۳۲

۳۸:۱۷

تث ۴:۲۳؛ ۶:۱۰-۱۲

۳۹:۱۷

اسم ۱۲:۲۴

۴۱:۱۷

صف ۱:۵

متی ۲۴:۶

اعما ۷:۴۲

اهمیت پیروی از او را فراموش کرده بود. به هنگام فتح سرزمین موعود، خدا به آنها گفت که آثار بت‌پرستی را که می‌توانست باعث انحراف آنان شود، نابود نمایند. قصور آنها در انجام این کار، موجب نابودی‌شان شد. و اینک آنان با بت‌های جدیدتری مواجه می‌شدند که اسرای بیگانه وارد سرزمینشان می‌کردند.

نمی‌خواهند از نگرش و اعمالی که خدا محکوم می‌کند، دست بکشند. نمی‌توان خدا را به معیارها و ارزشهایی که برای خود داریم، اضافه کنیم. او باید بالاترین جایگاه را در زندگی ما داشته باشد، و کلامش به اعمال و نگرش ما شکل دهد.

۲۹:۳۱-۲۹ اسرائیل مغلوب شد چون خدای بیگانه و

این انبیا که بودند؟

نام	زمان خدمت (ق.م.)	در زمان سلطنت این پادشاهان خدمت کردند:	پیغام اصلی	اهمیت
اخیا	۹۳۴-۹۰۹	یربعام، پادشاه اسرائیل (۱ پادشاهان ۲۹:۱۱-۳۹)	گفت که اسرائیل به دو قسمت تقسیم خواهد شد و بیان کرد که خدا یربعام را برای رهبری ده قبیله برگزیده است. هشدار داد که او باید همچنان مطیع خدا باقی بماند.	ما نباید مسؤولیت‌هایی را که خدا بر دوش ما گذاشته، سبک بگیریم. یربعام این کار را کرد، و در نتیجه سلطنتش را از دست داد.
ایلیا	۸۷۵-۸۴۸	احاب، پادشاه اسرائیل (۱ پادشاهان ۱۰:۱۷ تا ۲ پادشاهان ۲)	با عصبانیت، احاب شرور را ترغیب کرد که بسوی خدا باز گردد. روی کوه کرمل ثابت کرد که تنها خدای واقعی کیست (۱ پادشاهان ۱۸).	حتی غولهای ایمان هم نمی‌توانند گناهکاران را مجبور کنند که خود را تغییر دهند. اما کسانی که به خدا وفادار می‌مانند، تأثیر زیادی بر دیگران می‌گذارند.
میکایا	۸۶۵-۸۵۳	احاب، پادشاه اسرائیل یهوشافاط، پادشاه یهودا (۱ پادشاهان ۲۲؛ ۲ تواریخ ۱۸)	احاب در جنگ با سوریها ناموفق خواهد بود.	پیش بردن نقشه‌هایی که با کلام خدا مغایرت دارد، احمقانه است.
یهو	۸۵۳	یهوشافاط، پادشاه یهودا (۲ تواریخ ۱:۱۹-۳)	یهوشافاط هرگز نباید با احاب شرور هم‌پیمان می‌شد.	شراکت با افراد فاسد ممکن است ما را دچار مشکل کند.
عوبدیا	۸۵۵-۸۴۰ (۹)	یهورام، پادشاه یهودا (کتاب عوبدیا)	خدا ادومی‌ها را به‌خاطر بهره‌کشی از قوم خدا مجازات خواهد کرد.	غرور یکی از خطرناک‌ترین گناهان است، زیرا باعث می‌شود که از دیگران بهره‌کشی کنیم.
الیشع	۸۴۸-۷۹۷	یهورام، یهو، یهوآحاز، و یهوآش که همه پادشاهان اسرائیل بودند. (۲ پادشاهان ۸:۲؛ ۱۳:۱۰-۲۱)	با اعمال خود اهمیت کمک به مردم عادی و محتاج را نشان داد.	خدا به فکر احتیاجات هر روز مقدسین است.
یوئیل	۸۳۵-۷۹۶ (۹)	یوآش، پادشاه یهودا (کتاب یوئیل)	از آنجا که بلای ملخ برای تنبیه قوم عارض شده بود، او مردم را دعوت کرد که قبل از آنکه مجازات سخت‌تری گریبانشان را بگیرد، بسوی خدا باز گردند.	اگر چه خدا همه مردم را به‌خاطر گناهانشان مجازات می‌کند، اما نجات ابدی را تنها به کسانی می‌بخشد که بسوی او باز می‌گردند.
یونس	۷۹۳-۷۵۳	یربعام دوم، پادشاه اسرائیل (۲ پادشاهان ۲۵:۱۴؛ کتاب یونس)	نینوا، پایتخت آشور، باید از گناهانش توبه کند.	خدا می‌خواهد که همه اقوام بسوی او باز گردند. محبت او شامل حال همه می‌شود.
عاموس	۷۶۰-۷۵۰	یربعام دوم، پادشاه اسرائیل (کتاب عاموس)	هشدار بود به کسانی که از نیازمندان بهره‌کشی می‌کردند یا نسبت به آنها بی‌اعتنا بودند (در زمان عاموس، اسرائیل، جامعه‌ای ثروتمند و مادی‌گرا بود).	ایمان به خدا موضوعی شخصی نیست. خدا همه ایمانداران را می‌خواند تا علیه بی‌عدالتی در جامعه تلاش کنند و به افراد کم‌بضاعت کمک نمایند.

این انبیا که بودند؟

نام	زمان خدمت (ق.م.)	در زمان سلطنت این پادشاهان خدمت کردند:	پیغام اصلی	اهمیت
هوشع	۷۵۳-۷۱۵	هفت پادشاه آخر اسرائیل؛ عزریا، یوتام، آحاز، و حزقیاء، پادشاهان یهودا (کتاب هوشع)	مردم اسرائیل را محکوم کرد چون مانند زن زناکاری که نسبت به شوهرش گناه می‌کند، نسبت به خدا گناه کرده بودند.	وقتی گناه می‌کنیم، رابطه‌مان با خدا قطع می‌شود و نسبت به او عهدشکنی می‌کنیم. اگر چه همه باید به خاطر گناهانشان به خدا پاسخگو باشند، اما کسانی که در طلب بخشش خدا هستند از مجازات ابدی نجات پیدا می‌کنند.
میکاه	۷۴۲-۶۸۷	یوتام، آحاز، و حزقیاء، پادشاهان یهودا (کتاب میکاه)	سقوط پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی را پیشگویی کرد. این مجازات خدا علیه مردم بود، و در عمل نشان می‌داد که چقدر نگران حال آنها است.	انتخاب زندگی جدا از خدا به معنای وفاداری به گناه است. گناه به مجازات و مرگ منتهی می‌شود. تنها خدا راه صلح ابدی را به ما نشان می‌دهد. تنبیه و مجازات‌های او اغلب ما را در مسیر درست نگاه می‌دارد.
اشعیا	۷۴۰-۶۸۱	عزریا، یوتام، آحاز، حزقیاء، منسی، پادشاهان یهودا (کتاب اشعیا)	مردم را دعوت کرد که دوباره رابطه خاص خود را با خدا برقرار کنند، اگر چه مجازات آنها از طریق سایر اقوام اجتناب‌ناپذیر بود.	بعضی اوقات، قبل از آنکه رابطه‌مان با خدا برقرار شود، باید متحمل مجازات و تنبیه شویم.
ناحوم	۶۶۳-۶۵۴	منسی، پادشاه یهودا (کتاب ناحوم)	امپراطوری نیرومند آشور که بر قوم خدا ستم می‌کند، به زودی سقوط خواهد کرد.	کسانی که شرارت می‌کنند و دیگران را به ستم می‌کشند، پایان خوشی نخواهند داشت.
صفنیا	۶۴۰-۶۲۱	یوشیا، پادشاه یهودا (کتاب صفنیا)	روزی خواهد آمد که خدا در مقام داور، همه اقوام را به سختی تنبیه خواهد کرد؛ اما پس از آن به قوم خود رحمت نشان خواهد داد.	همه ما به خاطر ناطاعتی از خدا داوری خواهیم شد، اما اگر به او وفادار بمانیم، او به ما رحمت نشان خواهد داد.
ارمیا	۶۲۷-۵۸۶	یوشیا، یهوآحاز، یهوایکیم، یهوایکین، صدقیاء، پادشاهان یهودا (کتاب ارمیا)	توبه، مجازات قریب‌الوقوع یهودا به دست بابل را به تعویق خواهد انداخت.	توبه یکی از بزرگترین نیازهای دنیای فاسد ما است. در این میان وعده‌های خدا به مؤمنین مانند نوری تابان است.
حقوق	۶۱۲-۵۸۹	یوشیا، یهوآحاز، یهوایکیم، یهوایکین، صدقیاء، پادشاهان یهودا (کتاب حقوق)	حقوق نمی‌توانست بفهمد که چرا به نظر می‌رسد که خدا نسبت به شرارت موجود در جامعه بی‌اعتنا است. بعد خودش دریافت که خود خدا روزی به این وضع خاتمه خواهد داد.	به‌جای تردید در مورد راههای خدا، باید بدانیم که او کاملاً عادل است، و باید ایمان داشته باشیم که او کنترل اوضاع را در دست دارد و اینکه روزی شریر به کلی نابود خواهد شد.

این انبیا که بودند؟

نام	زمان خدمت (ق.م.)	در زمان سلطنت این پادشاهان خدمت کردند:	پیغام اصلی	اهمیت
دانیال	۶۰۵-۵۳۶	در بابل در زمان سلطنت نبوکدنصر، داریوش، پادشاه ماد، و کوروش، پادشاه فارس نبوت کرد. (کتاب دانیال)	وقایع نزدیک و آینده دور را توصیف می‌کند که در همه آنها خدا حاکم و پیروز است.	ما باید کمتر وقت خود را صرف سؤال از خود بکنیم و بپرسیم که این وقایع چه زمانی به وقوع خواهد پیوست؛ باید بیشتر وقت خود را صرف این بکنیم که پیام‌هایم در حال حاضر چگونه باید زندگی کنیم تا در آینده قربانی این وقایع نشویم.
حزقیال	۵۹۳-۵۷۱	در بابل در زمان سلطنت نبوکدنصر نبوت کرد. (کتاب حزقیال)	پیغامهایی به اورشلیم فرستاد و مردم را تشویق کرد که قبل از آنکه آنها نیز به تبعید برده شوند، بسوی خدا باز گردند. بعد از سقوط اورشلیم، حزقیال کسانی را که با او در تبعید بودند، ترغیب کرد که توبه کنند تا عاقبت بتوانند به وطن خود باز گردند.	خدا قوم خود را تنبیه می‌کند تا آنها را به خودش نزدیکتر نماید.

«خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا به اسرائیل و یهودا بگویند که از راههای بد خود بر گردند و دستورات خداوند را... اطاعت کنند» (۱۳:۱۷). این انبیا چه کسانی بودند؟ اینجا نام بعضی از این انبیا آمده است که سعی کردند قوم خود را بسوی خدا باز گردانند. پیشگویی آینده درست همانطوری که خدا برای انبیا آشکار می‌کرد، فقط یک قسمت از کار نبی بود؛ وظیفه اصلی آنها اعلام پیام خدا به مردم بود؛ یعنی، هشدار به آنها، تعلیم، و تشویق ایشان به زندگی خداپسندانه.

حجی، زکریا، و ملاکی انبیایی بودند که پیام خدا را به مردم یهودا بعد از بازگشتشان از تبعید اعلام می‌کردند. برای کسب اطلاعات بیشتر، مراجعه کنید به جدول موجود در عزرا فصل ۵.

ب - حکومت باقیمانده (۱:۱۸ تا ۳۰:۲۵)

مردم یهودا بعد از مشاهده تبعید شدن برادرانشان، باز به زندگی گناه‌آلود خود ادامه دادند. حزقیا و یوشیا دست به اصلاحات زیادی زدند، اما این برای باز گرداندن دائمی قوم بسوی خدا کافی نبود. یهودا مغلوب بابلی‌ها می‌شود؛ بابلی‌ها بسیاری از آنها را تبعید می‌کنند، اما آنان را پراکنده نمی‌سازند و بیگانگان را به جای تبعیدی‌ها در سرزمین یهودا اسکان نمی‌دهند. بعضی اوقات، ما از گناهان و حماقت موجود در پیرامون خود درس عبرت نمی‌گیریم.

۱- پادشاهان یهودا

حزقیا بر یهودا سلطنت می‌کند

در سومین سال سلطنت هوشع پادشاه اسرائیل، حزقیا (پسر آحاز) پادشاه یهودا شد.^۲ حزقیا در سن بیست و پنج سالگی بر تخت سلطنت نشست و بیست و نه سال در اوشلیم سلطنت نمود. (مادرش ابیا نام داشت و دختر زکریا بود).^۳ او مانند جدش داود مطابق میل خداوند رفتار می‌کرد.^۴ او معبدهایی را که بر بالای تپه‌ها بود نابود کرد و مجسمه‌ها و بت‌های شرم‌آور اشیره را در هم شکست. او همچنین مار مفرغی را که موسی ساخته بود خرد کرد، زیرا بنی اسرائیل تا آن موقع آن را می‌پرستیدند و برایش بخور می‌سوزاندند. (این مار مفرغی را نحشتان می‌نامیدند).^۵ حزقیا به خداوند، خدای اسرائیل ایمانی راسخ داشت. هیچیک از پادشاهان قبل یا بعد از حزقیا مانند او نبوده‌اند، زیرا وی در هر امری از خداوند پیروی می‌نمود و تمام احکامی را که توسط موسی داده شده بود، اطاعت می‌کرد.^۶ از این رو خداوند با او بود و در هر کاری وی را کامیاب می‌گردانید. پس حزقیا سر از فرمان پادشاه

۱:۱۸

۲ پاد ۱۵:۳۰؛ ۱۶:۲۰؛ ۲۰:۳۰

۲ تو ۲۸:۲۷؛ ۳۱:۲۰

۱۸

۴:۱۸

اعد ۲۱:۹و

۲ پاد ۱۲:۳

۲ تو ۳۱:۱

۵:۱۸

۲ پاد ۲۳:۲۵

۷:۱۸

پیدا ۳۹:۲

۱ سمو ۱۸:۱۴

۲ تو ۱۵:۲

دان ۲۸:۶

تقسیم حکومت اشاره دارد و بنابراین داود را که وفادارترین پادشاه به خدا محسوب می‌شد، شامل نمی‌گردد.

۷:۱۸ قبیله یهودا بین دو ابرقدرت مصر و آشور گیر افتاده بود. هر دو می‌خواستند بر یهودا و اسرائیل مسلط شوند، چون مملکت‌های یهودا و اسرائیل از لحاظ جغرافیایی در مهم‌ترین تقاطع بازرگانی در تمام خاورمیانه قرار داشتند. قومی که بر یهودا مسلط می‌شد، از برتری نظامی و اقتصادی بر رقیبان برخوردار می‌گردید. وقتی حزقیا پادشاه شد، آشور بر یهودا مسلط گردید. حزقیا از خود شجاعت به خرج داد و از این امپراطوری نیرومند که پدرش تسلیم آن شده بود، نافرمانی کرد. او به جای اتکا به قدرت خود، به نیروی خدا اتکا کرد، و علیرغم خطراتی که از دیدگاه کاملاً انسانی لاینحل به نظر می‌رسید، از فرامین خدا اطاعت کرد.

۴:۱۸ مار مفرغی برای شفای اسرائیلی‌ها از بلایی مهلک ساخته شده بود (اعداد ۲۱:۹-۱۴). مار مفرغی حضور و قدرت خدا را نشان می‌داد و یادآور رحمت و بخشش او برای مردم بود. اما به جای آنکه برای اسرائیلی‌ها یادآور کسی باشد که باید پرستند، شیئی شده بود برای پرستش. از این رو حزقیا مجبور شد آن را از بین ببرد. ما باید مواظب باشیم که وسایلی که برای کمک به پرستش خدا از آنها استفاده می‌کنیم، خودشان به ابزاری برای پرستش تبدیل نشوند. بیشتر اشیا برای این ساخته نمی‌شوند که بت شوند، بلکه با شیوه‌ای که مردم از آنها استفاده می‌کنند، تبدیل به بت می‌شوند.

۵:۱۸ حزقیا که به‌طور چشمگیری متضاد پدرش آحاز بود، از هر پادشاه دیگری در یهودا یا اسرائیل، بیشتر و صادقانه‌تر، از خدا اطاعت کرد. این جمله از این آیه، به پادشاهان بعد از

۸:۱۸ توا ۲۸:۱۸	آشور پیچید و دیگر باج و خراج سالیانه به او نپرداخت. ^۸ همچنین فلسطین را تا غزه و نواحی اطراف آن به تصرف خود درآورد و تمام شهرهای بزرگ و کوچک را ویران کرد.
۹:۱۸ پاد ۲:۱۷	^۹ در چهارمین سال سلطنت حزقیا (که با هفتمین سال سلطنت هوشع، پادشاه اسرائیل مصادف بود) شلمناسر، پادشاه آشور به اسرائیل حمله برد و شهر سامره را محاصره کرد. ^{۱۰} سه سال بعد (یعنی در آخر ششمین سال سلطنت حزقیا و نهمین سال سلطنت هوشع) سامره به تصرف دشمن درآمد. ^{۱۱} امپراطور آشور اسرائیلی‌ها را به سرزمین آشور برد. او بعضی از اسرا را در شهر حلب، برخی دیگر را در شهر جوزان که کنار رود خابور است، و بقیه را در شهرهای سرزمین ماد سکونت داد. ^{۱۲} این اسارت بدان سبب بود که بنی‌اسرائیل به دستورات خداوند، خدایشان گوش ندادند و خواست او را بجا نیاوردند. در عوض عهد و پیمان او را شکسته، از تمام قوانینی که موسی خدمتگزار خداوند به آنها داده بود، سرپیچی نمودند.
۱۲:۱۸ اعد ۱۲:۷ و ۸ پاد ۸:۵۶ پاد ۲:۱۷ و ۱۳:۷ نج ۹:۱۷ اش ۱:۲۰	^{۱۳} در چهاردهمین سال سلطنت حزقیا، سنحاریب، پادشاه آشور تمام شهرهای حصاردار یهودا را محاصره نمود، آنها را تسخیر کرد. ^{۱۴} حزقیای پادشاه برای سنحاریب که در لاکیش بود، چنین پیغام فرستاد: «من خطا کرده‌ام، از سرزمین من عقب‌نشینی کن و به سرزمین خود بازگرد و من هر قدر که باج و خراج بخواهی خواهم پرداخت.» در جواب، پادشاه آشور ده هزار کیلو نقره و هزار کیلو طلا طلب نمود. ^{۱۵} برای تهیه این مبلغ، حزقیا تمام نقره خانه خداوند و خزانه‌های قصر خود را برداشت و حتی روکش طلای درها و ستونهای خانه خدا را کنده، همه را به پادشاه آشور داد.
۱۳:۱۸ توا ۳۲:۱ اش ۱:۳۶	
۱۵:۱۸ پاد ۱۵:۱۸ پاد ۲:۱۸	

پادشاهی بود که مردم اسرائیل را اسیر و تبعید کرده بود (مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۳:۱۷). حکومت جنوبی برای جلوگیری از حمله آشور، هر سال به آن کشور باج می‌پرداخت. اما وقتی سنحاریب پادشاه شد، حزقیا پرداخت باج را متوقف ساخت، به این امید که آشور به این موضوع توجهی نخواهد کرد. وقتی سنحاریب و سپاهش دست به معامله به مثل زدند، حزقیا پی به اشتباهش برد و پولی را که بابت باج معین شده بود، پرداخت (۱۴:۱۸). با اینهمه سنحاریب حمله کرد (۱۹:۱۸). با آنکه سنحاریب به یهودا حمله کرد، اما به اندازه پادشاهان آشوری قبل از خود جنگ طلب نبود و ترجیح می‌داد بیشتر وقتش را صرف ساختن و زیباسازی پایتختش نینوا کند. به‌خاطر تجاوزات کمتر از جانب این پادشاه، حزقیا قادر بود بسیاری از اصلاحاتش را عملی سازد و قوم را تقویت کند.

۱۲:۹-۱۸ این آیات بر می‌گردد درست به روزهای قبل از نابودی اسرائیل. حزقیال ۱۴ سال با پدرش، آحاز (۷۱۵-۷۲۹ ق.م)، ۱۸ سال به تنهایی (۶۹۷-۷۱۵ ق.م)، و ۱۱ سال با پسرش، منسی (۶۸۶-۶۹۷ ق.م)، یعنی در جمع ۴۳ سال سلطنت کرد. ۲۹ سال که در ۱:۱۸ ذکر شده، فقط به سالهایی اشاره دارد که حزقیا کنترل کامل پادشاهی را در دست داشت. وقتی حزقیا بر تخت سلطنت بود، قوم اسرائیل که در شمال یهودا قرار داشت، نابود شد (۷۲۲ ق.م). احتمالاً علم به سرنوشت اسرائیل باعث شد حزقیا قوم خود را اصلاح کند (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره حزقیا، مراجعه کنید به ۲:۲۹-۳۲ و اشعیا ۳۶-۳۹).

۱۳:۱۸ این واقعه در سال ۷۰۱ ق.م، یعنی چهار سال بعد از آنکه سنحاریب پادشاه آشور شده بود، روی داد. سنحاریب پسر سرگن دوم بود. سرگن دوم همان

گذشته، بخش مهمی از اعمال امروز و نقشه‌های فردا را تشکیل می‌دهد. پادشاهان یهودا گذشته برابری داشتند، گذشته‌ای پر از عمل، هدایت، و فرامین خدا. اما با کنار رفتن هر نسل، آنها فهرست فزاینده‌ای از بلا و مصیبت نیز در پیش رو داشتند؛ بلا و مصیبت زمانی رخ می‌داد که مردم فراموش می‌کردند خدایشان که در گذشته به فکر آنها بود، به فکر حال و آینده آنها نیز هست و از ایشان می‌خواهد که همیشه از او اطاعت کنند. حزقیای پادشاه یکی از معدود پادشاهان یهودا بود که نسبت به اعمال خدا در گذشته و توجه او به وقایعی که هر روز اتفاق می‌افتاد، همیشه آگاه بود. کتاب مقدس او را پادشاهی توصیف می‌کند که رابطه نزدیکی با خدا داشت. اولویت‌های حزقیای مثل بیشتر اصلاح‌گران بر زمان حال متمرکز بود، یعنی اصلاح مردم زمان حاضر. یهودا پر بود از امور عینی که یادآور بی‌ایمانی مردم به خدا بود، و حزقیای با شجاعت کشور را از این چیزها پاک کرد. قربانگاهها، بتها، و بتخانه‌ها نابود شدند. حتی مار مفرغی که موسی در بیابان ساخته بود، در امان نماند چون مانع از آن شده بود که مردم خدا را در مرکز پرستش قرار دهند؛ خودِ مار مفرغی تبدیل به بت شده بود. حزقیای معبد اورشلیم را که پدرش درهای آن را بسته بود، کاملاً تمیز کرد و درهای آن را دوباره گشود. عید پسخ دوباره به عنوان عیدی ملی برقرار شد، و خداپرستی در یهودا احیا گردید.

با آنکه حزقیای در حل مشکلات زمان حاضر خود استعداد ذاتی داشت، اما زندگی او نشان از آن ندارد که او به فکر آینده نیز بوده باشد. او برای حفظ نتایج اصلاحات و وسیع خود اقدامی نکرد. تلاشهای موفقیت‌آمیز او باعث غرورش گردید. او گنجینه کاخ خود را به فرستادگان بابلی نشان داد و همین کار نابخردانه او عاقبت به استیلای ملت بابل بر یهودا منجر شد. وقتی اشعیا به حزقیای گفت که چه کار احمقانه‌ای کرده است، جواب حزقیای به او، عدم دوراندیشی همیشگی او را نشان داد. حزقیای خدا را شکر کرد که عمل او هر نوع عواقب بدی هم که داشته باشد، تا بعد از مرگ او به تعویق خواهد افتاد. موفقیت‌ها و نقاط ضعف حزقیای، زندگی سه پادشاه بعد از او، یعنی منسی، عمون، و یوشیا را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد.

تصمیمات و اعمال امروز شما از گذشته تأثیر می‌پذیرد؛ همین تصمیمات و اعمال، بر آینده نیز اثر می‌گذارد. درسهایی هست که باید آموخت و اشتباهاتی هست که باید از تکرار آنها اجتناب کرد. به خاطر داشته باشید که بخشی از موفقیت گذشته شما به وسیله کاری که شما در حال حاضر با آن می‌کنید و نحوه استفاده از آن برای آماده شدن برای آینده، ارزیابی خواهد شد.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * پادشاه یهودا که دست به اصلاحات ملی و مذهبی زد.
- * رابطه‌ای شخصی و رو به رشد با خدا داشت.
- * زندگی‌اش با دعا‌های پر قدرت توأم بود.
- * از او به عنوان کسی که چند فصل از کتاب امثال را به رشته تحریر در آورده، نام برده شده است (نگاه کنید به امثال ۱:۲۵).

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * علاقه یا حکمتی به منظور برنامه‌ریزی برای آینده و حفظ میراث روحانی برای دیگران که خود از آنها بهره‌مند بود، نشان نداد.
- * شتابزده تمام گنجینه خود را به فرستادگان بابلی نشان داد.

درسهایی از زندگی او:

- * اصلاحات وسیع عمر چندانی نخواهد داشت اگر اقدامی به منظور حفظ آنها برای آینده صورت نگیرد.
- * اطاعت از خدا در گذشته، احتمال ناطاعتی از خدا در زمان حاضر را از بین نمی‌برد.
- * اتکای کامل به خدا، نتایج حیرت‌انگیزی به بار می‌آورد.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پانزدهمین پادشاه یهودا، پادشاهی جنوبی
- * خویشاوندان: پدر: آحاز. مادر: ایبا. فرزند: منسی.
- * هم‌عصر با: اشعیا، هوشع، میکاه، سنحاریب

آیات کلیدی:

«حزقیای به خداوند، خدای اسرائیل ایمانی راسخ داشت. هیچیک از پادشاهان قبل یا بعد از حزقیای مانند او نبوده‌اند، زیرا وی در هر امری از خداوند پیروی می‌نمود و تمام احکامی را که توسط موسی داده شده بود، اطاعت می‌کرد» (۲ پادشاهان ۱۸: ۵و۶).

ماجرای حزقیای در ۲ پادشاهان ۱۶: ۲۰-۲۱: ۲؛ ۲ تواریخ ۲۸: ۲۷-۳۳: ۳۶-۳۹: ۸ نقل شده است. از او در امثال ۱: ۲۵؛ اشعیا ۱: ۱؛ ارمیا ۴: ۱۵؛ ۲۶: ۱۸ و ۱۹؛ هوشع ۱: ۱؛ میکاه ۱: ۱ نیز نام برده شده است.



اسرائیل	آشور	تاریخ	دوره	تقابل تاریخ آشور با تاریخ اسرائیل
لوح‌های یافت‌شده در کیش و اور که منقوش به نوشته‌های تصویری‌اند، ثابت می‌کند که پیش از طوفان، نوشتن رواج داشته است و همین امر بر درجه اعتبار کتاب پیدایش می‌افزاید.	سفالهای یافت‌شده در یارمو متعلق به این تاریخ است.	همه به ق.م. ۵۰۰۰	«پیش از تاریخ»	
پیدایش ۱۰:۱۱ و ۱۲ از نمرود به عنوان مؤسس این شهرها نام می‌برد.	سفالهای یافت‌شده در کالج، آشور، و نینوا متعلق به این تاریخ است.	۳۰۰۰		
برج بابل احتمالاً یک زیگورات بوده است. پیدایش ۱۰:۱۰؛ ۱۱:۱-۹	سامری‌هایی در آشور و اِریک زندگی می‌کردند. در سندی قدیمی که در همین اواخر کشف شد، نام سی پادشاه ذکر شده است. معابد زیگورات در آن زمان ساخته شدند.	تا ۲۹۰۰	باستان (از همه پادشاهان نام برده نشده است)	
	سرگُن اول، پادشاه اکد، سومر را فتح کرد و مرکزی در نینوا بنا نهاد. این اولین امپراطوری شناخته شده در تاریخ است.	۲۳۵۰		
اور، شهر نیاکان ابراهیم بود. پیدایش ۱۱:۲۶-۳۲	اور، مسند سومین سلسله بود.	۲۱۲۵		
	اور از شهری به عنوان مسند قدرت ساقط شد.	۲۰۲۵		
بسیاری از تاریخ‌نویسان آشوری بر این عقیده‌اند که امرافل در پیدایش ۱۴:۱ همان حمورابی است. اگر این درست باشد، ابراهیم او را می‌شناخته است.	ایشم-داگون فرمانروای آشوری بود که با حمورابی مشهور، فرمانروای بابل هم‌عصر بود.	۱۷۸۱		
خروج	دوره‌ای که از اهمیت کمتری برخوردار است.	۱۷۶۰		
دوره داوران	آشور-اوبالیت اول دست به احیای امپراطوری زد.	۱۳۶۵	میانه (از همه پادشاهان نام برده نشده است)	
	شلمناسر اول - مؤسس امپراطوری	۱۲۷۴		
		۱۲۴۵		
	تغلت فلاسر اول - پیروزی و قدرت عظیم	۱۱۱۵		

دوره	تاریخ	آشور	اسرائیل
	۱۰۵۰		شائول سلطنت خود را بر اسرائیل شروع می‌کند.
	۱۰۱۰		داود سلطنت خود را بر اسرائیل شروع می‌کند.
	۹۷۰		سلیمان سلطنت خود را بر اسرائیل شروع می‌کند.
نوین (از تمام پادشاهان بعد از شلمناسر سوم نام برده شده است)	در حدود ۹۰۰	پادشاهان متوالی تلاش کردند که قدرت آشور را احیا کنند.	
	۸۵۸	شلمناسر سوم	بنا بر اسناد آشوری، اخاب ۲۰۰۰ ارابه و بیش از ۴۰۰۰ سرباز به شلمناسر سوم داد. یک ستون سنگی آشوری نشان می‌دهد که بیهو به شلمناسر سوم باج می‌پردازد.
	۸۲۴	شمسی-اداد پنجم	
نوین (ادامه)	۸۰۵	بیوه‌اش جانشین او شد	
	۷۸۳	اداد-نیراری سوم	
	۷۷۳	شلمناسر چهارم	به‌خاطر فشاری که شلمناسر چهارم بر دمشق وارد می‌کرد، یعنی بر آنانی که بر اسرائیل ستم می‌راندند، اسرائیل مجدداً بعضی از مناطق از دست‌رفته را تسخیر کرد. ۲ پادشاهان ۲۳:۱۴-۲۹
	۷۵۴	آشور-دان سوم	احتمالاً یونس در زمان سلطنت آسرحدون سوم، در نینوا موعظه می‌کرد.
	۷۲۷	تغلت فلاسر سوم - «فول»	منحیم به او باج می‌پرداخت. ۲ پادشاهان ۱۵:۱۹ و ۲۰. آحاز به او هدیه داد، از او کمک نظامی خواست، و از طرح قربانگاه او تقلید کرد. اما فول به او نیرنگ زد. ۲ پادشاهان ۱۶:۱۸-۱۷؛ ۲ تواریخ ۲۸:۱۶-۲۱؛ ۱ تواریخ ۲۳:۵-۲۶؛ و اشعیا ۷:۲۵.

دوره	تاریخ	آشور	اسرائیل
	۷۲۲	שלמנسر پنجم	سامره را محاصره کرد، اما درست پیش از تسخیر آن، مرد. سقوط مملکت شمالی. ۲ پادشاهان ۱۷:۳-۶.
	۷۰۵	سرگن دوم	
	۶۸۱	سنتحاریب	حزقیا معامله‌های زیادی با سنتحاریب کرد: ۲ پادشاهان ۱۸:۱۳ و ۱۴ و نقش - برجسته‌ای در قصر واقع در نینوا گویای این فتوحات است. ۲ پادشاهان ۱۸:۱۴-۱۶ و تاریخ آشور به باج و خراج و هدایا اشاره می‌کند. ۲ پادشاهان ۱۹:۳۵-۳۷ و لوح گلی آشوری نقل از این دارد که پادشاه نمی‌توانست حزقیا را تحت کنترل خود در آورد. پادشاهان آشوری معمولاً شکست‌ها را به ثبت نمی‌رساندند.
	۶۶۹	آسرحدون	بیش از ۲۷,۰۰۰ اسرائیلی را تبعید کرد. ۲ تواریخ ۳۳:۱۱.
		آشور بانی‌پال - او فرمانروایی کرد، اما بیشتر به هنر و کتابخانه‌اش که مشتمل بر ۲۲,۰۰۰ لوح بود، علاقه داشت. او قدرت را به پسرانش داد:	ناحوم ۱:۱-۸ و سالنامه‌های آشوری می‌گویند که حصار نینوا در اثر سیل دچار رخنه شد.
	۶۳۲	آشور-اتل-ایلاتی و	
	۶۲۸	سین‌سار-ایسکون، بنابه اسناد آشوری در آتش‌سوزی مرد.	همچنین نگاه کنید به ناحوم ۳:۱۱-۱۹
	۶۱۲	نینوا، پایتخت آشور، به تصرف نبوپولاسار فرمانروای بابل درآمد، و این پایان امپراطوری عظیم آشور بود.	

آشور تهدید به تسخیر یهودا می کند

^{۱۷} با وجود این، پادشاه آشور سپاه بزرگی را به سرپرستی سه فرمانده قوای خود از لاکیش به اورشلیم فرستاد. آنها بر سر راه «مزرعه رخت شورها» کنار قنات برکه بالا اردو زدند.^{۱۸} فرماندهان آشور خواستند که حزقیای بیاید و با آنها صحبت کند. ولی حزقیایا قییم (پسر حلقیا) سرپرست امور دربار، شبننا منشی دربار و یوآخ (پسر آساف) وقایع نگار را به نمایندگی از طرف خود نزد آنها فرستاد.

۱۸:۱۸

پاد ۲:۱۹

اش ۲۰:۲۲ و ۲۰:۱۶؛ ۳:۳۶

^{۱۹} یکی از فرماندهان قوای آشور، این پیغام را برای حزقیای فرستاد: «امپراطور بزرگ آشور می گوید که تو به چه کسی امید بسته‌ای؟^{۲۰} تو که از تدابیر جنگی و قدرت نظامی برخوردار نیستی، بگو چه کسی تکیه گاه توست که اینچنین بزد من قیام کرده‌ای؟^{۲۱} اگر به مصر تکیه می کنی، بدان که این عصای دست تو، نی ضعیفی است که طاقت وزن تو را ندارد و بزودی می شکند و به دستت فرو می رود. هر که به پادشاه مصر امید ببندد عاقبتش همین است!^{۲۲} اگر شما بگویید به خداوند، خدای خود تکیه می کنیم، بدانید که او همان خدایی است که حزقیای تمام معبدهای او را که بر فراز تپه‌ها بودند خراب کرده و دستور داده است که همه مردم پیش قربانگاه اورشلیم عبادت کنند.^{۲۳} من از طرف سرورم، امپراطور آشور حاضرم با شما شرط ببندم. اگر بتوانید دو هزار اسب سوار پیدا کنید من دو هزار اسب به شما خواهم داد تا بر آنها سوار شوند!^{۲۴} حتی اگر مصر هم به شما اسب سوار بدهد باز به اندازه یک افسر ساده سرورم قدرت نخواهید داشت.^{۲۵} آیا خیال می کنید من بدون دستور خداوند به اینجا آمده‌ام؟ نه! خداوند به من فرموده است تا به سرزمین شما هجوم آورم و نابودش کنم!»

۲۰:۱۸

اش ۷:۲، ۳۰

حز ۶:۲، ۲۹

^{۲۶} آنگاه الیاقیم، شبننا و یوآخ به او گفتند: «تمنا می کنیم به زبان ارامی صحبت کنید، زیرا ما آن را می فهمیم. به زبان عبری حرف نزنید چون مردمی که بر بالای حصارند به حرفهای شما گوش می دهند.»

۲۶:۱۸

عز ۷:۴

اش ۱۲ و ۱۱:۳۶

دان ۴:۲

^{۲۷} ولی فرمانده آشور جواب داد: «مگر سرورم مرا فرستاده است که فقط با شما و پادشاهتان صحبت کنم؟ مگر مرا نزد این مردمی که روی حصار جمع شده‌اند نفرستاده است؟ زیرا آنها هم به سرنوشت شما محکومند تا از نجاست خود بخورند و از ادرار خود بنوشند!»

^{۲۸} آنگاه فرمانده آشور با صدای بلند به زبان عبری به مردمی که روی حصار شهر بودند گفت: «به پیغام پادشاه بزرگ آشور گوش دهید:^{۲۹} نگذارید حزقیای پادشاه شما را فریب دهد. او هرگز نمی تواند شما را از چنگ من برهاند.^{۳۰} سخن او را که می گوید: به خداوند توکل نمایید تا شما را برهاند،

باور نکنید، زیرا این شهر بدست ما خواهد افتاد.^{۳۱} به حزقیای پادشاه گوش ندهید. امپراطور آشور می گوید که تسلیم شوید و در سرزمین خود با امنیت و آرامش زندگی کنید^{۳۲} تا زمانی که بیایم و شما را به سرزمینی دیگر ببرم که مانند سرزمین شما پر از نان و شراب، غله و عسل، و درختان انگور و زیتون است. اگر چنین کنید زنده خواهید ماند. پس به حزقیای گوش ندهید، زیرا شما را فریب می دهد و می گوید که خداوند شما را خواهد رها کند.^{۳۳} آیا تاکنون خدایان دیگر هرگز توانسته اند بندگان خود را از چنگ پادشاه آشور نجات دهند؟^{۳۴} بر سرخدایان حمت، ارفاد، سفروایم، هینع و عوا چه آمد؟ آیا آنها توانستند سامره را نجات دهند؟^{۳۵} کدام خدا هرگز توانسته است سرزمینی را از چنگ من نجات دهد؟ پس چه چیز سبب شده است فکر کنید که خداوند شما می تواند اورشلیم را نجات دهد؟»

^{۳۶} ولی مردمی که روی حصار بودند سکوت کردند، زیرا پادشاه دستور داده بود که چیزی نگویند.^{۳۷} سپس الیاقیم، شبنا و یوآخ لباسهای خود را پاره کرده، نزد حزقیای پادشاه رفتند و آنچه را که فرمانده قوای آشور گفته بود، بعرض او رساندند.

اشعیا رهایی را پیشگویی می کند

۱۹ وقتی حزقیای پادشاه این خبر را شنید، لباس خود را پاره کرده، پلاس پوشید و به خانه خداوند رفت تا دعا کند. سپس به الیاقیم، شبنا و کاهنان ریش سفید گفت که پلاس بپوشند و نزد اشعیا نبی (پسر آموص) بروند^۳ و به او بگویند که حزقیای پادشاه چنین می گوید: «امروز روز مصیبت و سختی و اهانت است. وضعیت ما مثل وضعیت زنی است که منتظر وضع حمل است، اما قدرت زاییدن ندارد. خداوند، خدای تو سخنان اهانت آمیز این سردار آشور را که به خدای زنده اهانت کرده است، بشنود و او را مجازات نماید. برای بازماندگان قوم ما دعا کن.»^۵ وقتی فرستادگان حزقیای این پیغام را به اشعیا دادند، او در جواب گفت:

۳۱:۱۸
تث ۹:۷-۸

۳۳:۱۸
۲ پاد ۱۲:۱۹
اش ۹:۷، ۱۰

۳۴:۱۸
۲ پاد ۱۷:۲۴، ۱۹:۱۳

۱:۱۹
توا ۲۰:۳۲
اش ۱:۳۷
۲:۱۹
اش ۱:۱

۴:۱۹
۲ پاد ۳۵:۱۸
اش ۹:۱

۵:۱۹
۲ پاد ۲۲:۱۸

اولین عکس العمل ما باشد. مشکلات ما فرصت هایی است برای خدا که به بهانه آنها وارد عمل شود.
۲:۱۹ اشعیا نبی از زمان عزیا مشغول خدمت به خدا بود، یعنی به مدت چهار سال (اشعیا ۱:۶). با آنکه آشور ابرقدرت بود، اما تا زمانی که اشعیا پادشاهان را راهنمایی می کرد، توانست یهودا را تسخیر کند. اشعیا طی سلطنت عزیا، یوتام، آحاز، و حزقیای نبوت می کرد. آحاز به اشعیا اعتنایی نمی کرد، اما حزقیای به نصایح او گوش می داد. برای مطالعه نبوت های او، مراجعه کنید به کتاب اشعیا.

۱:۱۹ سنحاریب که سپاهیان تمام شهرهای مجهز به استحکامات نظامی یهودا را تسخیر کرده بودند، پیغامی برای حزقیای فرستاد و گفت که تسلیم شود چون مقاومتش بی فایده است. حزقیای که متوجه شد وضع موجود ناامید کننده است، به خانه خدا رفت و دعا کرد. او می دانست که خدا می تواند در وضعیت های بسیار دشوار نیز عمل کند. خدا دعای حزقیای را مستجاب فرمود و با فرستادن سپاهی برای حمله به پایتخت آشور، و وادار نمودن سنحاریب به ترک فوری آنجا، یهودا را رهایی داد. در هر بحرانی، دعا باید

«خداوند می‌فرماید که به آقای خود بگویید از سخنان کفرآمیز آشوریها نترسد؛ زیرا من کاری می‌کنم که پادشاه آشور با شنیدن خبری به وطنش باز گردد و در آنجا کشته شود.»

۷:۱۹
پاد ۱۹:۳۷

سردار آشور شنید که پادشاه آشور از لاکیش برای جنگ به لینه رفته است، پس او نیز به لینه رفت. طولی نکشید خبر به پادشاه آشور رسید که ترهاقه، پادشاه حبشه لشکر خود را برای حمله به او بسیج کرده است. بنابراین پادشاه آشور پیش از رفتن به جنگ، برای حزقیای پادشاه چنین پیغام فرستاد:

«آن خدایی که بر او تکیه می‌کنی تو را فریب ندهد. وقتی می‌گویی که امپراطور آشور، اورشلیم را فتح نخواهد کرد، حرفش را باور نکن. تو خود شنیده‌ای که پادشاهان آشور به هر جا رفته‌اند چه کرده‌اند و چگونه شهرها را از بین برده‌اند. پس خیال نکن که تو می‌توانی از چنگ من فرار کنی. آیا خدایان اقوامی چون جوزان، حاران، رصف و خدای مردم عدن که در سرزمین تلسار زندگی می‌کنند، ایشان را نجات دادند؟ اجداد ما تمام آنها را از میان برداشتند. بر سر پادشاه حمات و پادشاه ارفاد و سلاطین سفروایم، هینع و عوا چه آمد؟»

۱۰:۱۹
پاد ۱۸:۳۰، ۱۸:۳۰

۱۲:۱۹
پاد ۱۷:۱۶، ۱۸:۳۳
اش ۱۲:۳۷

۱۳:۱۹
پاد ۱۷:۲۴، ۱۸:۳۴

حزقیای از خدا طلب کمک می‌کند

حزقیای نامه را از قاصدان گرفت و خواند. سپس به خانه خداوند رفت و آن نامه را در حضور خداوند پهن کرد. بعد چنین دعا کرد:

۱۴:۱۹
اش ۱۴:۳۷

«ای خداوند، خدای اسرائیل که بر تخت خود که بر فراز فرشتگان قرار دارد، نشسته‌ای. تو تنها خدای تمام ممالک جهان هستی. تو آسمان و زمین را آفریده‌ای. ای خداوند، سخنان سنحاریب را بشنو و ببین این مرد چگونه به تو، ای خدای زنده توهین می‌کند. خداوند، راست است که پادشاهان آشور تمام آن اقوام را از بین برده‌اند و سرزمین ایشان را ویران کرده‌اند، و خدایان آنها را سوزانده‌اند. اما آنها خدا نبودند. آنها نابود شدند، چون ساخته دست انسان و از چوب و سنگ بودند. ای خداوند، خدای ما، التماس می‌کنیم ما را از چنگ پادشاه آشور نجات ده تا تمام ممالک جهان بدانند که تنها تو خدا هستی.»

۱۵:۱۹
مز ۱:۸
اش ۱۷:۳۷ و ۱۷:۱۷

۱۶:۱۹
پاد ۲۹:۳۰ و ۳۰
توا ۴۰:۶

۱۸:۱۹
اش ۹:۴۴
اعما ۱۷:۲۹

۱۹:۱۹
اسمو ۱۷:۴۶
پاد ۲۸:۴۳ و ۲۸:۴۳

خدا برای اورشلیم امنیت را وعده می‌دهد

اشعیای نبی برای حزقیای پادشاه این پیغام را فرستاد: «خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید که دعای تو را در مورد سنحاریب، پادشاه آشور شنیده

۲۰:۱۹
پاد ۲۰:۵
مز ۶۵:۲
اش ۶۵:۲۴

خوبی به ما ارائه می‌دهد. ما نباید از نزدیک شدن به خدا در دعاهای خود واهمه داشته باشیم، بلکه باید با احترام به شخصیت او و کاری که می‌تواند انجام دهد، نزد او برویم.

۱۵:۱۹ اگرچه حزقیای با شجاعت نزد خدا رفت، اما او رابطه با خدا را امری سبک تلقی نمی‌کرد. او بر اقتدار مطلق خدا و وابستگی کامل یهودا بر او واقف بود. دعای حزقیای الگوی

است. ^{۲۱}جواب او به سنحاریب این است: شهر اورشلیم از تو نمی ترسد، بلکه تو را مسخره می کند. ^{۲۲}تو می دانی به چه کسی اهانت کرده و کفر گفته ای؟ می دانی به چه کسی این چنین جسارت نموده ای؟ به خدای قدوس اسرائیل! ^{۲۳}«تو افرادت را نزد من فرستادی تا به من فخر بفروشی و بگویی که با عرابه های کوه های بلند لبنان و قله های آن را فتح کرده ای؛ بلندترین درختان سرو آزاد و بهترین صنوبرهایش را قطع نموده و به دورترین نقاط جنگلش رسیده ای. ^{۲۴}تو افتخار می کنی که چاه های زیادی را تصرف کرده و از آنها آب نوشیده ای و پای تو به رود نیل مصر رسیده، آن را خشک کرده است. ^{۲۵}«آیا نمی دانی که این من بودم که به تو اجازه انجام چنین کارهایی را دادم؟ من از قدیم چنین مقدر نموده بودم که تو آن شهرهای حصاردار را تصرف کرده، ویران نمایی. ^{۲۶}از این جهت بود که اهالی آن شهرها در برابر تو هیچ قدرتی نداشتند. آنها مانند علف صحرا و گیاه نورسته ای بودند که در زیر آفتاب سوزان خشک شده، پیش از رسیدن پژمرده گردیدند. ^{۲۷}اما من از همه فکرها و کارهای تو و تنفیری که نسبت به من داری آگاهم. ^{۲۸}بسبب این غرور و تنفیری که نسبت به من داری، بر بینی تو افسار زده و در دهانت لگام خواهم گذاشت و تو را از راهی که آمده ای بازخواهم گردانید.»

^{۲۹}سپس اشعیا به حزقیا گفت: «علامت این رویدادها این است: امسال و سال دیگر از گیاهان خودرو استفاده خواهید کرد، اما در سال سوم خواهید کاشت و خواهید دروید، تاکستانها غرس خواهید نمود و از میوه شان خواهید خورد. ^{۳۰}بازماندگان یهودا بار دیگر در سرزمین خود ریشه دوانیده، ثمر خواهند آورد ^{۳۱}و در اورشلیم باقی خواهند ماند، زیرا خداوند غیور این امر را بجا خواهد آورد.

۲۲:۱۹

خرو ۲:۵

اش ۲۴:۵؛ ۱۱و۱۰:۳۰

ار ۵:۵۱

۲۵:۱۹

اش ۷:۵؛ ۱۰:۳۷؛ ۴

۷:۵؛ ۴:۵

حب ۱:۶

۲۶:۱۹

مز ۱۲۹:۷

۲۷:۱۹

مز ۱:۱۳۹

ار ۲۳:۲۳ و ۲۴

۲۸:۱۹

مز ۹:۳۲

جز ۴:۲۹

عا ۲:۴

۲۹:۱۹

خرو ۱۲:۳

۲ پاد ۸:۲۰

اش ۱۱:۷

۳۰:۱۹

توا ۲۲:۲۳ و ۲۳

اش ۹:۱

او افسار می زدند. خدا داشت می گفت که با آشوری ها همان طور رفتار خواهد شد که آنها با دیگران رفتار می کنند.

۳۱:۱۹ تا وقتی که جرقه کوچکی باقی است، آتش می تواند دوباره بر افروخته شود و تبدیل گردد به شعله ای فروزان. به همین ترتیب، اگر فقط کمترین تعداد بازمانده از ایمانداران واقعی جرقه ایمان را در خود نگاه دارند، خدا می تواند آن تعداد را به قومی قدرتمند مبدل سازد. و اگر فقط بارقه ای از ایمان در قلب ایمانداری باقی بماند، خدا می تواند از آن استفاده کند تا دوباره ایمانی فروزان در او ایجاد نماید. اگر فکر می کنید فقط جرقه ای از ایمان در شما باقی است، از خدا بطلبید که از آن برای فروزان نمودن آتش وفاداری به خودش استفاده کند.

۲۸:۱۹ خدا جواب سخنان طعنه آمیز سنحاریب را داد (۲۵:۱۹؛ ۱۸)، و او را به غرور محکوم کرد. سنحاریب معتقد بود که پادشاهی اش در اثر تلاش و قوت خودش توسعه پیدا کرده است. در واقع، همان طور که خدا گفته بود، او فقط به اجازه خدا و به واسطه امکاناتی که خدا فراهم کرده بود، به موفقیت رسیده بود. گستاخانه است که فکر کنیم خود ما به تنهایی مسبب موفقیت هایمان هستیم. خدا به عنوان خالق بر اقوام و ملت ها حکومت می کند.

۲۸:۱۹ آشوری ها با اسرا با خشونت رفتار می کردند. آنها برای سرگرمی، اسرا را کور می کردند، قطعه قطعه می نمودند، یا پوستشان را می کنند تا بمیرند. اگر می خواستند اسیری را غلام خود سازند، معمولاً بر بینی

۳۲ «خداوند درباره پادشاه آشور چنین می گوید: «او به این شهر داخل نخواهد شد، سپر بدست در برابر آن نخواهد ایستاد، پشته‌ای در مقابل حصارش بنا نخواهد کرد و حتی یک تیر هم به داخل اورشلیم نخواهد انداخت. ۳۳ او از همان راهی که آمده است بازخواهد گشت، ۳۴ زیرا من بخاطر خود و بخاطر بندهام داود از این شهر دفاع خواهم کرد و آن را نجات خواهم داد.»

۳۵ در همان شب فرشته خداوند صد و هشتاد و پنج هزار نفر از سربازان آشور را کشت، بطوری که صبح روز بعد، وقتی مردم بیدار شدند تا آنجا که چشم کار می کرد، جنازه دیده می شد.

۳۶ پس سنحاریب، پادشاه آشور عقب‌نشینی کرده، به نینوا بازگشت. ۳۷ او در حالیکه در معبد خدای خود نسر وک مشغول عبادت بود، پسرانش ادرملک و شرآصر او را با شمشیر کشتند و به سرزمین آرات فرار کردند و یکی دیگر از پسرانش، به نام آسرحدون بجای او پادشاه شد.

بیماری حزقیا

۲۰ در آن روزها حزقیا سخت بیمار شد و نزدیک بود بمیرد. اشعیای نبی (پسر آموص) به عیادتش رفت و از جانب خداوند این پیغام را به او داد: «وصیت را بکن، چون عمرت به آخر رسیده است؛ تو از این مرض شفا نخواهی یافت.»

۲ حزقیا صورت خود را بطرف دیوار برگردانید و به پیشگاه خداوند دعا کرده، گفت: ۳ «خداوندا، بخاطر آور چقدر نسبت به تو وفادار و امین بوده‌ام و چطور سعی کرده‌ام مطابق میل تو رفتار کنم.» سپس بغض گلویش را گرفت و به تلخی گریست.

۴ پیش از آنکه اشعیای قصر را ترک کند خداوند بار دیگر با او سخن گفت و فرمود: ۵ «نزد حزقیا رهبر قوم من برگرد و به او بگو که خداوند، خدای جدت داود دعای تو را شنیده و اشکهایت را دیده است. او تو را شفا خواهد داد. سه روز دیگر از بستر بیماری برخوایی خاست و به خانه خداوند خواهی رفت. ۶ او پانزده سال دیگر بر عمر تو خواهد افزود. او تو را و این شهر را از چنگ پادشاه آشور نجات خواهد داد. تمام این کارها را بخاطر خود و بخاطر بندهاش داود انجام خواهد داد.»

۳۴:۱۹
پاد ۱۱:۱۲ و ۱۳
پاد ۲:۶
اش ۴۳:۲۵، ۴۸:۹ و ۱۱
۳۵:۱۹
تو ۲:۳۲
اش ۱۰:۱۶

۳۶:۱۹
یونس ۱:۲
نا ۱:۱
۳۷:۱۹
پیدا ۴:۸
عز ۲:۴

۱:۲۰
تو ۲:۳۲
اش ۱:۳۸

۳:۲۰
پاد ۱۸:۶
تو ۲:۱۷

۵:۲۰
پاد ۱۹:۲۰
مز ۱۲:۳۹

۶:۲۰
پاد ۲:۳۴

آشوری‌ها رهایی بخشید. شما نیز می‌توانید تأثیرگذار باشید، حتی اگر ایمان شما باعث شود جزو اقلیت جامعه باشید. ایمان و دعا، اگر صادقانه و متوجه یگانه خدای حقیقی باشد، می‌تواند در هر موقعیتی کارساز باشد.

۶۰۵:۲۰ در طول بیش از ۱۰۰ سال از تاریخ یهودا (۷۳۲-۶۴۰ ق.م)، حزقیا تنها پادشاه خداترس یهودا بود؛ اما همین یک نفر چقدر بر تاریخ یهودا تأثیر گذاشت! به‌خاطر ایمان و دعای حزقیا، خدا او را شفا داد و شهرش را از دست

۷ پس اشعیا به افراد حزقیای پادشاه گفت که مقداری انجیر بگیرند و آن را له کرده، روی دمل حزقیا بگذارند. آنها چنین کردند و حزقیا شفا یافت.

۸ (در ضمن حزقیای پادشاه به اشعیای نبی گفته بود: «برای اینکه ثابت شود که خداوند مرا شفا خواهد داد و بعد از سه روز خواهم توانست به خانه خداوند بروم او چه نشانه‌ای به من می‌دهد؟»

۹ اشعیا به او گفت: «خداوند با این نشانه آنچه را گفته، ثابت خواهد کرد: آیا می‌خواهی که سایه ساعت آفتابی ده درجه جلو برود یا ده درجه به عقب برگردد؟»

۱۰ حزقیا جواب داد: «جلو رفتن سایه روی ساعت آفتابی آسان است، پس بهتر است سایه ده درجه به عقب برگردد.»

۱۱ اشعیا از خداوند درخواست نمود که چنین کند، و او سایه روی ساعت آفتابی آحاز را ده درجه به عقب برگرداند.

قاصدانی از بابل، حزقیا را ملاقات می‌کنند

۱۲ در آن موقع مرودک بلدان (پسر بلدان، پادشاه بابل) نامه‌ای همراه هدیه‌ای توسط قاصدان خود برای حزقیا فرستاد، زیرا شنیده بود که بیمار است. ۱۳ حزقیا فرستادگان بابلی را پذیرفت و ایشان را به کاخ سلطنتی برد و خزانه‌های طلا و نقره، عطریات و روغنهای معطر، و نیز اسلحه‌خانه خود را به آنها نشان داد. بدین ترتیب، فرستادگان بابلی تمام خزاین او را دیدند و هیچ چیز از نظر آنان پوشیده نماند.

۱۴ آنگاه اشعیای نبی نزد حزقیای پادشاه رفت و از او پرسید: «این مردان از کجا آمده بودند و چه می‌خواستند؟»

حزقیا جواب داد: «از جای دور! آنها از بابل آمده بودند.»

۷:۲۰
۲۰:۲؛ ۲۴:۴؛ ۴۱:۴
اش ۲۱:۳۸

۹:۲۰
اش ۸۷:۳۸
متی ۱۰:۱۶

۱۱:۲۰
یوش ۱۲:۱۰
۲ توآ ۳۱، ۲۴، ۳۲

۱۳:۲۰
۲ توآ ۲۷:۳۲

به تکبر تبدیل شود و فرد را به شخصی از خودراضی مبدل کند.

۱۴:۲۰ بابل، شهری که علیه امپراطوری آشور طغیان کرده بود، به وسیله سنحاریب در سال ۶۸۹ ق.م. نابود شد. این ماجرا احتمالاً کمی قبل از آن تاریخ روی داد. وقتی سنحاریب در سال ۶۸۱ ق.م. مرد، پسرش، آسرحدون، در کمال حماقت شهر بابل را دوباره بنا کرد. آشور که در آن موقع فرمانروایان ضعیفی داشت، فرصت‌های زیادی به بابل داد که قدرت بگیرد. زمانی که سپاه آشور برای فتح سرزمینهای دوردست و ستم راندن بر مردمان آنجا به پیش می‌تاخت، شهر بابل بزرگ می‌شد و به ملتی نیرومند تبدیل می‌گشت. بعد از چند سال، بابل قدرت کافی برای طغیان دوباره را باز یافت. بابل عاقبت آشور را از پا در آورد (۶۱۲ ق.م.) و ابرقدرت جدید شد.

۱۱:۲۰ ساعت آفتابی آحاز را می‌توان «پله‌های آحاز» نیز ترجمه کرد. ساعت آفتابی مصری در این دوره، گاه به شکل مدل کوچکی از پلکان ساخته می‌شد به طوری که سایه از روی پله‌ها به بالا و پایین حرکت می‌کرد.

۱۹:۱۲-۲۰ حزقیا پادشاه خوب و با ایمانی بود. اما وقتی اشعیا از او سؤال کرد که به قاصدان بابلی چه چیزی نشان داده است، پاسخ داد: «خزاین مرا». از ۲ تواریخ ۳۱:۳۲ معلوم می‌شود که ثروت، موفقیت، و رهایی از بیماری، حزقیا را مغرور ساخته بود. او به جای اینکه به خاطر همه مواهبی که نصیبش شده بود، خدا را جلال دهد، سعی کرد بیگانگان را تحت تأثیر قرار دهد. وقتی خدا به ما کمک می‌کند، نباید از مواهب او برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران استفاده کنیم. شهادت پیروزی می‌تواند به سرعت

۱۵ اشعیا پرسید: «در کاخ تو چه دیدند؟»

حزقیای جواب داد: «تمام خزاین مرا که در کاخ من است دیدند.»

۱۶ اشعیا به او گفت: «پس به این پیغامی که از طرف خداوند است، گوش کن:

۱۷ زمانی می‌رسد که هر چه در کاخ داری و گنجهایی که اجدادت اندوخته‌اند

به بابل برده خواهد شد و چیزی از آنها برایت باقی نخواهد ماند. ۱۸^۱ بابلیها

برخی از پسرانت را به اسارت گرفته، آنان را خواجه خواهند کرد و در کاخ

پادشاه بابل به خدمت خواهند گماشت.»

۱۹ حزقیای جواب داد: «آنچه خداوند فرموده، نیکوست. لااقل تا وقتی که زنده‌ام

این اتفاق نخواهد افتاد و صلح و امنیت برقرار خواهد بود.»

۲۰ شرح بقیهٔ رویدادهای سلطنت حزقیای و فتوحات او، و نیز حوض و قناتی که

درست کرد و آب را به شهر آورد در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» ثبت

گردیده است. ۲۱^۱ پس از مرگ حزقیای، پسرش منسی پادشاه شد.

۱۷:۲۰

۲ پاد ۱۳:۲۴ ؛ ۳۵:۲۵

ار ۱۷:۵۲

۱۸:۲۰

۲ پاد ۱۲:۲۴

توا ۱۱:۳۳

۲۰:۲۰

۲ پاد ۱۹:۱۶ ؛ ۲۱:۱۷

توا ۳۲:۳۲

۲۱:۲۰

توا ۳۳:۳۲

منسی بر یهودا سلطنت می‌کند

منسی دوازده ساله بود که پادشاه یهودا شد و پنجاه و پنج سال در

اورشلیم سلطنت نمود. (اسم مادرش حفصیه بود.) ۲ او از اعمال

زشت قومهای بت پرستی که خداوند آنها را از کنعان بیرون رانده بود، پیروی

می‌کرد و نسبت به خداوند گناه می‌ورزید.

۳ و ۴^۵ منسی معبدهای بالای تپه‌ها را که پدرش حزقیای خراب کرده بود، دوباره

بنا نمود، قربانگاههایی برای بعل درست کرد و بت شرم‌آور اشیره را همانطور

که اخاب، پادشاه اسرائیل درست کرده بود، دوباره ساخت. منسی آفتاب و

ماه و ستارگان را پرستش می‌کرد و برای آنها قربانگاههایی ساخت و آنها را

در حیاط خانهٔ خداوند قرار داد، یعنی در همان خانه و شهری که خداوند برای

نام خود برگزیده بود. ۶ منسی پسر خود را بعنوان قربانی سوزانید. او جادوگری

۱:۲۱

توا ۱۴:۱۰-۳

توا ۱:۳۳

۳:۲۱

لاو ۲۵:۱۸

تث ۳ و ۲:۱۷

پاد ۳۱-۲۹:۱۶

۶:۲۱

لاو ۲۱:۱۸ ؛ ۲۶:۱۹

تث ۱۰:۱۸

۲ پاد ۲۷:۳ ؛ ۳:۱۶ ؛ ۱۷:۱۷

۶:۲۱ منسی پادشاه شروری بود، و با گناهانش خدا را

به خشم آورد. از جمله گناهان او جادوگری و فالگیری

و مشورت با احضارکنندگان ارواح است. خدا قوانین

روشنی بر ضد همه نوع جادوگری دارد (لاویان ۱۹:۳۱؛

تثنیه ۱۸:۱۳-۹)، زیرا این قبیل اعمال نشان‌دهنده عدم ایمان

به او است و مستلزم انجام اعمال گناه‌آلود می‌باشد که

گاه راه را برای نفوذ شیطان باز می‌کند. امروز، بسیاری

از کتاب‌ها، نمایشهای تلویزیونی، و بازیها، بر فالگیری،

احضار ارواح، و سایر اعمال رمزی تأکید دارند. اجازه

ندهید میل به دانستن آینده یا این فکر که خرافات

بی‌ضرر است، شما را به قبول اعمال رمزی بکشاند. آنها

۱۹:۲۰ سخن حزقیای خودخواهانه، کوتاه‌بینانه، و متکبرانه

به نظر می‌رسد. با وجود این، او می‌دانست که قومش

به‌خاطر گناهان او تنبیه خواهد شد، از این رو شاید او از

خدا سپاسگزار و شکرگزار بود که تصمیم نداشت یهودا

را در زمان حیات او نابود کند.

۱:۲۱ منسی بیش از آنکه از پدرش الگو بگیرد، از

پدر بزرگش، آحاز، نمونه گرفته بود. او آداب و رسوم

شیطانی بابلی‌ها و کنعانی‌ها را اختیار کرد. او به سخنان

انبیای خدا گوش نداد، بلکه عمداً قومش را به گناه کشاند.

(برای کسب اطلاعات بیشتر درباره زندگی او، نگاه کنید

به تاریخچه زندگی او در ۲ تواریح ۳۳.)

و فالگیری می کرد و با احضار کنندگان ارواح و جادوگران مشورت می نمود. او با این کارهای شرارت آمیز، خداوند را به خشم آورد. ^۷ او حتی بت شرم آور اشیره را در خانه خداوند برپا نمود، یعنی در همان مکانی که خداوند راجع به آن به داود و سلیمان گفته بود: «نام خود را تا به ابد بر این خانه و بر اورشلیم، شهری که از میان شهرهای قبایل اسرائیل برای خود انتخاب کرده ام، خواهم نهاد. ^۸ اگر قوم اسرائیل از دستوراتی که من بوسیله موسی به آنها داده ام پیروی نمایند، بار دیگر هرگز ایشان را از این سرزمین که به اجداد ایشان دادم، بیرون نخواهم راند.» ^۹ اما ایشان نه فقط از خداوند اطاعت نکردند، بلکه بدتر از قومهایی که خداوند آنها را از کنعان بیرون رانده بود، رفتار نمودند زیرا منسی ایشان را گمراه نموده بود.

^{۱۰} پس خداوند بوسیله خدمتگزاران خود، انبیا چنین فرمود: ^{۱۱} «چون منسی، پادشاه یهودا این اعمال قبیح را انجام داده و حتی بدتر از اموریهایی که در گذشته در این سرزمین ساکن بودند، رفتار نموده و مردم یهودا را به بت پرستی کشانیده است؛ ^{۱۲} من نیز بر اورشلیم و یهودا چنان بلایی نازل خواهم کرد که هر که آن را بشنود وحشت کند. ^{۱۳} همان بلایی را سر اورشلیم می آورم که بر سر سامره و خاندان اخاب آوردم. اورشلیم را از لوٹ وجود ساکنانش پاک می کنم، درست همان طور که ظرف را پاک کرده، می شویند و آن را وارونه می گذارند تا خشک شود. ^{۱۴} بازماندگان قوم را نیز ترک خواهم گفت و ایشان را بدست دشمن خواهم سپرد تا آنها را غارت کنند، ^{۱۵} زیرا ایشان نسبت به من گناه ورزیده اند و از روزی که اجدادشان را از مصر بیرون آوردم تا به امروز مرا خشمگین نموده اند.»

^{۱۶} منسی علاوه بر این که اهالی یهودا را به بت پرستی کشانده، باعث شد آنها نسبت به خداوند گناه ورزند، افراد بی گناه بی شماری را نیز کشت و اورشلیم را با خون آنها رنگین ساخت.

^{۱۷} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت منسی و اعمال گناه آلود او در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ^{۱۸} وقتی منسی مرد او را در باغ کاخ خودش که عوزا نام داشت دفن کردند و پسرش آمون بجای وی پادشاه شد.

آمون بر یهودا سلطنت می کند

^{۱۹} آمون بیست و دو ساله بود که پادشاه یهودا شد و دو سال در اورشلیم

۷:۲۱
تث ۲۱:۱۶
۱ پاد ۳:۹
۲ پاد ۶:۲۳

۸:۲۱
۲ پاد ۱۲:۱۸
توا ۲:۱۵

۹:۲۱
توا ۱۶:۳۶
عز ۱۰:۹
تج ۲۶:۹
مز ۱۱:۸۱

۱۱:۲۱
پیدا ۱۶:۱۵
۱ پاد ۲۶:۲۱
۲ پاد ۱۶:۲۱ ؛ ۳:۲۴ و ۴

۱۲:۲۱
۲ پاد ۱۵:۱۵ و ۱۶
ار ۳:۱۹
میکا ۱۲:۳

۱۶:۲۱
۲ پاد ۳:۲۴ و ۳

۱۷:۲۱
۲ پاد ۲۰:۲۰ ؛ ۲۵:۲۱
توا ۱۸:۳۳
۱۸:۲۱
۲ پاد ۲۶:۲۱
توا ۲۰:۳۳

جعل قدرت خدا هستند و اساس نظام عقیدتی شان کاملاً بر ضد خدا است. ۱۶:۲۱ روایت می کنند که در قتل عام بزرگ منسی، اشعیا که سعی کرده بود در تنه تو خالی درختی مخفی شود، با اره دوپاره شد (مراجعه کنید به عبرانیان ۱:۱۱ و ۳۸). سایر انبیا نیز شاید در این موقع کشته شده باشند.

سلطنت کرد. (مادرش مشلمت، دختر خاروص از اهالی یطبه بود.)^{۲۰} او نیز مانند پدرش منسی نسبت به خداوند گناه ورزید.

^{۲۱}آمون از تمام راه‌های بد پدرش پیروی می‌نمود و بتهای پدرش را می‌پرستید. او از خداوند، خدای اجدادش برگشت و به دستورات خداوند عمل نکرد.^{۲۲} ^{۲۳}سرانجام افرادش بصد او توطئه چیدند و او را در کاخ سلطنتی‌اش به قتل رساندند.^{۲۴} مردم قاتلان آمون را کشتند و پسرش یوشیا را بجای او بر تخت سلطنت نشانندند.^{۲۵} شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت آمون در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» ثبت گردیده است.^{۲۶} او را در آرامگاه باغ عوزا دفن کردند و پسرش یوشیا بجای او پادشاه شد.

یوشیا بر یهودا سلطنت می‌کند

یوشیا هشت ساله بود که پادشاه یهودا شد و سی و یک سال در اورشلیم سلطنت نمود. (مادرش یدیده، دختر عدایه، از اهالی بصقت بود.)^۲ یوشیا مانند جدش داود مطابق میل خداوند عمل می‌کرد و از دستورات خدا اطاعت کامل می‌نمود.

^۳و یوشیای پادشاه در هجدهمین سال سلطنت خود، شافان (پسر اصلیا و نوۀ مشلام) منشی دربار را به خانۀ خداوند فرستاد تا این پیغام را به حلقیا، کاهن اعظم بدهد: «نقره‌ای را که مردم به خانۀ خداوند می‌آورند و به کاهنان محافظ در ورودی می‌دهند، جمع آوری کن^۵ و آن را به ناظران ساختمانی خانه خداوند تحویل بده تا با آن، نجارها و بناها و معمارها را بکار بگیرند و سنگها و چوب‌های تراشیده را خریداری نمایند و خرابیهای خانۀ خدا را تعمیر کنند.»^۷ (از ناظران ساختمانی خانۀ خداوند صورتحساب نمی‌خواستند، چون مردانی امین و درستکار بودند.)

یوشیا کتاب تورات را پیدا می‌کند

^۸یک روز حلقیا، کاهن اعظم نزد شافان منشی دربار رفت و گفت: «در خانۀ خداوند کتاب تورات را پیدا کرده‌ام.» سپس کتاب را به شافان نشان داد تا آن را بخواند.

اطاعت نکند. سالهای اولیه زندگی یوشیا، پایه وظیفه آتی او را در مورد اصلاح یهودا تشکیل داد.
۸:۲۲ این طومار شاید تمام تورات (از پیدایش تا تثبیه) یا فقط کتاب تثبیه بوده باشد. به‌خاطر بر سر کار آمدن پادشاهان شرور، قوانین مکتوب خدا گم شده بود. یوشیا که در این موقع ۲۶ ساله بود، خواست در سراسر کشور دست به اصلاحات بزند. وقتی کلام خدا پیدا شد، برای منطبق ساختن مملکت با فرامین خدا، لازم بود تغییراتی صورت بگیرد. امروز کلام خدا در دسترس شما است.

۲۱:۲۲ در فهرست پادشاهان در کتاب مقدس، نادر بتوان پادشاهی را یافت که کاملاً از خدا اطاعت کرده باشد. یوشیا چنین شخصی بود. او تنها هشت سال داشت که سلطنت را آغاز کرد. به مدت ۱۸ سال فرمانبردارانه سلطنت کرد؛ بعد، در ۲۶ سالگی، اصلاحاتی را بر اساس قوانین خدا آغاز نمود. کودکان رهبران آینده کلیساها و دنیای ما هستند. کار اصلی شخص برای خدا شاید این باشد که صبر کند تا به بزرگسالی برسد. اما هیچکس هرگز آنقدر کم‌سن نیست که خدا را جدی نگیرد و از او

۲۱:۲۱
۲ پاد ۵۳:۲۱
۲۲:۲۱
تث ۱۵:۳۲
۲ پاد ۱۷:۲۲
۲۳:۲۱
۲ پاد ۲۰:۱۲ ؛ ۱۹:۱۴
۲۵:۱۵
۲۵:۲۱
۲ پاد ۱۷:۲۱ ؛ ۲۸:۲۳
۲۶:۲۱
۲ پاد ۱۸:۲۱

۱:۲۲
تث ۳۲:۵
یوش ۷:۱
۲ پاد ۱۰:۳۴
ار ۲:۱
صف ۱:۱

۳:۲۲
۲ پاد ۵:۱۲
توا ۹:۳۴

۵:۲۲
۲ پاد ۱۱:۱۲
عز ۷:۳

۷:۲۲
۲ پاد ۱۵:۱۲
توا ۱۳:۳۴

۸:۲۲
تث ۲۴:۳۱
توا ۱۶:۱۴:۳۴

۹ وقتی شافان گزارش کار ساختمان خانه خداوند را به پادشاه می داد در مورد کتابی نیز که حلقیا، کاهن اعظم در خانه خداوند پیدا کرده بود با او صحبت کرد. سپس شافان آن را برای پادشاه خواند.

۱۱:۲۲

یوش ۶:۷

۱۲:۲۲

تث ۲۹:۲۴ و ۲۵:۳۱؛ ۱۷:۳۱

۲۲:۲۵

۲۰:۳۴

۲۴:۲۶

۱۱ وقتی پادشاه کلمات تورات را شنید، از شدت ناراحتی لباس خود را پاره کرد^{۱۲} و به حلقیا کاهن اعظم، شافان منشی، عسایا ملتزم پادشاه، اخیقام (پسر شافان) و عکبور (پسر میکایا) گفت: «از خداوند پرسید که من و قومم چه باید بکنیم. بدون شک خداوند از ما خشمگین است، چون اجداد ما مطابق دستورات او که در این کتاب نوشته شده است رفتار نکرده اند.»

۱۴:۲۲

توا ۲۲:۳۴

۱۴ پس حلقیا، اخیقام، عکبور، شافان و عسایا نزد زنی به نام حُلده رفتند که نبیه بود و در محله دوم اورشليم زندگی می کرد. (شوهر او شلوم، پسر تقوه و نوه حرحس، خیاط دربار بود.) وقتی جریان امر را برای حلدۀ تعریف کردند، حلدۀ به ایشان گفت که نزد پادشاه باز گردند و این پیغام را از جانب خداوند، خدای اسرائیل به او بدهند.^{۱۶} «همانطور که در کتاب تورات فرموده ام و تو آن را خواندی، بر این شهر و مردمانش بلا خواهم فرستاد،^{۱۷} زیرا مردم یهودا مرا ترک گفته، بت پرست شده اند و با کارهایشان خشم مرا برانگیخته اند. پس آتش خشم من که بر اورشليم افروخته شده، خاموش نخواهد شد.

۱۷:۲۲

تث ۲۹:۲۹

۱۸ و ۱۹ «اما من دعای تو را اجابت نمود و این بلا را پس از مرگ تو بر این سرزمین خواهم فرستاد. تو این بلا را نخواهی دید و در آرامش خواهی مرد، زیرا هنگامی که کتاب تورات را خواندی و از اخطار من در مورد مجازات این سرزمین و ساکنانش آگاه شدی، متأثر شده، لباس خود را پاره نمودی و در حضور من گریه کرده، فروتن شدی.»

فرستادگان پادشاه این پیغام را به او رساندند.

۱۸:۲۲

لاو ۳۱:۲۶

مز ۱۷:۵۱

اش ۱۷:۵۱

۲۰:۲۲

پاد ۲۹:۲۱

ندارد که خادمش ثروتمند باشد یا فقیر، مرد باشد یا زن، پادشاه باشد یا غلام (یوئیل ۲۸:۳۰-۳۱). از قرار معلوم حلدۀ بسیار مورد احترام مردم زمان خود بود.

۱۹:۲۲ وقتی یوشیا متوجه شد که چقدر قومش فاسد شده اند، جامه خود را پاره کرد و در حضور خدا گریست. به خاطر این کار او، خدا به او رحم کرد. یوشیا برای نشان دادن توبه اش، از رسوم زمان خودش استفاده کرد. امروز وقتی ما توبه می کنیم، بعید است که لباس خود را پاره کنیم، اما گریه، روزه، جبران یا عذرخواهی (در صورتی که گناه ما گریبان دیگران را گرفته باشد) همه تظاهرات توبه اند که خلوص نیت ما را نشان می دهند. سخت ترین قسمت توبه تغییر رفتاری است که منشأ گناه بوده است.

برای منطبق ساختن زندگی تان با کلام خدا، چه مقدار تغییر باید در زندگی خود بدهید؟

۱۱:۲۲ وقتی یوشیا کلمات تورات را شنید، از شدت اندوه جامه خود را پاره کرد. او فوراً دست به اصلاحات زد. او تنها با یک بار قرائت تورات، راه و روش زندگی قوم را تغییر داد. امروز بسیاری از مردم کتاب مقدس را دارند، اما عده کمی تحت تأثیر حقایق کلام خدا قرار می گیرند. کلام خدا باید ما را مانند یوشیا بر آن دارد که فوراً برای اصلاح زندگی خود و منطبق ساختن آن با اراده خدا، اقدام کنیم.

۱۴:۲۲ حلدۀ مانند مریم (خروج ۲۰:۱۵) و دבורه (داوران ۴:۴)، یک نبی زن بود. خدا در انتخاب خادمین خود برای انجام اراده اش محدودیتی ندارد؛ برای او فرقی

یوشیا بت پرستی را از بین می برد

پادشاه تمام بزرگان یهودا و اورشلیم را احضار کرد و همگی، در حالی که کاهنان و انبیا و مردم یهودا و اورشلیم از کوچک تا بزرگ بدنبال آنها می آمدند، به خانه خداوند رفتند. در آنجا پادشاه تمام دستورات کتاب عهد را که در خانه خداوند پیدا شده بود، برای آنها خواند. پادشاه نزد ستونی که در برابر جمعیت قرار داشت، ایستاد و با خداوند عهد بست که با دل و جان از دستورات و احکام او پیروی کند و مطابق آنچه که در آن کتاب نوشته شده است رفتار نماید. تمام جماعت نیز قول دادند این کار را بکنند.

سپس پادشاه به حلقیا، کاهن اعظم و سایر کاهنان و نگهبانان خانه خداوند دستور داد تا تمام ظروفی را که برای پرستش بعل، اشیره، آفتاب، ماه و ستارگان بکار می رفت از بین ببرند. پادشاه تمام آنها را در بیرون اورشلیم در دره قدرون سوزانید و خاکستر آنها را به بیت‌ئیل برد. او کاهنان بتها را که بوسیله پادشاهان یهودا تعیین شده بودند برکنار کرد. این کاهنان و بتخانه‌های بالای تپه‌ها در سراسر یهودا و حتی در اورشلیم به بعل و آفتاب و ماه و ستارگان و بتها قربانی تقدیم می کردند. او بت شرم آور اشیره را از خانه خداوند برداشته، آن را از اورشلیم به دره قدرون برد و سوزاند و خاکسترش را به قبرستان عمومی برده، روی قبرها پاشید. خانه‌های لواط را نیز که در اطراف خانه خداوند بودند و زنان در آنجا برای بت اشیره لباس می بافتند، خراب کرد.

او کاهنان خداوند را که در دیگر شهرهای یهودا بودند به اورشلیم باز آورد و تمام معبد‌های بالای تپه‌ها را که در آنها قربانی می کردند از جعب تا بترشح درهم کوبید. او همچنین بتخانه‌ای را که یهوشع، حاکم شهر اورشلیم، در سمت چپ دروازه شهر ساخته بود، خراب کرد. کاهنان بتخانه‌ها اجازه نداشتند در خانه خداوند خدمت کنند، ولی می توانستند با سایر کاهنان از نان مخصوص فطیر بخورند.

پادشاه، قربانگاه توفت را که در دره حنوم بود خراب کرد تا دیگر کسی

۱:۲۳
۲ پاد ۸:۲۲
۲ تو ۲۹:۳۴

۳:۲۳
خرو ۷:۲۴
۲ پاد ۱۷:۱۱

۴:۲۳
۲ پاد ۳:۲۲ و ۴

۶:۲۳
۲ پاد ۷:۲۱
۲ تو ۴:۳۴
۷:۲۳
۱ پاد ۱۴:۲۴ ؛ ۱۵:۱۲ ؛
۴۶:۲۲

۸:۲۳
۱ پاد ۲۲:۱۵

۹:۲۳
حز ۱۱:۹، ۴۴

۱۰:۲۳
لاو ۲۱:۱۸
۱ پاد ۷:۱۱
ار ۳۱:۷ و ۳۲

وقتی یعقوب نوشت که «ایمان بدون انجام اراده خدا، بی فایده و بی ثمر است» (۲۰:۲)، درست بر همین موضوع تأکید داشت. این بدان معنا است که در خانه، مدرسه، محل کار، یا کلیسا به گونه‌های متفاوت عمل کنیم. ۶:۲۳ بت شرم آور اشیره، بتی بود که منسی، پادشاه شور، در معبد خدا بر پا کرده بود (۷:۲۱). اشیره را غالباً به عنوان الهه دریا و مادر بت‌های متعدد از جمله بعل، می شناختند.

۲۱:۲۳ برای کسب اطلاعات بیشتر در باره اهمیت و کار معبد، مراجعه کنید به ۱ پادشاهان فصل‌های ۸۵ و ۲ تواریخ فصل‌های ۷-۲.

۷:۴۲ وقتی یوشیا به وضعیت بسیار بد زندگی مذهبی مردم یهودا پی برد، برای رفع آن اقدام کرد. گفتن اینکه ما به راستی ایمان داریم کافی نیست؛ ما باید با عمل واکنش نشان دهیم، و کاری را انجام دهیم که لازمه ایمان است.

پسر یا دختر خود را برای بت مولک روی آن قربانی نکند.^{۱۱} او اسبهایی را که پادشاهان یهودا به خدای آفتاب وقف کرده بودند از خانهٔ خدا بیرون راند و عرابه‌های آنها را سوزاند. (اینها در حیاط خانهٔ خدا، نزدیک دروازه و کنار حجرهٔ یکی از مقامات به نام نتنملک نگهداری می‌شدند.)^{۱۲} اسپس قربانگاه‌هایی را که پادشاهان یهودا بر پشت بام قصر آحاز ساخته بودند خراب کرد. در ضمن قربانگاه‌هایی را که منسی در حیاط خانهٔ خداوند بنا کرده بود در هم کوبید و تمام ذرات آن را در درهٔ قدرون پاشید.

۱۲:۲۳

۲ پاد ۵۳:۲۱

۲ اتوا ۵۴:۳۳ و ۴

ار ۱۳:۱۹

صف ۵:۱

^{۱۳} او بتخانه‌های روی تپه‌های شرق اورشلیم و جنوب کوه زیتون را نیز خراب کرد. (این بتخانه‌ها را سلیمان برای عشتاروت، الهه صیدون و برای کموش، بت نفرت‌انگیز موآب و ملکوم، بت نفرت‌انگیز عمون ساخته بود.)^{۱۴} او مجسمه‌ها را خرد کرد و بت‌های شرم‌آور اشیره را از بین برد و زمینی را که آنها روی آن قرار داشتند با استخوانهای انسان پر ساخت.^{۱۵} همچنین قربانگاه و بتخانهٔ بیت‌ئیل را که یربعام ساخته و بوسیلهٔ آنها بنی‌اسرائیل را به گناه کشانده بود، در هم کوبید، سنگهای آنها را خرد کرد و بت شرم‌آور اشیره را سوزانید.^{۱۶} اسپس یوشیا متوجه شد که در دامنهٔ کوه چند قبر هست. پس به افرادش دستور داد تا استخوانهای درون قبرها را بیرون آورند و آنها را بر قربانگاه بیت‌ئیل بسوزانند تا قربانگاه نجس شود. این درست همان چیزی بود که نبی خداوند دربارهٔ قربانگاه یربعام پیشگویی کرده بود.^{۱۷} یوشیا پرسید: «آن ستون چیست؟»

۱۳:۲۳

۱ پاد ۵:۱۱

ار ۷:۴۸

۱۴:۲۳

تث ۲۵:۵-۷

۲ اتوا ۳۳:۳۴ و ۳

۱۵:۲۳

۱ پاد ۲۸:۱۲ ؛ ۱۶:۱۴

۱۶:۲۳

۱ پاد ۳۲:۲، ۱۳

اهالی شهر به او گفتند: «آن قبر مرد خدایی است که از یهودا به اینجا آمد و آنچه را که شما امروز با قربانگاه بیت‌ئیل کردید، پیشگویی نمود.»^{۱۸} یوشیای پادشاه گفت: «آن را واگذارید و به استخوانهایش دست نزنید.» بنابراین استخوانهای او و استخوانهای آن نبی سامری را نسوزانیدند.

۱۷:۲۳

۱ پاد ۳۰، ۱۳:۱۳ و ۲، ۴

۱۸:۲۳

۱ پاد ۳۱، ۱۱:۱۳

۱۹:۲۳

۲ پاد ۱۹:۱۷

۲ اتوا ۷۶:۳۴

^{۱۹} یوشیا تمام بتخانه‌های روی تپه‌های سراسر سامره را نیز از میان برداشت. این بتخانه‌ها را پادشاهان اسرائیل ساخته بودند و با این کارشان خداوند را به خشم آورده بودند. ولی یوشیا آنها را با خاک یکسان کرد، همانطور که در بیت‌ئیل کرده بود.^{۲۰} کاهنان بتخانه‌های بالای تپه‌ها را روی قربانگاه‌های خودشان کشت و استخوانهای مردم را روی آن قربانگاه‌ها سوزانید. سرانجام وی به اورشلیم باز گشت.

۲۰:۲۳

۲ پاد ۲۶:۱۰ ؛ ۱۸:۱۱

۲ اتوا ۵:۳۴

چون حزقیا و یوشیا، مراکز بت‌پرستی را نابود ساختند. در روزگار عهدجدید، عیسی اغلب روی کوه زیتون می‌نشست و به شاگردانش تعلیم می‌داد که فقط خدا را خدمت کنند (متی ۲۴:۳).

۱۸-۱۶:۲۳ پیشگویی‌هایی که در این قسمت به آنها اشاره شده، در ۱ پادشاهان ۲۰:۱۳-۳۲ آمده است.

۱۳:۲۳ کوه زیتون کوه فساد نیز نامیده می‌شود. در این مورد آن را کوه فساد می‌نامیدند، زیرا این کوه به مکان مناسبی برای ساختن بتخانه تبدیل شده بود، بتخانه‌هایی که خدا آنها را به نابودی محکوم کرده بود. سلیمان در آنجا بتخانه‌ای ساخت و سایر پادشاهان مکان‌هایی برای پرستش بتها بنا کردند. اما پادشاهان خداپرستی

یوشیا هرگز جد خود، حزقیاء را ندیده بود، اما آنها از بسیاری جهات شبیه هم بودند. هر دو آنها روابطی نزدیک و شخصی با خدا داشتند. هر دو اصلاح‌گران پر شوری بودند و برای هدایت و بازگرداندن قوم خود بسوی خدا متهورانه تلاش کردند. هر دو آنها در بین پادشاهانی که وجدانی خاموش داشتند و گوی سبقت را در ناطاعتی و شرارت از یکدیگر می‌ربوندند، در اطاعت از خدا نوری درخشان بودند. با آنکه پدر و پدربزرگ یوشیا به‌طور خاصی شرور بودند، اما زندگی او نمونه‌ای است از خواست قلبی خدا برای هدایت قدم به قدم کسانی که قصد دارند مطیع باشند. یوشیا در سنین جوانی پی برد که در کشورش بیماری روحانی وجود دارد. یوشیا شروع کرد به نابود کردن و از بین بردن هر چیزی که بنا به تشخیص خود به پرستش خدای حقیقی مربوط نمی‌شد، و به این شکل، جستجوی خود را برای یافتن خدا آغاز نمود. در این میان، کلام خدا پیدا شد. اهداف پادشاه و قدرت مکاشفه‌مکتوب خدا بر هم منطبق شدند.

وقتی طومار شریعت خدا برای یوشیا قرائت شد، او متقلب و هراسان و متواضع گردید. او در یافتن که بین تلاشهای او برای هدایت قومش بسوی خدا و انتظارات خدا از قوم برگزیده‌اش، چه شکاف بزرگی وجود دارد. او غرق و مبهوت قدوسیت خدا شد و فوراً بر آن شد تا قوم خود را در معرض نور قدوسیت خدا قرار دهد. واکنش مردم در مقابل تلاش یوشیا مثبت بود، اما کتاب مقدس روشن می‌سازد که از سرگیری عبادت خدا بیشتر به‌خاطر احترامی بود که مردم برای یوشیا قائل بودند، نه در اثر پی بردن به گناه و قصور خودشان در مقابل خدا.

رابطه خود را با خدا چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا تلاش شما به‌خاطر قدوسیت، بیشتر بر پایه تمایل به قبول خدا مانند مردم یهودا است؟ یا مانند یوشیا، آیا کلام خدا به‌شدت شما را فروتن کرده و متوجه شده‌اید که بین زندگی خودتان و آن نوع زندگی که خدا از شما انتظار دارد، شکاف بزرگی وجود دارد و به نیاز عمیق خود به طاهر و احیا شدن پی برده‌اید؟ اطاعت فروتنانه خدا را خشنود می‌سازد. اهداف نیک و حتی اصلاحات کافی نیست. شما باید اجازه بدهید که کلام خدا حقیقتاً شما را فروتن سازد و زندگی‌تان را تغییر دهد.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * پادشاه یهودا بود.
- * در جستجوی خدا بود و قلبش به‌روی خدا باز بود.
- * مانند جدش، حزقیاء، اصلاح‌گر بود.
- * معبد را طاهر کرد و اطاعت از قوانین خدا را دوباره رونق داد.

نقطه ضعف و اشتباه

- * درگیر یک نزاع نظامی شد که خودش مردم را از آن برحذر کرده بود.
- * درس‌هایی از زندگی او:
- * خدا همیشه به کسانی که قلبی توبه‌کار و فروتن دارند، جواب می‌دهد.
- * اگر تغییری در زندگی افراد پدید نیاید، حتی اصلاحات بیرونی و کلی چندان دوامی نخواهد داشت.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: هجدهمین پادشاه یهودا، یعنی حکومت جنوبی بود.
- * خویشاوندان: پدر: آمون، مادر: یدیده. پسر: یهوآحاز.
- * هم عصر با: ارمیا، حُلده، حلقیا، صفنیا

آیات کلیدی:

«آیا فکر می‌کنی با ساختن کاخهای پر شکوه، سلطنتت پایدار می‌ماند؟ چرا سلطنت پدرت یوشیا آنقدر دوام یافت؟ چون او عادل و با انصاف بود. به همین علت هم در همه کارهایش کامیاب می‌شد. او از فقیران و نیازمندان دستگیری می‌کرد، بنابراین همیشه موفق بود. این است معنی خداشناسی» (ارمیا ۱۵:۲۲ و ۱۶)

ماجرای یوشیا در ۲ پادشاهان ۲۱-۲۴-۳۰؛ ۲ تواریخ ۳۳-۲۵-۳۵-۲۶ نقل شده است. از او در ارمیا فصل‌های ۱-۳؛ ۲۲-۱۱-۱۷ نیز نام برده شده است.



۲۱:۲۳ اعد ۳۲:۹ تث ۲:۱۶ توا ۱:۳۵ ۲۲:۲۳ توا ۱۸:۳۵	۲۱ یوشیای پادشاه به قوم خود دستور داد تا آیین عید پسخ را همانطور که بوسیله خداوند، خدای ایشان در کتاب عهد نوشته شده است، برگزار نمایند. ۲۲ از زمان یوشع به بعد، هیچ رهبر یا پادشاهی در اسرائیل یا یهودا هرگز با چنین شکوهی عید پسخ را برگزار نکرده بود. ^{۲۳} این عید پسخ در سال هیجدهم سلطنت یوشیا در اورشلیم برگزار شد.
۲۴:۲۳ لاو ۳۱:۱۹ تث ۱۰:۱۸ پاد ۲:۲۱؛ ۶:۲۲؛ ۸:۲۲	۲۴ در ضمن، یوشیا احضار ارواح و جادوگری و هر نوع بت پرستی را در اورشلیم و در سراسر آن سرزمین ریشه کن کرد، زیرا می‌خواست مطابق دستورات کتاب تورات که حلقیا کاهن اعظم در خانه خداوند پیدا کرده بود، رفتار کند.
۲۵:۲۳ پاد ۵:۱۸	۲۵ هیچ پادشاهی قبل از یوشیا و بعد از او نبوده که این چنین با تمام دل و جان و قوت خود از خداوند پیروی کند و تمام احکام موسی را اطاعت نماید.
۲۶:۲۳ پاد ۱۱:۲۱؛ ۱۵:۲۲؛ ۱۶ و ۱۷	۲۶ ولی با وجود این، خداوند از شدت خشم خود علیه یهودا که مسبب آن منسی پادشاه بود، برنگشت. ^{۲۷} خداوند فرمود: «یهودا را نیز مثل اسرائیل طرد خواهم کرد و شهر برگزیده خود، اورشلیم و خانه‌ای را که گفتم اسم من در آن خواهد بود، ترک خواهد نمود.»
۲۸:۲۳ پاد ۲۰:۲۰؛ ۲۴:۵	۲۸ شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت یوشیا و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ^{۲۹} در آن روزها، نکو پادشاه مصر، با قشون خود بطرف رود فرات رفت تا به آشور در جنگ کمک کند. یوشیا در
۲۹:۲۳ توا ۲۰:۳۵	مجدو با او مقابله کرد، ولی در جنگ کشته شد. ^{۳۰} سردارانش جنازه وی را بر عرابه‌ای نهاده از مجدو به اورشلیم بردند و او را در قبری که از پیش تدارک

گناه امروز نیز مؤثر است. ما نه تنها باید اعمال گناه‌آلود را از خود دور کنیم، بلکه باید ریشه‌های گناه را نیز نابود سازیم، یعنی آن ساختارها، نظام‌ها، و الگوهای زندگی که ما را تا آستانه وسوسه پیش می‌برد.

۲۵:۲۳ هم یوشیا و هم حزقیای (۵:۱۸) به خاطر پارسایی‌شان مورد تحسین بوده‌اند. می‌گویند حزقیای در توکل به خدا (ایمان)، و یوشیا در پیروی از شریعت خدا (اطاعت) برجسته‌ترین افراد هستند.

۲۹:۲۳ نکو پادشاه مصر (یا فرعون مصر) با سپاه خود از یهودا به سمت آشور حرکت کرد. مصر و آشور برای جنگ با بابل پیمان اتحاد بسته بودند، چون این تهدید وجود داشت که بابل به ابرقدرت مسلط بر جهان آن روزگار تبدیل شود. شاید یوشیا فکر می‌کرد که هر دو کشور مصر و آشور بعد از جنگ با بابل، به او حمله خواهند کرد؛

از این رو کوشید از عبور سپاه مصر از کشورش جلوگیری کند. اما یوشیا کشته شد، سپاهش شکست خورد، و قوم یهودا به بندگی مصر درآمد (۶۰۹ ق.م). شرح مفصل‌تری از این ماجرا در ۲ تواریخ ۳۵:۲۰-۲۵ یافت می‌شود.

۲۳-۲۱:۲۳ وقتی یوشیا یک بار دیگر متوجه عید پسخ در کتاب عهد شد، به همه دستور داد که مراسم را درست همان طور که تشریح شده بود، برگزار کنند. از اول چنین مقرر شده بود که به یاد رهایی تمامی قوم از بردگی در مصر، عید پسخ هر سال برگزار شود (خروج ۱۲)؛ اما این عید سالهای بسیار بود که برگزار نشده بود. در نتیجه، «از زمان یوشع به بعد، هیچ رهبر یا پادشاهی در اسرائیل یا یهودا هرگز با چنین شکوهی عید پسخ را برگزار نکرده بود.» این اشتباه رایج وجود دارد که خدا مخالف جشن و سرور است و می‌خواهد هر نوع خوشی و شادی را از زندگی انسان بگیرد. در واقع، خدا می‌خواهد حیات را به فراوانی به ما بدهد (یوحنا ۱۰:۱۰)، و کسانی که او را دوست دارند، باید بیشترین جشن و سرور را در زندگی خود داشته باشند.

۲۵:۲۳ از یوشیا همچون مطیع‌ترین پادشاه یهودا نام برده می‌شود. اطاعت او از خدا تابع این الگو بود: (۱) او گناه را تشخیص داد؛ (۲) اعمال گناه‌آلود را از بین برد؛ و (۳) ریشه‌های گناه را نابود ساخت. این نوع برخورد با

دیده بود دفن کردند. مردم یهودا پسر او یهوآحاز را به پادشاهی خود انتخاب کردند.

یهوآحاز بر یهودا سلطنت می کند

^{۳۱}یهوآحاز بیست و سه ساله بود که پادشاه شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد. (مادرش حموطل دختر ارمیا از اهالی لبنه بود.) ^{۳۲}یهوآحاز مانند اجدادش نسبت به خداوند گناه ورزید.

^{۳۳}نکو، پادشاه مصر، یهوآحاز را در ربله در سرزمین حمات زندانی کرد تا از فرمانروایی وی در اورشلیم جلوگیری نماید و از یهودا سه هزار و چهارصد کیلوگرم نقره و سی و چهار کیلوگرم طلا باج خواست. ^{۳۴}پادشاه مصر سپس الیاقیم یکی دیگر از پسران یوشیا را انتخاب کرد تا در اورشلیم سلطنت کند و اسم او را به یهوایقیم تبدیل کرد. پادشاه مصر، یهوآحاز را به مصر برد و او در همانجا مرد. ^{۳۵}یهوایقیم از قوم خود مالیات سنگینی گرفت تا باجی را که نکو، پادشاه مصر خواسته بود به او بدهد.

۳۱:۲۳

۲ پاد ۲۰:۲۱؛ ۱۸:۲۴

۱۱:۲۲ ار

۳۳:۲۳

۲ پاد ۲۹:۲۳

۲ تا ۲۰:۳۵؛ ۳:۳۶

۳۴:۲۳

۱ تا ۱۵:۳

۲ تا ۴:۳۶

۳:۱۹ حز

۲- یهودا به بابل تبعید می شود

یهوایقیم بر یهودا سلطنت می کند

^{۳۶}یهوایقیم بیست و پنج ساله بود که پادشاه یهودا شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت کرد. (مادرش زبیده، دختر فدایه و اهل رومه بود.) ^{۳۷}یهوایقیم مانند اجدادش نسبت به خداوند گناه ورزید.

۳۶:۲۳

۲ تا ۵:۳۶

۱ ار؛ ۳:۱؛ ۲۱:۲۶

در دوره سلطنت یهوایقیم، نبوکدنصر، پادشاه بابل به اورشلیم حمله کرد. یهوایقیم تسلیم شد و سه سال به او باج و خراج پرداخت، اما

۲۴

۱:۲۴

۲ تا ۶:۳۶

کوبید و او را به بابل برد (۲ تواریخ ۶:۳۶). اما عاقبت او اجازه یافت که به اورشلیم باز گردد که در همانجا مرد. کتاب مقدس اشاره‌ای به علت مرگ او نمی کند.

۱:۲۴ بابل بعد از انقراض آشور در ۶۱۲ ق.م، ابرقدرت جدید شد و در سال ۶۰۵ ق.م. در جنگ کرکمیش مصر را شکست داد. بعد از شکست مصر، بابلی‌ها به یهودا تجاوز کردند و آن را به کنترل خود در آوردند. این اولین حمله از سه تهاجم بابلی‌ها به یهودا طی ۲۰ سال بعد بود. دو حمله دیگر در سالهای ۵۹۷ و ۵۸۶ ق.م. رخ داد. با هر حمله، اسیران بیشتری به بابل برده می شدند. دانیال، که کتاب دانیال را نوشت، یکی از اسیرانی بود که در تجاوز اول به اسارت برده شدند (۶۰۵ ق.م.؛ دانیال ۱:۱ و ۲).

۱:۲۴ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره نبوکدنصر، نگاه کنید به تاریخچه زندگی او در دانیال فصل ۴.

۳۳-۳۱:۲۳ مردم، یهوآحاز، یکی از پسران یوشیا را برگزیدند تا پادشاه بعدی یهودا باشد. اما نکو از انتخاب آنها راضی نبود؛ به همین دلیل یهوآحاز را به مصر تبعید کرد و او در همانجا مرد (۳۴:۲۳). سپس نکو، یهوایقیم، یکی دیگر از پسران یوشیا را برگزید تا پادشاه یهودا باشد. یهوایقیم دست‌نشانده‌ای بیش نبود. در سال ۶۰۵ ق.م. مصر مغلوب بابل شد. بعد از آن یهودا به بردگی بابل در آمد (۱:۲۴).

۳۷ و ۳۶:۲۳ با آنکه یوشیا از خدا اطاعت کرد، اما پسرش یهوایقیم شرور بود. او اوربای نبی را کشت (ارمیا ۲۰:۲۶-۲۳) و متقلب و طماع و با مردم ناراست بود (ارمیا ۱۳:۲۲-۱۹). یهوایقیم علیه بابل نیز شورش کرد و با مصر متحد شد. این کار او اشتباه بزرگی بود که سرنوشت کشور را رقم زد. نبوکدنصر شورش یهوایقیم را در هم

بعد از آن، سر از فرمان وی پیچید و شورش نمود. ^۲ خداوند قشون بابل، سوری، موآبی و عمونی را فرستاد تا همانطور که بوسیله انبیا خبر داده بود، یهودا را نابود کنند. بدون شک این بلاها به فرمان خداوند بر یهودا نازل شد. خداوند تصمیم داشت یهودا را بسبب گناهان بی‌شمار منسی طرد کند، زیرا منسی اورشلیم را از خون بی‌گناهان پر کرده بود و خداوند نخواست این گناهان را ببخشد.

^۳ شرح بقیه رویدادهای دوران سلطنت یهوایقیم و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ^۴ پس از مرگ یهوایقیم پسرش یهوایکین بجای او بر تخت سلطنت نشست. ^۷ (پادشاه مصر دیگر از مرزهای خود خارج نشد، زیرا پادشاه بابل تمام متصرفات مصر را که شامل یهودا هم می‌شد، از نهر مصر تا رود فرات، اشغال نمود.)

۲:۲۴
۲ پاد ۲۰:۱۳ و ۲۱:۲۳ = ۲۷:۲۳

۳:۲۴
۲ پاد ۱۸:۲۵ و ۲۱:۱۶ ؛
۲۶:۲۳

۵:۲۴
۲ پاد ۲۳:۲۸ ؛
۶:۲۴

ار ۲۲:۲۴ و ۲۵
۷:۲۴
ار ۳۷:۵ و ۴۶:۲

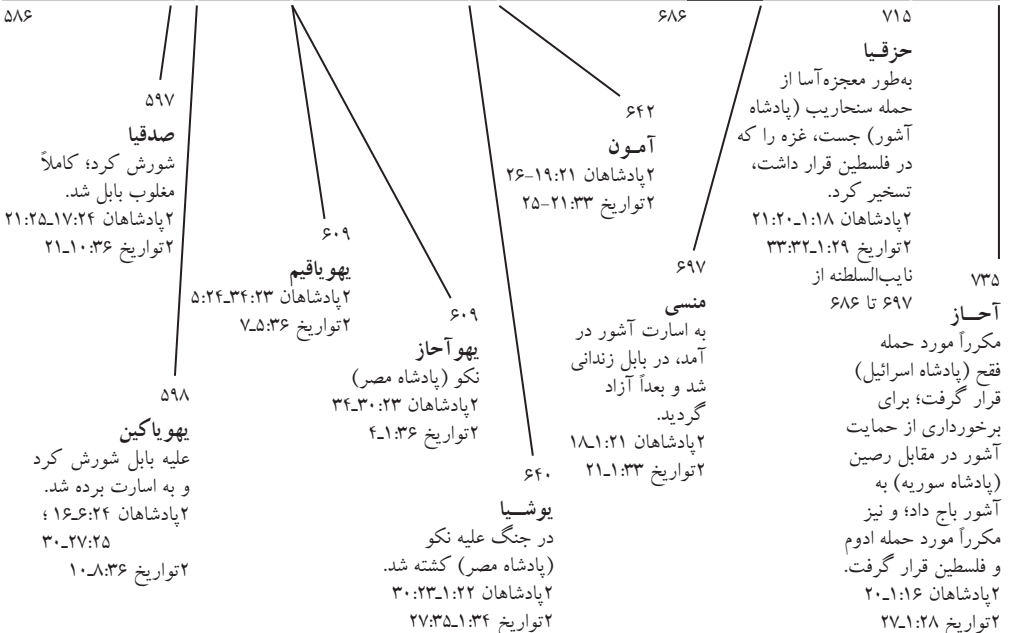
پادشاهان تا به این موقع و دشمنان آنها

۷۲۲

اسارت در آشور

اسرائیل

یهودا



همه تاریخ‌ها قبل از میلاد است.

قسمت پرننگتر روی خط زمان نمایانگر دوره نایب‌السلطنه‌ای است.

برای دستیابی به فهرست اسامی همه پادشاهان اسرائیل و یهودا، مراجعه کنید به جدول موجود بین کتاب‌های اول و دوم پادشاهان.

یهویاکین بر یهودا سلطنت می کند

^۸ یهویاکین هجده ساله بود که پادشاه یهودا شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد. (مادرش نحوشطا، دختر الناتان و از اهالی اورشلیم بود.)^۹ یهویاکین مانند پدرش نسبت به خداوند گناه ورزید.

^{۱۰} در دوره سلطنت یهویاکین، قشون نبوکدنصر، پادشاه بابل، اورشلیم را محاصره کرد.^{۱۱} وقتی شهر در محاصره بود، خود نبوکدنصر هم به آنجا رسید.^{۱۲} یهویاکین و تمام مقامات و فرماندهان و خدمتگزاران دربارش و ملکه مادر تسلیم نبوکدنصر شدند.

پادشاه بابل در سال هشتم سلطنت خود، یهویاکین را زندانی کرد.^{۱۳} طبق آنچه خداوند فرموده بود، بابلیها تمام اشیا قیمتی خانه خداوند، جواهرات کاخ سلطنتی و تمام ظروف طلا را که سلیمان پادشاه برای خانه خداوند ساخته بود، به بابل بردند.^{۱۴} نبوکدنصر اهالی اورشلیم را که شامل فرماندهان و سربازان، صنعتگران و آهنگران می شدند و تعدادشان به ده هزار نفر می رسید به بابل تبعید کرد، و فقط افراد فقیر را در آن سرزمین باقی گذاشت.

^{۱۵} نبوکدنصر، یهویاکین را با مادر و زنان او، فرماندهان و مقامات مملکتی به بابل برد.^{۱۶} همچنین تمام سربازان جنگ آزموده را که هفت هزار نفر بودند و هزار صنعتگر و آهنگر را اسیر کرده، به بابل برد.^{۱۷} بعد پادشاه بابل متنبیا عموی یهویاکین را بجای او به پادشاهی تعیین نمود و نامش را به صدقیا تغییر داد.

صدوقیا بر یهودا سلطنت می کند

^{۱۸} صدقیا بیست و یک ساله بود که پادشاه یهودا شد و یازده سال در اورشلیم سلطنت نمود. (مادرش حموطل، دختر ارمیا و از اهالی لبنه بود.)^{۱۹} او مانند یهویاقیم نسبت به خداوند گناه ورزید.^{۲۰} خشم خداوند بر مردم اورشلیم و یهودا افروخته شد و او ایشان را طرد نمود.

۸:۲۴

توا ۱۶:۳

توا ۲ ۹:۳۶

۱۰:۲۴

پاد ۲ ۲:۲۵

۱۲:۲۴

توا ۲ ۱۰:۳۶

ار ۱۰:۲۴ ؛ ۱۲:۲۹

حز ۱۳:۱۷ ؛ ۱۲:۱۳

۱۳:۲۴

پاد ۱ ۴۸:۷

پاد ۲ ۱۷:۲۰ ؛ ۱۳:۲۵

اش ۶:۳۹

ار ۵:۲۰

۱۴:۲۴

پاد ۲ ۱۲:۲۵

ار ۱۲:۲۴ ؛ ۲۸:۵۲

۱۷:۲۴

توا ۲ ۱۰:۳۶

ار ۱۰:۳۷ ؛ ۱۱:۵۲

۱۸:۲۴

پاد ۲ ۳۱:۲۳

۲۰:۲۴

توا ۲ ۱۳:۳۶

ار ۱۲:۲۷ ؛ ۱۱:۱۷، ۲۱، ۲۲ ؛ ۱۳:۹

اشغالی را به سرزمینهای دیگر منتقل می کردند و غیر بومیان را جایگزین آنها می ساختند (نگاه کنید به توضیحات مربوط به ۲۴:۱۷). اما بابلیها فقط افراد قوی و با استعداد را اسیر می ساختند و فقرا و ضعفا را به حال خود رها می کردند تا سرزمین خود را اداره کنند، بدین ترتیب آنها را به مقامهای کشوری می گماردند و وفاداری ایشان را جلب می کردند. رهبران را به شهرهای بابل می بردند، اما آنها اجازه داشتند که با هم زندگی کنند، جذب مشاغل شوند، و جزء مهمی از جامعه گردند. این سیاست، یهودیان را در سرتاسر سالهای اسارت، متحد و وفادار به خدا نگاه داشت و همان طور که در کتاب عزرا ثبت شده، موجبات بازگشت ایشان را در زمان زروبابل و عزرا فراهم ساخت.

۱۰:۲۴ سپاهیان بابل برای در هم کوبیدن شورش یهویاقیم در حرکت بودند که وی در گذشت. پس از مرگ یهویاقیم، پسرش یهویاکین، پادشاه یهودا شد، اما تنها چند هفته بعد از تاجگذاری (۵۹۷ ق.م.) بود که او با قدرتمندترین سپاه آن روزگار رو در رو شد. بابلیها در دومین حمله از سه تهاجم خود، خانه خدا را غارت کردند و بیشتر رهبران، از جمله پادشاه را به اسارت بردند. سپس، نبوکدنصر، صدقیا پسر دیگر یوشیا را بر تخت پادشاهی نشانند. اما یهودیان تا زمانی که یهویاکین در بابل زنده بود، صدقیا را به عنوان پادشاه حقیقی خود نپذیرفتند.

۱۴:۲۴ سیاست بابلیها در گرفتن اسیر جنگی با سیاست آشوریها فرق داشت؛ آشوریها بیشتر مردم سرزمینهای

۲۵

صدقیا بر ضد پادشاه بابل شورش کرد و نبوکدنصر، پادشاه بابل تمام سپاه خود را بطرف اورشلیم به حرکت درآورد و در روز دهم ماه دهم از سال نهم سلطنت صدقیا، پادشاه یهودا، اورشلیم را محاصره کرد. این محاصره تا یازدهمین سال سلطنت صدقیا ادامه یافت. ۳در روز نهم از ماه چهارم آن سال، قحطی آنچنان در شهر شدت گرفته بود که مردم برای خوراک چیزی نداشتند. ۴و آن شب، صدقیای پادشاه و تمام سربازانش دیوار شهر را سوراخ کردند و از دروازه‌های که در میان دو حصار نزدیک باغ پادشاه بود به جانب دره اردن گریختند. سربازان بابلی که شهر را محاصره کرده بودند پادشاه را تعقیب نموده، در بیابان اریحا او را دستگیر کردند و در نتیجه تمام افرادش پراکنده شدند. ۵آنها صدقیا را به ربله بردند و پادشاه بابل او را محاکمه و محکوم کرد. ۶سپس پسران صدقیا را جلو چشمانش کشتند و چشمان خودش را نیز از کاسه درآوردند و او را به زنجیر بسته، به بابل بردند.

۱:۲۵
۲توا ۱۷:۳۶
ار ۱:۳۹
حز ۲:۲۴

۳:۲۵
۲توا ۲۵:۲۴
مراثی ۹:۴

۶:۲۵
ار ۴:۳۲
۷:۲۵
ار ۶:۳۹
حز ۱۳:۱۲

۸:۲۵
ار ۱۲:۵۲

۹:۲۵
۲توا ۱۹:۳۶

۱۰:۲۵
نح ۳:۱
ار ۱۴:۵۲

۱۱:۲۵
۲توا ۲۰:۳۶

۱۲:۲۵
۲توا ۱۴:۲۴
ار ۱۶:۵۲ ؛ ۷:۴۰

۱۳:۲۵
۱پاد ۱۵:۷

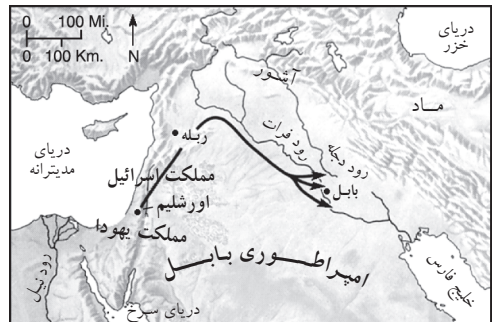
۲توا ۱۸:۳۶

اورشلیم ویران می‌شود

۱نبوزرادان، فرمانده لشکر نبوکدنصر، در روز هفتم ماه پنجم از سال نوزدهم سلطنت نبوکدنصر، به اورشلیم آمد. ۲او خانه خداوند، کاخ سلطنتی و تمام بناهای با ارزش را سوزانید. ۳سپس به نیروهای بابلی دستور داد که حصار شهر اورشلیم را خراب کنند و خود بر این کار نظارت نمود. ۴او بقیه ساکنان شهر را با یهودیان فراری که طرفداری خود را به پادشاه بابل اعلام کرده بودند، به بابل تبعید کرد. ۵اولی افراد فقیر و بی‌چیز باقی ماندند تا در آنجا کشت و زرع کنند.

۶بابلیها ستونهای مفرغی خانه خداوند و حوض مفرغی و میزهای متحرکی

۱:۲۵ یهودا سه بار مورد تهاجم بابلی‌ها قرار گرفت (۱:۲۴ ؛ ۱۰:۲۴ ؛ ۱:۲۵)، درست همان طور که اسرائیل سه بار مورد تهاجم آشوری‌ها قرار گرفته بود. علیرغم آنکه مردم اسرائیل و یهودا مستحق مجازات بودند، اما خدا یک بار دیگر با دادن فرصت‌های مکرر به آنان برای توبه، رحمت خود را نشان داد.



مردم یهودا تبعید می‌شوند

شهرات یهودا را فرا گرفته بود و خشم خدا از قوم سرکش فروزی یافت. بابل آشور را شکست داد و ابرقدرت جدید شد. سپاهیان بابل وارد اورشلیم شدند، معبد را به آتش کشیدند، دیوارهای عظیم شهر را منهدم ساختند، و مردم را به اسارت بردند.

را که در آنجا بود، شکستند و تمام مفرغ آنها را به بابل بردند. ۱۵۱۴ همچنین تمام دیگها، خاک اندازها، انبرها، ظروف و تمام اسباب و آلات مفرغی را که برای قربانی کردن از آنها استفاده می‌شد، بردند. آنها تمام آتشدانها و کاسه‌های طلا و نقره را نیز با خود بردند. ۱۶ استونها و حوض بزرگ و میزهای متحرک آن، که سلیمان پادشاه برای خانه خداوند ساخته بود، آنقدر سنگین بود که نمی‌شد وزن کرد. ۱۷ بلندی هر ستون هشت متر بود و سر ستونهای مفرغی آنها که با رشته‌های زنجیر و انارهای مفرغی تزیین شده بود یک متر و نیم ارتفاع داشت.

۱۴:۲۵
۱ پاد ۴۸:۷-۵۰
ار ۱۰:۳۹ ؛ ۱۸:۴۲

۱۷:۲۵
۱ پاد ۱۵:۷
ار ۲۰:۵۲

۱۸ سرایا کاهن اعظم و صفتیا، معاون او، و سه نفر از نگهبانان خانه خداوند بدست نبوزرادان، فرمانده لشکر بابل، به بابل تبعید شدند. ۱۹ همچنین فرمانده

۱۸:۲۵
عز ۱:۷
ار ۲۹، ۲۶ و ۲۵:۲۹

مهاجمین	محل آیات	رخداد	کسانی که خانه خدا را مورد تجاوز قرار دادند
شیشق، پادشاه مصر	۱ پادشاهان ۱۴:۲۵ و ۲۶	او خانه خدا را غارت کرد و قسمتی از خزائن آن را به یغما برد.	
آسا، پادشاه یهودا	۱ پادشاهان ۱۵:۱۸ و ۱۹	خزائن و ثروت خانه خدا را برای رشوه دادن به بنهدد، پادشاه سوریه، بر داشت تا به این وسیله بتواند بنهدد را با خود متحد سازد.	
عتلیا، ملکه یهودا	۲ پادشاهان ۱۱:۱۳-۱۵ ۲ تواریخ ۷:۲۴ و ۸	خانه خدا را غارت کرد. بعداً به طرف خانه خدا دوید اما ناگهان دید که سلطنت شیرانه‌اش به پایان خود رسیده است.	
یوآش، پادشاه یهودا	۲ پادشاهان ۱۲:۱۸	طلا و اشیاء مقدس را از خانه خدا بر داشت و به حزائیل، پادشاه سوریه، داد تا به آن وسیله او را از حمله به یهودا باز دارد.	
یهوآش، پادشاه اسرائیل	۲ پادشاهان ۱۴:۱۴	وارد خانه خدا شد و طلا، نقره، و جامهای طلا را بر داشت تا با امصیا معامله به مثل کند.	
آحاز، پادشاه یهودا	۲ پادشاهان ۱۶:۱۸-۱۸	نقره، طلا، و وسایل متعددی را از خانه خدا بر داشت تا بتواند باج کافی برای پادشاه آشور بفرستد و خشم او را فرو نشاند.	
حزقیاء، پادشاه یهودا	۲ پادشاهان ۱۸:۱۳-۱۸	تمام نقره خانه خدا را بر داشت و روکش طلای درهای آن را کند تا به سنحاریب، پادشاه آشور، بدهد و به آن وسیله حمله او به یهودا را منتفی سازد.	
منسی، پادشاه یهودا	۲ پادشاهان ۲۱:۸-۱	بتها را در خانه خدا بر پا کرد.	
نبوکدنصر، پادشاه بابل	۲ پادشاهان ۲۴:۱۳-۱۷ ۲ تواریخ ۳۶:۱۰ ۲ پادشاهان ۲۵:۱-۲۱ ۲ تواریخ ۳۶:۱۷-۲۰	نبوکدنصر طی تهاجم اول و دوم خود به یهودا به خانه خدا حمله برد. در تهاجم سومش، خانه خدا را نابود کرد و همه خزائن آن را به یغما برد.	

سپاه یهودا، پنج مشاور پادشاه، معاون فرمانده سپاه که مسئول جمع آوری سرباز بود همراه با شصت نفر دیگر که در شهر مانده بودند،^{۲۰} همه اینها را نبوزرادان به ربله در سرزمین حمات نزد پادشاه بابل برد.^{۲۱} پادشاه بابل در آنجا همه را کشت. به این ترتیب یهودا از سرزمین خود تبعید شد.

۲۰:۲۵
۲ پاد ۲۳:۳۳
ار ۹:۵۲
۲۱:۲۵
۱ پاد ۷:۹
ار ۱۰ و ۹:۲۴
جز ۲۵:۱۲

رهبران یهودا بعد از سقوط اروشلیم

^{۲۲} سپس نبوکدنصر، پادشاه بابل جدلیا (پسر اخیقام و نوه شافان) را بعنوان حاکم یهودا بر مردمی که هنوز در آن سرزمین باقی مانده بودند، گماشت.^{۲۳} وقتی فرماندهان و سربازان یهودی که تسلیم نشده بودند، شنیدند که پادشاه بابل جدلیا را حاکم تعیین کرده است، در مصفه به جدلیا ملحق شدند. این فرماندهان عبارت بودند از: اسماعیل پسر نتنیا، یوحنان پسر قاری، سرایا پسر تنحومت نطوفاتی و یازنیا پسر معکاتی.^{۲۴} جدلیا برای آنها قسم خورد و گفت: «لازم نیست از فرماندهان بابلی بترسید. با خیال راحت در این سرزمین زندگی کنید. اگر پادشاه بابل را خدمت کنید ناراحتی نخواهید داشت.»

۲۲:۲۵
ار ۱۴:۳۹

۲۳:۲۵
ار ۷:۴۰

^{۲۵} ولی در ماه هفتم همان سال اسماعیل (پسر نتنیا و نوه ایشمع) که از اعضای خاندان سلطنتی بود، با ده نفر دیگر به مصفه رفت و جدلیا و همدستان یهودی و بابلی او را کشت.^{۲۶} بعد از آن تمام مردم یهودا، از کوچک تا بزرگ، همراه فرماندهان به مصر فرار کردند تا از چنگ بابلیها در امان باشند.

۲۵:۲۵
ار ۱:۴۱

۲۶:۲۵
ار ۵:۴۳

^{۲۷} وقتی اوایل مروودک پادشاه بابل شد، یهویاکین، پادشاه یهودا را از زندان آزاد ساخت و این مصادف بود با بیست و هفتمین روز از ماه دوازدهم سی و هفتمین سال اسارت یهویاکین.^{۲۸} اوایل مروودک با یهویاکین به مهربانی رفتار کرد و مقامی به او داد که بالاتر از مقام تمام پادشاهانی بود که به بابل تبعید شده بودند.^{۲۹} پس لباس زندانی او را عوض کرد و اجازه داد تا آخر عمرش

۲۷:۲۵
ار ۳۱:۵۲

که ایشان نیز اسیر بودند، خدا می توانست پادشاهی روحانی خود را در قلب بسیاری از تبعیدیها زنده نگاه دارد.

۲۷:۲۵ اوایل مروودک پادشاه، پسر نبوکدنصر، در سال ۵۸۳ ق.م، یعنی ۲۴ سال بعد از شروع اسارت یهودیان، پادشاه امپراطوری بابل شد. او با مهربانی با یهویاکین رفتار کرد، و حتی به او اجازه داد که بر سر سفراش بنشیند (۲۹:۲۵). اوایل مروودک بعدها در توطئه برادرزانش نرگل شراصر کشته شد و همین شخص بر تخت پادشاهی نشست.

۲۱:۲۵ یهودا نیز مانند اسرائیل نسبت به خدا عهدشکنی می کرد. از این رو، خدا همان طور که هشدار داده بود، اجازه داد تا یهودا نابود و به اسارت برده شود (تشبه ۲۸). اندوه ارمیا از مشاهده ویرانی اورشلیم، در کتاب مراثی ثبت شده است.

۳۰-۲۲:۲۵ این ماجرا نشان می دهد که آخرین امید اسرائیل برای باز پس گرفتن سرزمین خود از بین رفت، زیرا حتی چریکهای شورشی اسرائیل نیز متواری شده بودند. حکومت زمینی یهودا کاملاً از بین رفت، اما با پیشگوییهای افرادی چون حزقیال و دانیال

بر سر سفره پادشاه بنشینند و غذا بخورد. ۳۰ تا روزی که یهو یا کین زنده بود، هر روز مبلغی از طرف پادشاه به او پرداخت می‌شد.

که دیگر قادر به تشخیص اراده خدا برای زندگی خود نیستیم. ما نیز ممکن است سقوط کنیم، مانند مردم یهودا و اسرائیل، اما وعده‌های خدا به قوت خود باقی است. او همیشه حاضر است تا به ما کمک کند که از همه اشتباهات خود آزاد شویم و زندگی را از نو شروع کنیم. و این درست همان چیزی است که در کتاب عزرا اتفاق می‌افتد. وقتی مردم گناهان خود را می‌پذیرند، خدا آماده و حاضر است که به آنها کمک کند تا به سرزمین خود باز گردند و همه چیز را از نو آغاز کنند.

۳۰:۲۵ کتاب دوم پادشاهان با به آسمان برده شدن ایلیا شروع می‌شود، سرنوشتی که در انتظار کسانی است که از خدا پیروی می‌کنند. اما کتاب با اسارت خفت‌بار مردم یهودا و بردگی ایشان در سرزمینهای بیگانه پایان می‌پذیرد، که سرانجام قصور از پیروی خدا است. کتاب دوم پادشاهان تصویری است از رخدادی که زمانی اتفاق می‌افتد که ما به هر چیزی به غیر از خدا بیشتر اهمیت می‌دهیم، زمانی که پیمانهای ویرانگر می‌بندیم، زمانی که وجدان ما نسبت به راستی و ناراستی حساسیت خود را از دست می‌دهد، و زمانی